روزنامه پیام ما
| سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۴۵۰ | دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵ | قیمت ۱۰ هزار تومان |
www.payamema.ir

تداوم شکاف میان دانش، تصمیم‌سازی و نسل جدید متخصصان در مدیریت مقابله با قاچاق حیات‌وحش در ایران

قاچاقچیان جلوتر از سیاست‌گذاران

۳

نگاهی به دگرگونی تپه‌ماهورهای پایتخت و آنچه امروز از هندسه طبیعی شهر باقی مانده است

تهران شهری بر فراز تپه‌ها

۶

طرح پیام ما

گفت‌وگو با خانواده دو شهید وظیفه پادگان تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش

روستاها رخت عزا پوشیدند

صبح زود روز ۲۴ تیر ۱۴۰۵، دیگر هیچ چیز در «رودین راویز» مانند گذشته نبود. حالا همه اهالی روستا در همان ساعات نخستین بامداد از جنایت هولناک رخ‌داده باخبر شده بودند. گرچه همه دست‌به‌کار بیرون آوردن رخت عزا از کمدها و گنجه‌ها بودند تا سری به خانه «دبیر» بزنند، اما از چشم در چشم شدن با آن مرد پرهیز می‌کردند. چشم در چشم شدن با مردی که نابهنگام در عزای پسرش می‌نشیند، دل شیر می‌خواهد. دبیر بهتر از هر کسی می‌داند چه بر سرش آمده است: «عباس، پسر بزرگش؛ همان که نمی‌خواست از امتیاز رزمندگی و جانبازی پدر برای معافیت استفاده کند. عباس که گفته بود مگر خون من از خون جوان‌های دیگر رنگین‌تر است؟ عباس که مدیری مدبر بود، درس‌خوان، سرش به کار خودش بود و اهل کمک به خانواده؛ بامداد در حمله آمریکا به آسایشگاه سربازان تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش در شهر بمپور، شهرستان ایرانشهرِ سیستان و بلوچستان، شهید شد. موشک بر سرش فرود آمد؛ آن هم وقتی خواب بود.»

۲

برای ایران ایستاد

خداحافظی آخر با «اسماعیل یغمایی» باستان‌شناس قصه‌گو

۴

فاضلاب اردبیل روانه «قره‌سو» می‌شود

پروژه ملی فاضلاب اردبیل پس از ۲۱ سال همچنان در انتظار تأمین منابع مالی

۵

رنج تالاسمی‌ها از کمبود دارو

تعلل سازمان غذا و دارو در تأمین داروهای حیاتی بیماران خاص

۲

پا به رکابِ تغییر

کتاب «زنان پا به رکاب» رونمایی شد

۸

| یادداشت |

قدرت، ثروت و سرنوشت شوراهای روستایی

| اسمیه سعیدی |
| دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی |

همزمان با فرارسیدن هفتمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا ـ که برگزاری آن در پی شرایط جنگی تا مقطع کنونی به تعویق افتاد ـ این نوشتار درصدد است با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی روستایی و از منظر فرهنگی، جایگاه و نقش لایه‌های نوظهور نوکیسه را در عرصه‌های محلی بررسی کند. تمرکز اصلی این بحث بر چگونگی ظهور و بروز کنش‌های نمایشی، شیوه‌های مداخله‌جویانه و تلاش این گروه‌ها برای اثرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری دولتی و محلی است؛ فرایندهایی که می‌توانند در بافت فرهنگی و مناسبات اجتماعی روستا، دلالت‌ها و پیامدهای قابل توجهی بر جای گذارند.

شوراهای اسلامی، به‌عنوان یکی از نهادهای مدیریت محلی در نظام اداری ایران، با هدف اجرای سیاست عدم تمرکز، برون‌سپاری امور عمرانی، اقتصادی و رفاهی، تقویت مشارکت مردمی، سرعت‌بخشیدن به جریان امور، رفع تبعیض، نظارت اجتماعی، تکمیل کار دستگاه‌های دولتی، هدایت و رهبری برنامه‌های محلی، آگاه‌سازی مردم، توسعه مناطق روستایی به‌منظور بهبود زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و توسعه متوازن مناطق شهری و روستایی شکل گرفتند.

در این راستا، در تاریخ اول آذر ۱۳۶۱ و در پی ضرورت سازمان‌دهی نظام برنامه‌ریزی و مدیریت محلی، طرح «قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور» با تأکید ویژه بر سامان‌دهی امور روستاها مطرح و تصویب شد. در این فرایند، جهاد سازندگی با هدف بهسازی و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی روستاییان، نقش مؤثری در پیگیری و شکل‌گیری شوراهای روستایی ایفا کرد و مسئولیت تشکیل شوراهای روستایی، با همکاری وزارت کشور، برای این نهاد پیش‌بینی شد.

در ادامه، در سال ۱۳۶۵ «قانون انتخابات شوراهای اسلامی» با هدف برگزاری انتخابات شوراها در شهرها و روستاها به تصویب رسید. با این حال، به‌دلیل شرایط خاص کشور، از جمله تداوم جنگ تحمیلی و برخی ملاحظات اجرایی و اداری، امکان اجرای این قانون فراهم نشد (وثوقی، ۱۳۷۷: ۲۶۰؛ به نقل از احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹).

سرانجام، در سال ۱۳۷۵ با تصویب «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» در مجلس شورای اسلامی، بستر حقوقی لازم برای شکل‌گیری نهاد شوراها فراهم شد. بر اساس این قانون، نخستین انتخابات شوراهای اسلامی در سطح شهرها، شهرک‌ها، روستاها و بخش‌ها در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد و اعضای منتخب شوراها از اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۸ فعالیت رسمی خود را آغاز کردند.

تشکیل شوراها در ایران را می‌توان بخشی از روند تاریخی نهادینه‌سازی مدیریت محلی و مشارکت اجتماعی دانست. هرچند تجربه نهادهای مشابه، مانند انجمن‌های ده و شهر، به دهه‌های پیش از انقلاب و به‌ویژه سال ۱۳۴۲ بازمی‌گردد، این نهادها در دوره‌های مختلف، متناسب با ساختار اداری کشور، جایگاه سازمانی متفاوتی یافته‌اند. از این‌رو، وظایف، اختیارات و کارکردهای شوراها نیز در طول زمان و در پی تغییرات نهادی و ساختاری در نظام حکمرانی محلی، دستخوش تحول شده است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹).

با توجه به پیشینه تاریخی شکل‌گیری شوراهای اسلامی و فرایند برگزاری انتخابات محلی، بررسی پویایی‌های جمعیتی روستاها اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تحولات جمعیتی، به‌ویژه روند فزاینده مهاجرت روستاییان به شهرها، نه‌تنها به کاهش تراکم جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی منجر شده، بلکه ساختار اجتماعی و فرهنگی این جوامع را نیز دستخوش تغییر کرده است. ارائه آمارهای دقیق از میزان مهاجرت و الگوهای فضایی آن می‌تواند نشان دهد که چگونه تغییر در توزیع جمعیت بر سطوح مشارکت اجتماعی، کیفیت برگزاری انتخابات روستایی و میزان اثرگذاری نهادهای محلی تأثیر گذاشته است.

مهاجرت روستاییان به شهرها در ایران سابقه‌ای طولانی دارد، اما از دهه ۱۳۶۰ به بعد شدت و الگوی آن تغییر کرد. پایان اصلاحات ارضی، جنگ ایران و عراق، تخریب برخی مناطق روستایی و مرزی، موجب مهاجرت اجباری به شهرهای بزرگ، مانند تهران، مشهد، اصفهان و شیراز شد. همچنین، رشد صنعت و خدمات در شهرها، کاهش جذابیت اقتصاد کشاورزی، بحران آب، خشکسالی و بیکاری، سبب شد جمعیت زیادی از روستاها به شهرها منتقل شوند.

در دوره‌ای که افول جمعیت روستایی و خالی شدن تدریجی روستاها از سکنه دائم مشاهده می‌شود، فضاهای بومی با مجموعه‌ای از چالش‌ها و آسیب‌ها روبه‌رو شده‌اند؛ از تضعیف همبستگی اجتماعی و کاهش ظرفیت کنش جمعی گرفته تا فرسایش شبکه‌های حمایتی، تغییر الگوهای اقتدار محلی و برهم خوردن تعادل‌های فرهنگی. درست در همین نقطه، ورود و مداخله گروهی از نوکیسه‌ها ـ افرادی که عمدتاً در نتیجه مهاجرت به شهرها و از طریق فعالیت‌های غیرمولد، اقتصاد رانتی یا دلالی، در بازه‌ای کوتاه به ثروت اقتصادی دست یافته‌اند، اما فاقد سرمایه فرهنگی و پیوندهای ریشه‌دار با زیست‌جهان روستایی هستند ـ به یکی از عوامل تشدیدکننده این تحولات بدل شده است.

حضور این گروه‌ها نه‌تنها با گسترش الگوهای مصرف نمایشی و بازنمایی ثروت در قالب ساخت‌وسازهای نامتجانس، تغییر کاربری اراضی و سبک‌های زندگی ناهماهنگ با منطق تولید روستایی همراه است، بلکه به‌تدریج به تحقیر نمادین کار مولد، به‌ویژه فعالیت‌هایی چون کشاورزی و دامداری، و تضعیف منزلت اجتماعی تولیدکنندگان محلی نیز منجر می‌شود. در نتیجه، اقتصاد روستا از مدار فعالیت‌های تولیدی و معیشت‌محور فاصله می‌گیرد و به سمت سوداگری زمین، خریدوفروش املاک و تبدیل اراضی کشاورزی به دارایی‌های سرمایه‌ای سوق پیدا می‌کند.

در پی این فرایند، به‌تدریج موازنه قدرت و امکان مشارکت در عرصه عمومی روستا نیز دستخوش تغییر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ساکنان بومی و جمعیت مقیم روستا، به‌ویژه ریش‌سفیدان و بزرگان باتجربه روستا که حاملان حافظه تاریخی روستا هستند، از فرایندهای مشارکت عمومی و تصمیم‌گیری‌های مهم در سطح روستا به حاشیه رانده می‌شوند. در چنین شرایطی، وزن سرمایه اقتصادی بر سرمایه‌های اجتماعی و تجربی پیشی می‌گیرد و میدان تصمیم‌گیری محلی، بیش از آنکه بازتاب‌دهنده منافع و نیازهای جامعه مقیم باشد، تحت تأثیر منافع و ترجیحات گروه‌های برخوردار از منابع مالی قرار می‌گیرد.

این روند، افزون بر پیامدهای اقتصادی، آثار سیاسی و نهادی مهمی نیز در پی دارد. نوکیسه‌ها با اتکا به سرمایه اقتصادی خود و در خلأ سرمایه اجتماعی پایدار، می‌کوشند از طریق مداخلات مستقیم یا غیرمستقیم در انتخابات شوراهای روستایی، موازنه قدرت محلی را به نفع منافع کوتاه‌مدت و غیرتولیدی بازتعریف کنند. چنین مداخلاتی، که گاه در قالب حمایت مالی، بسیج مقطعی رأی‌دهندگان یا اعمال نفوذ غیررسمی بروز می‌یابد، استقلال و کارکرد نمایندگی شوراها را تضعیف می‌کند و آن‌ها را از نهادهایی مبتنی بر منافع جمعی و توسعه پایدار روستایی، به عرصه‌هایی برای تثبیت منافع خصوصی و بازتولید نابرابری‌های جدید بدل می‌سازد. از این‌رو، بازاندیشی در نقش و سازوکارهای شوراهای روستایی، بدون توجه به این جابه‌جایی‌های جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی، ناقص و ناکارآمد خواهد بود.

ادامه مطلب را در سایت پیام ما بخوانید.

| یادداشت |

جامعه شبکه‌ای و آینده میراث ایران

| حجت‌اله مرادخانی |
پژوهشگر صنایع‌دستی و مدرس دانشگاه |

اگر تا دو دهه پیش حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی ایران عمدتاً در انحصار دولت، نهادها و رسانه‌های رسمی کشور بود، امروز این انحصار تا حد زیادی شکسته شده است. می‌توان گفت در سال‌های اخیر، کمتر پرونده مهمی درباره تخریب میراث فرهنگی و طبیعی وجود داشته که نخستین‌بار از سوی نهادهای رسمی رسانه‌ای شده باشد. نخستین خبرها و تصاویر معمولاً به دست شهروندان، فعالان محلی یا کنشگران شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و سپس رسانه‌های جمعی و در ادامه نهادهای رسمی، پس از شکل‌گیری مطالبه عمومی در فضای مجازی، ناچار به واکنش می‌شوند. این تغییر تنها نتیجه گسترش اینترنت نیست، بلکه نشانه ظهور همان چیزی است که مانوئل کاستلز، جامعه‌شناس اسپانیایی، آن را «جامعه شبکه‌ای» می‌نامد.

کاستلز در سه‌گانه مشهور خود، «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ»، استدلال می‌کند که از اواخر قرن بیستم، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، صورت‌بندی جوامع را به‌طور کامل دگرگون کرده‌اند. در جامعه صنعتی، قدرت عمدتاً در نهادهای متمرکز، مانند دولت، رسانه‌های انحصاری، احزاب و سازمان‌های بزرگ، متمرکز بود؛ اما در جامعه شبکه‌ای، شبکه‌ها به واحد اصلی سازمان اجتماعی تبدیل شده‌اند. از نظر او، شبکه مجموعه‌ای از گره‌های به‌هم‌پیوسته است که می‌تواند افراد، گروه‌ها، رسانه‌ها، سازمان‌ها یا حتی فناوری‌ها را در بر گیرد. ویژگی اصلی این شبکه‌ها نیز انعطاف‌پذیری، سرعت، قابلیت گسترش و توانایی بازسازی مداوم آن‌هاست. بر این اساس، از نگاه کاستلز، قدرت در عصر اطلاعات، برخلاف دوره صنعتی، دیگر صرفاً از مالکیت منابع مادی یا قوه قهریه ناشی نمی‌شود، بلکه بیش از هر چیز به توانایی تولید، سازمان‌دهی و گردش اطلاعات وابسته است. هر فرد یا نهادی که بتواند جریان اطلاعات را شکل دهد، روایت خود را به افکار عمومی منتقل کند و شبکه‌ای پویا از ارتباطات ایجاد کند، در عمل بخشی از چرخه قدرت را در اختیار گرفته است. به همین دلیل، کاستلز در آثار خود به‌طور جدی از مفهوم «قدرت ارتباطات» سخن می‌گوید؛ قدرتی که پیوسته در شبکه‌های ارتباطی تولید و بازتولید می‌شود و می‌تواند حتی بر تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی کلان جامعه نیز تأثیر بگذارد.

بر پایه این چارچوب نظری، می‌توان وضعیت کنشگری میراث فرهنگی و طبیعی در ایران را بهتر درک کرد. این دیدگاه امکان تحلیل دقیق‌تری از تحولات این حوزه فراهم می‌آورد. در گذشته، اگر اثری تاریخی تخریب می‌شد یا یک زیست‌بوم طبیعی در معرض تهدید قرار می‌گرفت، اطلاع‌رسانی درباره آن عمدتاً به رسانه‌های رسمی یا گزارش‌های اداری وابسته بود. اما امروز هر شهروند می‌تواند با یک تلفن همراه، به مستندساز، خبرنگار و کنشگر میراث تبدیل شود. تصویری از تخریب یک خانه تاریخی، ویدئویی از تعرض به حریم یک محوطه باستانی یا گزارشی از آسیب به یک منظر طبیعی، می‌تواند تنها در چند ساعت در سراسر کشور منتشر شود و حساسیت عمومی گسترده‌ای ایجاد کند. در چنین شرایطی، کنشگری میراث فرهنگی و طبیعی دیگر صرفاً در میدان‌های فیزیکی رخ نمی‌دهد، بلکه در فضای دیجیتال نیز با سرعت و تأثیرگذاری بالا جریان دارد. شبکه‌های اجتماعی امروز به بستری برای تولید دانش، روایت‌گری، مستندسازی، آموزش، سازمان‌دهی کنش‌های جمعی و مطالبه‌گری اجتماعی و مدنی تبدیل شده‌اند. اگر در گذشته فاصله جغرافیایی میان یک روستا و پایتخت مانعی جدی برای دیده‌شدن یک مسئله محلی بود، امروز این فاصله تا حد زیادی از میان رفته است. اکنون یک فعال محلی می‌تواند مستقیماً با متخصصان، روزنامه‌نگاران، حقوقدانان، نمایندگان مجلس یا هزاران شهروند دیگر ارتباط برقرار کند و مسئله‌ای محلی را به دغدغه‌ای ملی تبدیل کند.

از منظر کاستلز، این همان منطق جامعه شبکه‌ای است؛ جامعه‌ای که در آن کنشگران، همچون ریزوم‌هایی پویا، از طریق ارتباطات افقی و شبکه‌ای ظرفیت بالایی برای انسجام اجتماعی پیدا می‌کنند. البته این ظرفیت الزاماً به معنای موفقیت در همه مطالبات نیست، اما می‌تواند به‌طور مؤثر هزینه بی‌توجهی به میراث فرهنگی و طبیعی را برای تصمیم‌گیران افزایش دهد. در بسیاری از موارد، آنچه مانع تخریب کامل یک اثر تاریخی یا طبیعی یا موجب توقف یک پروژه آسیب‌زا شده، نه صرفاً مداخله نهادهای رسمی، بلکه فشار افکار عمومی شکل‌گرفته در شبکه‌های ارتباطی دیجیتال بوده است. با این حال، نظریه کاستلز تنها بر اهمیت فناوری تأکید نمی‌کند. او معتقد است این شبکه‌های نوظهور خود میدان رقابت بر سر قدرت هستند. همان‌گونه که کنشگران مدنی از شبکه‌های ارتباطی برای حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی بهره می‌گیرند، نهادهای قدرت نیز می‌توانند از همین شبکه‌ها برای مدیریت روایت‌ها، جهت‌دهی به افکار عمومی یا به حاشیه راندن برخی منتقدان و موضوعات استفاده کنند. بنابراین، مسئله اصلی صرفاً وجود شبکه نیست، بلکه این است که چه کسی توانایی بیشتری برای شکل دادن به جریان اطلاعات، روایت و معنا دارد. در ایران نیز نمونه‌هایی از این تعارض میان کنشگران و متولیان رسمی دیده می‌شود. از یک سو، جامعه مدنی با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی، مستندسازی و اطلاع‌رسانی تلاش می‌کند تخریب میراث فرهنگی و طبیعی ایران را به مسئله‌ای عمومی و مطالبه‌ای اجتماعی تبدیل کند و از سوی دیگر، ساختار حکمرانی همچنان عمدتاً بر الگوی ارتباطات یک‌سویه و سلسله‌مراتبی استوار است؛ الگویی که در آن اطلاع‌رسانی از بالا به پایین انجام می‌شود و مشارکت شهروندان غالباً پس از تصمیم‌گیری‌ها، نه در فرایند تصمیم‌سازی، تعریف می‌شود. همین شکاف میان منطق شبکه‌ای جامعه و منطق بوروکراتیک حکمرانی، یکی از عوامل اصلی تداوم تعارض‌ها در حوزه میراث فرهنگی و طبیعی ایران است. در چنین شرایطی، پرسشی اساسی پیش روی سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد: آیا می‌توان میراث ایران را با منطق عصر بوروکراسی در جامعه‌ای شبکه‌ای مدیریت کرد؟ پاسخ کاستلز به این پرسش منفی است؛ زیرا در جامعه شبکه‌ای، مشروعیت و کارآمدی سیاست‌ها بیش از گذشته به گفت‌وگو، شفافیت، مشارکت و اعتماد عمومی وابسته است. هر سیاستی که نتواند با شبکه‌های اجتماعی و مدنی ارتباطی مؤثر برقرار کند، دیر یا زود با بحران مشروعیت و مقاومت اجتماعی روبه‌رو می‌شود. از این منظر، آینده حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی ایران تنها به افزایش بودجه یا تصویب قوانین جدید وابسته نیست، بلکه بیش از هر چیز به تقویت شبکه‌های اجتماعی حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی بستگی دارد؛ شبکه‌هایی که کنشگران، انجمن‌های مردم‌نهاد، رسانه‌ها، فعالان محلی، دانشگاهیان، هنرمندان و شهروندان دغدغه‌مند را به یکدیگر پیوند می‌دهند. در واقع، سرمایه اصلی حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی ایران همین شبکه‌ها هستند؛ سرمایه‌ای که اگر به رسمیت شناخته شود، می‌تواند مکمل و حتی تقویت‌کننده نهادهای رسمی باشد.

بر پایه این رویکرد، می‌توان گفت در عصر حاضر، قدرت دیگر تنها در ساختمان‌های اداری، بخشنامه‌ها و ساختارهای رسمی متمرکز نیست. امروز قدرت، بیش از هر زمان دیگری، در توانایی ایجاد ارتباط، تولید روایت، مستندسازی واقعیت و سازمان‌دهی شبکه‌های اجتماعی نهفته است. هر شهروندی که تصویری از یک تخریب منتشر می‌کند، هر پژوهشگری که داده‌های خود را در اختیار عموم قرار می‌دهد، هر روزنامه‌نگاری که مسئله‌ای محلی را به موضوعی ملی تبدیل می‌کند و هر کنشگری که میان گروه‌های مختلف پیوند برقرار می‌سازد، در شکل‌گیری این قدرت سهیم است. از همین منظر باید اهمیت شبکه کنشگران و دغدغه‌مندان فرهنگ و طبیعت ایران را درک کرد و به نقش بازدارنده و حیات‌بخش آن در حفاظت از سرمایه‌های ملی برای نسل‌های آینده امید بست.

گفت‌وگو با خانواده دو شهید وظیفه پادگان تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش

روستاها رخت عزا پوشیدند

سربازان وظیفه شهید شده در حمله آمریکا به آسایشگاه این پادگان در سیستان و بلوچستان تنها پنج ماه تا پایان خدمتشان فاصله داشتند

صبح زود روز ۲۴ تیر ۱۴۰۵، دیگر هیچ چیز در «رودین راویز» مانند گذشته نبود. حالا همه اهالی روستا در همان ساعات نخستین بامداد از جنایت هولناک رخ‌داده باخبر شده بودند. گرچه همه دست‌به‌کار بیرون آوردن رخت عزا از کمدها و گنجه‌ها بودند تا سری به خانه «دبیر» بزنند، اما از چشم در چشم شدن با آن مرد پرهیز می‌کردند. چشم در چشم شدن با مردی که نابهنگام در عزای پسرش می‌نشیند، دل شیر می‌خواهد. دبیر بهتر از هر کسی می‌داند چه بر سرش آمده است: «عباس، پسر بزرگش؛ همان که نمی‌خواست از امتیاز رزمندگی و جانبازی پدر برای معافیت استفاده کند. عباس که گفته بود مگر خون من از خون جوان‌های دیگر رنگین‌تر است؟ عباس که مدیری مدبر بود، درس‌خوان، سرش به کار خودش بود و اهل کمک به خانواده؛ بامداد در حمله آمریکا به آسایشگاه سربازان تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش در شهر بمپور، شهرستان ایرانشهرِ سیستان و بلوچستان، شهید شد. موشک بر سرش فرود آمد؛ آن هم وقتی خواب بود.»

| استاره حجتی |
| روزنامه‌نگار |

پدر «عباس حسن‌شاهی» می‌گوید هنوز یکی از پسرانش سرباز است و باید خدمتش را در نیروی دریایی در «کنارک» به پایان برساند جایی که بارها هدف حمله دشمن قرار گرفته است

«محمد حسن‌شاهی»، دبیر بازنشسته، پدر عباس ۲۸ ساله است. با متانت خاصی پشت تلفن می‌گوید: «لطفاً فردا بعد از مراسم تشییع زنگ بزن دخترم. خیلی آدم آمده اینجا که باید به همه عرض ادب کنیم.»

یک برادر شهید، یکی زیر آتش

فردای آن روز، وقتی تلفن را برمی‌دارد، بدون نیاز به سؤال‌های پیاپی حرف می‌زند: «درس خوانده بود. دوست داشت کامپیوتر بخواند، اما وقتی فوق‌دیپلمش را گرفت، تغییر رشته داد. دوباره کنکور شرکت کرد و این بار در دانشگاه سبزوار، رشته متالورژی قبول شد. لیسانسش را که گرفت، رفت سربازی. درست با شروع سربازی عباس، جنگ ۱۲ روزه شروع شد. من جنگ را می‌شناسم؛ خودم رزمنده بودم. از عباس خواستم از امتیاز رزمندگی و جانبازی من استفاده کند، اما قبول نکرد. آموزشی که تمام شد، عباس را به پادگان بمپور اعزام کردند. برادر کوچکش، علی، هم هم‌زمان به خدمت رفت. علی در نیروی دریایی در کنارک خدمت می‌کند.»

پدر می‌گوید: «هر بار که کنارک را می‌زدند، ما نگران علی بودیم. خود عباس هم نگران علی بود. می‌گفت بابا برو کارت رزمندگی و جانبازی را بگیر تا از خدمت علی کم شود. علی جای خطرناکی خدمت می‌کند. می‌ترسیدیم بلایی سر علی بیاید، اما ناگهان خبر رسید که پادگان عباس را زدند. ۱۳ موشک روی سر بچه‌های ما ریختند، وقتی خواب بودند. دخترم، دل ما را آتش زدند، آتش.»

پدر از فرزندش می‌گوید؛ از اینکه اگر می‌ماند، جوان موفقی می‌شد: «موفق بود، موفق‌ترین می‌شد. شاگرد اول دانشگاه بود. فوق‌لیسانس هم قبول شده بود. به بچه‌های امروز بگویی بروید در مناطق سخت خدمت کنید، نمی‌روند، اما پسر من هیچ اعتراضی نداشت.»

جنگی که خیال تمام شدن ندارد

حالا رضا و علی، دو برادر عباس، برای پدر مانده‌اند. پدر می‌گوید: «هنوز هم باید علی را زیر این آتش بفرستیم تا در خط مقدم حملات خدمت کند. یکی را از دست دادم، حالا برای دومی هم کاری از دستمان برنمی‌آید. این جنگ خیال تمام شدن ندارد. اما دست مردم درد نکند. خیلی آمدند پسران ما را بدرقه کردند تا خانه ابدی‌شان. خیلی آمدند. شاید ۱۲۰ هزار نفر می‌شدند. مردم ما را شرمنده کردند. در روستا هم همین‌طور. همه ما را شرمنده کردند. این ساعت‌ها انگار همه مردم کنار ما بودند.»

عباس، اما تنها شهید جوان شهرستان رفسنجان در استان کرمان نبود که در حمله آمریکا جان باخت. «علیرضا قاسمی‌زاده» جوان دیگری از روستای «روامهران نوق» رفسنجان بود. علیرضا متولد ۱۳۷۹ بود. صرف فعل ماضی برای جوانی که چنین جان باخته، آسان نیست. «علی»، پسرعموی علیرضا، تنها عضو خانواده است که تاب صحبت کردن دارد. علیرضا یک مادر، یک پدر و دو خواهر دارد که از فرط بی‌قراری توان گفت‌وگو ندارند: «پسر ارشد خانواده بود. عمویش فرهنگی بازنشسته است، اما بعد از بازنشستگی در روستا کشاورزی می‌کند. علی هم همیشه به او کمک می‌کرد.» مکث می‌کند، بغضش را فرو می‌دهد و می‌گوید: «کمک می‌کرد.»

علیرضا هم، مانند عباس، درس خوانده بود: «مهندس معدن بود، اما زمان دانشجویی برای اینکه باری بر دوش پدرش نباشد، در یک مغازه فروش و تعمیر موبایل کار می‌کرد. کارش را خوب یاد گرفته بود. می‌گفت وقتی سربازی‌ام تمام شود، می‌روم دنبال اینکه سرچشمه معدنی پیدا کنم. اگر نشد، همین مغازه موبایل را راه می‌اندازم و کار می‌کنم.» سربازی علیرضا هم، مانند عباس و دو سرباز وظیفه شهید دیگر، پنج ماه دیگر تمام می‌شد: «حال مادرش خیلی بد است. علیرضا چند وقت بود مرخصی نیامده بود. قرار بود برای اربعین مرخصی بگیرد تا با مادرش به کربلا بروند. نه قسمت او شد و نه مادرش.»

داغ روی داغ

علی ادامه می‌دهد: «روستای ما داغ زیاد دیده است. در جنگ تحمیلی هشت‌ساله هم نخستین شهید رفسنجان از روستای ما بود. حالا هم علیرضا از میانمان رفت. کاش بودید و می‌دیدید مردم اینجا چه می‌کنند. از جای‌جای استان آمده‌اند. سنگ تمام گذاشته‌اند. نه اینکه چون عمو و پسرعمویم هستند بگویم، اما همه این خانواده را در روستا دوست دارند. آدم‌های مردم‌داری هستند که آزارشان به کسی نرسیده است. حقشان این نبود که حتی فرصت خداحافظی با عزیزشان را نداشته باشند.»

حق با علی است. تصاویر و فیلم‌های منتشرشده از تشییع پیکر شهدا، «علیرضا قاسمی‌زاده»، «حسین جعفری‌نژاد» و «عباس حسن‌شاهی»، فوج عزاداران را نشان می‌دهد. اگرچه این نام‌ها، در کنار نام «ابوالفضل ملایی»، جوان کشته‌شده اهل شهرستان عنبرآباد کرمان، بر تارک تاریخ کرمان، ایرانشهر و ایران می‌مانند، اما بر پیشانی ننگین جنگ‌های آمریکا نیز هک خواهند شد.

گرچه شهدای حمله به پادگان بمپور اهل این شهر نبودند، اما این حادثه، بمپور و ایرانشهر را نیز در شوک فرو برده است. مردمان شهری کوچک که شاید تا پیش از این فاجعه، نامش کمتر شنیده می‌شد؛ مگر در خبرهایی از کمبودها و محرومیت‌های زندگی مردم بلوچ. با این حال، بلوچ‌های رخشانی انتظار نداشتند جنگنده‌های دشمن تا بالای سرشان بیایند.

فقط صدای جنگنده می‌آمد

«محمد جلال‌زهی»، فعال اجتماعی بمپور، آن دقایق را این‌گونه روایت می‌کند: «آسمان قرمز شد. صدای جنگنده‌ها و انفجار با هم شنیده می‌شد. نمی‌توانستیم بفهمیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. انتظار این بمباران را نداشتیم. اینجا یک پادگان آموزشی بود و هیچ کاربری لجستیکی نداشت که کسی انتظار بمباران آن را داشته باشد. به جای زاغه مهمات آن‌سوتر، آسایشگاه پادگان را زدند.»

محمد ادامه می‌دهد: «وقتی نیروهای امدادی و گروهی از مردم به پادگان رسیدند، برق کاملاً قطع شده بود و پادگان در تاریکی فرو رفته بود. به‌جز آسایشگاه، دو ساختمان اداری نیز تخریب شده بودند. مردم به نیروهای امدادی کمک می‌کردند تا مجروحان را از زیر آوار بیرون بیاورند. عده‌ای از سربازها بعد از انفجار اول موفق شده بودند فرار کنند و در دشت اطراف پادگان پناه بگیرند. آن‌ها هم خیلی سریع بازگشتند و برای خارج کردن مجروحان تلاش کردند. متأسفانه با همه تلاش‌ها، عزیزانی که در محل اصابت بودند، جان باختند و شهید شدند.»

«پنج روز گذشته است و همه اهالی بمپور در بهت، حیرت و عزا هستند.» این جمله را می‌گوید و در پایان می‌افزاید: «ما فرزندان خودمان را از دست دادیم.»

تعلل سازمان غذا و دارو در تأمین داروهای حیاتی بیماران خاص

رنج تالاسمی‌ها از کمبود دارو

بیماران تالاسمی حدود سه ماه است که از داروی «جیدنیو»؛ دارویی که برای دفع آهن اضافی خون آنان حیاتی است، محروم مانده‌اند. به گفته رئیس انجمن تالاسمی ایران، با وجود تأکید وزیر بهداشت، سازمان غذا و دارو از تأیید پروفرمای لازم برای واردات این دارو خودداری کرده و در عمل حدود ۳۰ درصد از این بیماران را بدون دارو گذاشته است.

| یاسر مختاری |
| روزنامه‌نگار |

رئیس انجمن تالاسمی ایران: حدود ۳۰ درصد از بیماران تالاسمی به سایر داروهای دفع آهن واکنش نشان داده‌اند و جیدنیو تنها دارویی است که بدن آنان تحمل می‌کند نبود این دارو جان آنان را به طور مستقیم تهدید می‌کند

کمبود دارو در ایران این روزها به یکی از مشکلات جدی، به‌ویژه برای بیماران خاص، تبدیل شده است. در هفته‌های گذشته، بیماران هموفیلی با کمبود داروی فاکتور ۱۳ روبه‌رو بودند و ماه‌ها به این دارو دسترسی نداشتند تا اینکه در روزهای اخیر محموله‌هایی برای تأمین نیاز آنان وارد کشور شد. اکنون نیز، بنابر گفته رئیس انجمن تالاسمی ایران، حدود ۳۰ درصد از بیماران تالاسمی نزدیک به سه ماه است که به داروی «جیدنیو»؛ دارویی ضروری برای دفع آهن اضافی خون، دسترسی ندارند. به گفته او، سازمان غذا و دارو از تأیید پروفرمای واردات این دارو خودداری کرده و این موضوع مشکلات جدی برای بیماران ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، افزایش قیمت دارو و تأخیر در اعمال پوشش بیمه‌ای نیز باعث شده است حتی داروهای موجود در کشور نیز عملاً از دسترس بسیاری از بیماران خارج شود.

تهدید زندگی

«یونس عرب»، رئیس انجمن تالاسمی ایران، در گفت‌وگو با «پیام ما» با انتقاد از عملکرد سازمان غذا و دارو، از توقف تأیید پروفرمای داروی «جیدنیو» از پاییز ۱۴۰۳ خبر داد و گفت: «از آن زمان تاکنون هیچ پروفرمایی برای واردات این دارو تأیید نشده و در نتیجه روند تأمین آن عملاً متوقف شده است. پایان یافتن ذخایر این دارو موجب شده است بیماران وابسته به آن ماه‌ها بدون درمان بمانند و بخشی از آنان با تهدید جدی جانی مواجه شوند.»

او با تشریح روند تأمین این دارو اظهار کرد: «فرایند واردات جیدنیو به هیچ عنوان کوتاه‌مدت نیست. حتی اگر امروز همه موانع برطرف شود، دست‌کم شش تا هشت ماه زمان لازم است تا دارو به دست بیماران برسد. شرکت سوئیسی تولیدکننده دارو تا زمانی که وجه لازم به حساب آن در سوئیس واریز نشود، حتی تأمین مواد اولیه را آغاز نمی‌کند و نوبت تولیدی نیز برای ایران در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، اگر همین امروز همه مراحل اداری انجام شود، ارز تخصیص یابد، پول به حساب شرکت واریز شود و مانع دیگری هم وجود نداشته باشد، خوش‌بینانه‌ترین برآورد این است که شش ماه بعد دارو وارد کشور شود. این در حالی است که اکنون حدود سه ماه از پایان ذخایر جیدنیو در کشور می‌گذرد و بیماران عملاً بدون دارو مانده‌اند.»

رئیس انجمن تالاسمی ایران با بیان اینکه جیدنیو برای گروهی از بیماران هیچ جایگزینی ندارد، گفت: «حدود ۳۰ درصد بیماران تالاسمی به سایر داروهای دفع آهن واکنش نشان داده‌اند و تنها دارویی که بدن آنان تحمل می‌کند، جیدنیو است. این دارو آهن اضافی ناشی از تزریق مکرر خون را از بدن دفع می‌کند و نقش حیاتی در جلوگیری از آسیب به قلب، کبد و دیگر اندام‌های حیاتی دارد. نبود این دارو برای این بیماران صرفاً به معنای قطع درمان نیست، بلکه جان آنان را مستقیماً تهدید می‌کند.»

او تأکید کرد: «این بیماران امروز هیچ داروی جایگزینی ندارند و هر روز با خطر عوارض ناشی از تجمع آهن در بدن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به همین دلیل، هر روز تأخیر در تأمین این دارو می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آنان به همراه داشته باشد.»

دسترسی سخت به دلیل افزایش قیمت

رئیس انجمن تالاسمی ایران در ادامه به وضعیت تأمین داروی «دسفرال» که مانند جیدنیو برای بیماران تالاسمی حیاتی است، اشاره کرد و گفت: «این دارو شب عید وارد کشور شد و حتی در شرایط جنگی نیز دو محموله دیگر از آن وارد شد، اما برای تأمین کامل آن دست‌کم چهار محموله دیگر لازم است. با این حال، مشکل اصلی این است که بیماران هنوز به همین داروهای موجود نیز دسترسی ندارند.»

به گفته او، افزایش قیمت دارو بدون پیش‌بینی پوشش بیمه‌ای متناسب، عملاً امکان عرضه آن را از بین برده است. «سازمان غذا و دارو قیمت داروها را افزایش داده، اما پوشش بیمه‌ای متناسب با این افزایش در نظر نگرفته است. در نتیجه، داروها در داروخانه‌ها باقی مانده و بیماران توان خرید آنها را ندارند.»

عرب همچنین از نحوه عرضه داروهای واردشده با ارز ترجیحی انتقاد کرد و افزود: «بخشی از داروهایی که پیش‌تر با ارز ترجیحی وارد شده بود، باید با همان قیمت قبلی در اختیار بیماران قرار می‌گرفت، اما آنها نیز با قیمت‌های جدید عرضه می‌شوند. برای نمونه، در داروخانه بیمارستان بهارلو بخشی از داروها کمتر از دو ماه تا پایان تاریخ مصرفشان فرصت دارند، در حالی که بیمار باید دارویی با حداقل سه ماه اعتبار دریافت کند. با وجود این، دارو را به بیماران تحویل نمی‌دهند و اجازه می‌دهند تاریخ مصرف آن سپری شود.»

او ادامه داد: «برای دریافت این داروها از بیماران مبالغی بین ۱۰ تا ۳۰ میلیون تومان مطالبه می‌شود، در حالی که همین داروها در بازار آزاد با قیمت‌هایی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان خرید‌وفروش می‌شوند. هر ورق داروی جیدنیو نیز تا حدود ۳۰ میلیون تومان قیمت‌گذاری شده است.»

دبیر انجمن تالاسمی ایران با طرح این پرسش که منشأ این داروها در بازار آزاد چیست، اظهار کرد: «وقتی دارو در شبکه رسمی توزیع وجود ندارد، چگونه در بازار آزاد با چنین قیمت‌هایی عرضه می‌شود؟ این داروها از چه مسیری وارد بازار شده‌اند و چه کسانی مسئول نظارت بر زنجیره توزیع هستند؟»

عرب همچنین از مخالفت سازمان غذا و دارو با واردات اضطراری داروهای مورد نیاز بیماران خاص انتقاد کرد و گفت: «در حالی که وزیر بهداشت و رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس بر انجام واردات فوریتی این دارو تأکید کرده‌اند، سازمان غذا و دارو همچنان با این موضوع مخالفت می‌کند. این سؤال مطرح است که منافع چه کسانی در جلوگیری از واردات این داروی حیاتی تأمین می‌شود.»

او درباره علت تأیید نشدن پروفرماهای جیدنیو نیز گفت: «هیچ استدلال مشخصی برای این تصمیم ارائه نمی‌شود. صرفاً پروفرماها تأیید نمی‌شوند و واردات متوقف مانده است.»

کمبود تعمدی دارو

وی در بخش دیگری از سخنان خود به حذف ارز ترجیحی داروهای بیماران تالاسمی اشاره کرد و افزود: «از آذرماه سال گذشته نسبت به حذف ارز این داروها هشدار داده بودیم، اما آن زمان این موضوع تکذیب شد. امروز نتیجه همان تصمیم‌ها را می‌بینیم و سهم پرداخت از جیب بیماران چندین برابر شده است.»

به گفته او، قیمت برخی داروهای مورد نیاز بیماران به شکل قابل توجهی افزایش یافته است. «داروهای درمان پوکی استخوان که بیماران تالاسمی باید هر سه ماه یک بار مصرف کنند، از حدود ۹ میلیون تومان به ۴۵ میلیون تومان رسیده و قیمت داروی «دفروکسامین فایزر» نیز از حدود ۸۰۰ هزار تومان به چهار میلیون و ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافته است.»

او با انتقاد از تأخیر در پوشش بیمه‌ای داروها و افزایش قیمت آنها گفت: «مشکل فقط بیمار نیست؛ داروخانه‌ها نیز توان تأمین این داروها را ندارند. وقتی بیمه مطالبات داروخانه را هشت ماه بعد پرداخت می‌کند، چگونه یک داروخانه می‌تواند دارویی را که برای تنها ۱۰ بیمار بیش از یک میلیارد و ۲۷۰ میلیون تومان سرمایه نیاز دارد، خریداری کند و در نهایت تنها پنج درصد سود ببرد؟»

وی تأکید کرد: «این سیاست‌ها عملاً باعث ایجاد کمبود تعمدی دارو شده است. وقتی امکان تأمین مالی برای داروخانه وجود ندارد، طبیعی است که دارو سفارش داده نشود و بیمار نیز به داروی مورد نیاز خود دسترسی نداشته باشد.»

دبیر انجمن تالاسمی ایران با بیان اینکه حدود ۲۳ هزار بیمار تالاسمی در کشور زندگی می‌کنند، گفت: «حدود ۳۰ درصد این بیماران به دلیل مقاومت یا ناتوانی در تحمل داروهای داخلی، ناچار به مصرف داروهای وارداتی هستند. اگرچه داروهای تولید داخل فعلاً در دسترس است، اما این گروه از بیماران با آنها درمان نمی‌شوند و در عمل از درمان بازمانده‌اند.»

او با اشاره به تجربه بحران دارویی سال ۱۴۰۱ و مقایسه آن با شرایط امروز، اظهار کرد: «آخرین بار به دلیل تحریم‌ها و مشکلات بانکی، شرکت سوئیسی تأمین‌کننده داروی بیماران تالاسمی همکاری خود با ایران را متوقف کرده بود و بیماران ماه‌ها با بحران مواجه شدند. در آن مقطع، با پیگیری‌های حقوقی در مجامع بین‌المللی و سازمان ملل، امکان ادامه تأمین دارو فراهم شد. اما امروز، برخلاف آن زمان که عامل اصلی تحریم‌های خارجی بود، معتقدیم تصمیم‌ها و سیاست‌های داخلی سازمان غذا و دارو موجب شده است بیماران تالاسمی از دسترسی به داروی حیاتی خود محروم شوند و مسئولیت این وضعیت باید به‌طور شفاف مشخص شود.»

نوبت اول

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۴۹۹۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حمید منصوری فرزند ابوالقاسم به شماره شناسنامه ۱۳۶۵ صادره از تربت‌حیدریه نسبت به دو دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت کل ۴۷۳/۷۰ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۱۳ فرعی از ۱۳۰ اصلی واقع در اراضی قاسم‌آباد دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالک رسمی آقای رجبعلی علی‌پناه دوغشکی و برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۴۹۹۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابراهیم خسروی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۵۰۱ صادره از تربت‌حیدریه نسبت به دو دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت کل ۴۷۳/۷۰ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۱۳ فرعی از ۱۳۰ اصلی واقع در اراضی قاسم‌آباد دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالک رسمی آقای رجبعلی علی‌پناه دوغشکی و برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۴۹۹۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای امیدرضا اسدزاده فرزند احمد به شماره شناسنامه ۰۶۹۰۰۲۳۴۹۹ صادره از تربت‌حیدریه نسبت به دو دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت کل ۴۷۳/۷۰ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۱۳ فرعی از ۱۳۰ اصلی واقع در اراضی قاسم‌آباد دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالک رسمی آقای رجبعلی علی‌پناه دوغشکی محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۱۴
سید امین موسوی
رئیس ثبت‌اسناد و املاک تربت‌حیدریه
شناسه آگهی: ۲۲۲۹۶۵۷ م الف: ۴۰۵۴۵۲

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
آگهی اصلاحی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

پیرو رای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۱۸۰۱۲۰۰۱۹۰۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شفت تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مصطفی علیزاده برزی بشماره شناسنامه ۸۳۵ کد ملی ۰۰۶۰۸۱۴۵۳۵ فرزند میرزاعلی صادره از نطنز در ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر انباری و محوطه به مساحت ۲۵۰ مترمربع می‌باشد که در زمان نشر آگهی مساحت و حدود ملک اشتباهاً چاپ شده است که صحیح آن ۴۶۲ مترمربع واقع در قریه گوراب لیشاوندان شهرستان شفت سنگ اصلی ۶۱ بخش ۲۴ گیلان محرز گردیده است و برابر رای اصلاحی شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۱۲۰۰۰۶۳۶ به تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۲۶ ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر یکباب انباری به مساحت ۴۶۲ مترمربع بشماره پلاک ۸۱۴ فرعی مفروز از پلاک ۱۱ سنگ اصلی ۶۱ واقع در گوراب لیشاوندان شهرستان شفت بخش ۲۴ گیلان اصلاح گردیده لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب اصلاحی در یک نوبت به فاصله ۳۰ روز در روزنامه کثیرالانتشار و محلی آگهی می‌گردد درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی در حوزه ثبتی شفت اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت یک ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض و یا عدم ارائه گواهی تقدیم دادخواست وفق مقررات نسبت به ادامه عملیات ثبتی و صدور سند مالکیت اقدام خواهد شد.

تاریخ انتشار آگهی: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹
نعمت ذوقی - رئیس ثبت‌اسناد و املاک شفت
شناسه آگهی: ۲۲۲۸۱۶۳ م الف: ۸۹۴

نوبت اول

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

رابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۵۴۱۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم زهره یوسف‌زاده چناری فرزند علی‌اکبر به شماره شناسنامه ۰۶۹۰۵۳۱۵۱۶ صادره از تربت‌حیدریه در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۷۳/۵۳ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۱۰ فرعی از پلاک شماره ۱ اصلی واقع در اراضی رباط علیا دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک مع‌الواسطه از مالک رسمی آقای غلامعلی از دست محرز گردیده است.

لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۱۴
سید امین موسوی - رئیس ثبت‌اسناد و املاک تربت‌حیدریه
شناسه آگهی: ۲۲۳۰۶۱۱ م الف: ۴۰۵۴۶۴

تداوم شکاف میان دانش، تصمیم‌سازی و نسل جدید متخصصان در مدیریت مقابله با قاچاق حیات‌وحش در ایران

قاچاقچیان جلوتـــر از سیاست‌گذاران

هنوز تصویر جامعی از ابعاد بازار قاچاق حیات‌وحش در اختیار نداریم و نسبت واقعی گونه‌های بومی و غیربومی سهم تجارت آنلاین، مسیرهای اصلی انتقال، حجم واقعی بازار و حتی انگیزه‌های مصرف‌کنندگان به‌صورت نظام‌مند مطالعه نشده‌اند

دریافتی

انیما بادلو
احافظتگرا

قاچاق حیات‌وحش معمولاً در ذهن افکار عمومی با چند تصویر آشنا شناخته می‌شود؛ جانورانی که از قاچاقچیان کشف می‌شوند یا آگهی‌های فروش گونه‌های نادر در شبکه‌های اجتماعی. این تصاویر، اگرچه واقعی‌اند، تنها بخشی از واقعیت را نشان می‌دهند. قاچاق حیات‌وحش امروز دیگر صرفاً یک تخلف محیط‌زیستی یا مجموعه‌ای از پرونده‌های قضایی نیست، بلکه بازاری پیچیده است که در آن اقتصاد، فرهنگ، فناوری، رفتار مصرف‌کننده، ضعف‌های نهادی، قوانین، بازارهای رسمی و غیررسمی و فضای مجازی، هم‌زمان بر شکل‌گیری و تداوم آن اثر می‌گذارند.

مدیریت پدیده قاچاق حیات‌وحش با یک ابزار واحد یا مجموعه‌ای از اقدامات مقطعی امکان‌پذیر نیست. همین پیچیدگی، طی سال‌های گذشته، نگاه پژوهشگران و نهادهای بین‌المللی را نیز تغییر داده است. تجربه کشورهایی که سال‌ها با تجارت غیرقانونی حیات‌وحش مواجه بوده‌اند، نشان می‌دهد تشدید برخوردهای قضایی یا افزایش مجازات، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت تعداد کشفیات را افزایش دهد، الزاماً به کاهش تجارت غیرقانونی منجر نمی‌شود. بازار خود را با شرایط جدید تطبیق می‌دهد؛ از بازارهای سنتی به فضای مجازی منتقل می‌شود، از صفحات عمومی به گروه‌های بسته مهاجرت می‌کند و شیوه‌های تازه‌ای برای پنهان ماندن می‌یابد. از این‌رو، موفقیت را نمی‌توان تنها با تعداد پرونده‌ها یا میزان کشفیات سنجید، بلکه باید دید آیا ساختار بازار، الگوی تقاضا و رفتار بازیگران آن نیز تغییر کرده است یا خیر.

این تحول، یک اصل بنیادین را در سیاست‌گذاری برجسته کرده است؛ شناخت باید بر مداخله مقدم باشد. تا زمانی که مشخص نباشد کدام گونه‌ها بیشترین سهم را در تجارت دارند، مسیرهای اصلی انتقال کدام‌اند، چه بخشی از بازار به فضای مجازی منتقل شده و انگیزه‌های برداشت، خرید، نگهداری و فروش چیست، هر سیاستی ناگزیر بر اطلاعات ناقص استوار خواهد بود. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری بیش از آنکه مبتنی بر شواهد باشد، به آزمون و خطا شباهت پیدا می‌کند.

همین‌جاست که مهم‌ترین ضعف موجود در مدیریت قاچاق حیات‌وحش در ایران آشکار می‌شود. مسئله اصلی، کمبود شناخت است. هنوز تصویر جامعی از ابعاد این بازار در اختیار نداریم. نسبت واقعی گونه‌های بومی و غیربومی، سهم تجارت آنلاین، مسیرهای اصلی انتقال، حجم واقعی بازار و حتی انگیزه‌های مصرف‌کنندگان، به‌صورت نظام‌مند مطالعه نشده‌اند. در غیاب چنین اطلاعاتی، طراحی هر برنامه ملی ناگزیر بر برداشت‌های پراکنده استوار است.

مسئله اصلی؛ شکاف میان دانش و تصمیم‌سازی در مدیریت

گاهی تولید داده، صرفاً یک فعالیت دانشگاهی تلقی می‌شود، در حالی که داده در واقع زیرساخت سیاست‌گذاری است. بدون داده نمی‌توان اولویت‌ها را تعیین کرد، منابع محدود را به‌درستی تخصیص داد، اثربخشی اقدامات را سنجید یا حتی درباره موفقیت و شکست یک برنامه قضاوت کرد. سیاستی که وضعیت اولیه را اندازه‌گیری نکرده باشد، در پایان نیز معیاری برای ارزیابی و اصلاح خود ندارد.

خوشبختانه پژوهش‌های سال‌های اخیر نشان داده‌اند تولید چنین شناختی در ایران کاملاً امکان‌پذیر است. مطالعات انجام‌شده درباره تجارت آنلاین خزندگان، بازار پرندگان و تجارت گوشتخواران در شبکه‌های اجتماعی نشان داده‌اند که بازار قاچاق حیات‌وحش، با وجود ماهیت پنهان خود، قابل پایش و تحلیل است. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند الگوی تجارت گونه‌های بومی و غیربومی یکسان نیست، فضای مجازی صرفاً محل تبلیغ نیست، بلکه بخشی از زیرساخت بازار محسوب می‌شود و کشفیات رسمی تنها بخشی از واقعیت تجارت را منعکس می‌کنند.

با این حال، چند مطالعه پراکنده هرگز جایگزین یک نظام ملی تولید داده نخواهد شد. آنچه امروز بیش از هر چیز به آن نیاز داریم، ایجاد زیرساختی برای ثبت استاندارد اطلاعات مربوط به گونه‌ها، کشفیات، مسیرهای انتقال، بازارهای آنلاین، سرنوشت جانوران ضبط‌شده و نتایج پرونده‌های قضایی است؛ زیرساختی که امکان پایش مستمر، تحلیل روندها و ارزیابی سیاست‌ها را فراهم کند. این داده‌ها باید، با رعایت ملاحظات حفاظتی و حقوقی، در اختیار پژوهشگران و متخصصانی قرار گیرند که توان تحلیل آن‌ها را دارند؛ زیرا داده زمانی به تصمیم‌سازی کمک می‌کند که مبنای پژوهش‌های اصیل، تحلیل‌های بین‌رشته‌ای و تولید شواهد علمی قرار گیرد. بدون چنین نظامی، هر برنامه جدید همچنان بر پایه تصویری ناقص از مسئله شکل خواهد گرفت.

با این حال، حتی شناخت دقیق بازار نیز به‌تنهایی برای مقابله با قاچاق کافی نیست؛ زیرا بخش دیگری از مسئله، به توانایی مدیریت پیامدهای ناشی از کشف و ضبط حیوانات بازمی‌گردد. شناخت بازار، تنها نیمی از مسیر است؛ نیم دیگر، توانایی مدیریت پیامدهای مقابله با آن است. کشف یک جانور زنده یا ضبط بخشی از بدن آن، پایان فرایند نیست، بلکه آغاز زنجیره‌ای از تصمیم‌های تخصصی است؛ از شناسایی گونه، ارزیابی سلامت و خطر انتقال بیماری تا قرنطینه، بازپروری، بازوحشی‌سازی، پایش پس از رهاسازی و در برخی موارد، تصمیم‌گیری درباره یوتانایز یا بازگرداندن به کشور مبدأ بر پایه اصول علمی و ملاحظات رفاه جانور. اگر هر یک از این حلقه‌ها وجود نداشته باشد، حتی موفق‌ترین عملیات کشف نیز ممکن است دستاورد حفاظتی پایداری ایجاد نکند.

واقعیت آن است که ایران هنوز در آغاز این مسیر قرار دارد. تجربه پرونده‌های مربوط به توله‌خرس‌های سیاه، پلنگ، سیاه‌گوش‌ها و یوز آسیایی نشان می‌دهد کشور هنوز از زیرساخت و تجربه انباشته کافی برای مدیریت یکپارچه این گونه‌ها برخوردار نیست. اگر در مدیریت گونه‌های شاخص بومی همچنان با چالش روبه‌رو هستیم، انتظار مدیریت صدها گونه غیربومی قاچاق‌شده، بدون ایجاد ظرفیت‌های تخصصی، واقع‌بینانه نیست.

تجربه کشورهای منطقه نیز همین واقعیت را تأیید می‌کند. در ارمنستان، برنامه‌های بازپروری خرس‌های قهوه‌ای پس از ایجاد مراکز تخصصی و تدوین پروتکل‌های علمی آغاز شد. در ترکیه، رهاسازی سیاه‌گوش‌ها بر پایه ارزیابی‌های رفتاری و پایش پس از رهاسازی انجام می‌شود و در آسیای مرکزی نیز سال‌ها پیش از اجرای برنامه‌های احیای ببر، زیرساخت‌های فنی، نیروی انسانی و زیستگاه آماده شد. نقطه مشترک همه این تجربه‌ها آن است که ظرفیت اجرایی، پیش از اجرای برنامه و با تکیه بر دانش، ایجاد شد.

با وجود چنین تجربه‌هایی، یکی از مهم‌ترین ضعف‌های حفاظت از حیات‌وحش ایران همچنان پابرجاست؛ فاصله میان تدوین برنامه و ایجاد ظرفیت لازم برای اجرای آن. گاه تدوین یک برنامه یا انتشار آن در فضای مجازی به‌عنوان یک دستاورد مدیریتی معرفی می‌شود، در حالی که ارزش هر برنامه نه به زمان انتشار آن، بلکه به ظرفیت اجرای آن وابسته است. اگر زیرساخت، منابع مالی، نیروی انسانی و سازوکار ارزیابی فراهم نباشد، انتشار یک سند، هر اندازه نیز دقیق نوشته شده باشد، تغییری در میدان حفاظت ایجاد نخواهد کرد.

در کنار این چالش‌ها، قاچاق حیات‌وحش پیش از آنکه مسئله‌ای زیست‌شناختی باشد، مسئله‌ای انسانی است. تا زمانی که انگیزه‌های خرید، الگوهای مصرف، منافع اقتصادی و زمینه‌های فرهنگی این بازار شناخته نشوند، تمرکز صرف بر عرضه نمی‌تواند تقاضا را کاهش دهد. همچنین فضای مجازی دیگر صرفاً محل وقوع تخلف نیست، بلکه به بخشی از ساختار بازار تبدیل شده و خود می‌تواند منبعی ارزشمند برای تولید داده و شناخت روندهای تجارت باشد. با این حال، این ظرفیت هنوز جایگاه شایسته‌ای در سیاست‌گذاری ندارد.

به زیرساخت دائمی برای تولید، ثبت، تحلیل و به‌کارگیری داده نیازمندیم

مجموع این چالش‌ها نشان می‌دهد مسئله اصلی، صرفاً کمبود داده یا نبود برنامه نیست، بلکه فقدان سازوکاری است که بتواند شناخت، داده، تخصص و ظرفیت اجرایی را به یکدیگر متصل کند. از همین‌رو، عبور از وضعیت کنونی بیش از آنکه به تدوین سندی جدید نیاز داشته باشد، به ایجاد یک زیرساخت دائمی برای تولید، ثبت، تحلیل و به‌کارگیری داده نیاز دارد.

نخستین گام می‌تواند ایجاد ساختاری منسجم در سازمان حفاظت محیط‌زیست باشد که در آن، در هر دفتر تخصصی، مسئول مشخصی برای ثبت استاندارد اطلاعات، مستندسازی تجربه‌ها، هماهنگی با اداره‌های کل استان‌ها و یکپارچه‌سازی داده‌های مرتبط با قاچاق و بازپروری حیات‌وحش تعیین شود. مأموریت اصلی این ساختار، دست‌کم در مراحل نخست، نه اجرای پروژه‌های متعدد، بلکه ایجاد یک بانک اطلاعاتی قابل اتکا و انباشت تدریجی دانش مدیریتی باشد تا تصمیم‌های آینده بر پایه شواهد شکل گیرند.

اجرای چنین سازوکاری، مستلزم آن است که دانش تولیدشده نیز به بخشی از فرایند تصمیم‌سازی تبدیل شود. طی سال‌های اخیر، نسل تازه‌ای از پژوهشگران ایرانی دانش ارزشمندی درباره تجارت آنلاین حیات‌وحش، بازارهای داخلی، ژنتیک حفاظت و علوم اجتماعی حفاظت تولید کرده‌اند، اما این ظرفیت هنوز جایگاه مؤثری در سیاست‌گذاری پیدا نکرده است. نادیده گرفتن این توان علمی، صرفاً کنار گذاشتن چند پژوهشگر نیست، بلکه چشم‌پوشی از شواهدی است که می‌تواند هزینه آزمون و خطای مدیریتی را کاهش دهد. سیاست‌گذاری زمانی آغاز می‌شود که دانش تولیدشده وارد فرایند تصمیم‌گیری شود، نه زمانی که صرفاً سندی جدید تدوین شود.

تا زمانی که چرخه میان تولید دانش، تصمیم‌سازی و اجرا شکل نگیرد، شکاف میان سیاست و میدان همچنان پابرجا خواهد ماند. در چنین شرایطی، برنامه‌هایی که بدون شناخت کافی از مسئله، بدون نظام تولید داده و بدون ظرفیت اجرایی تدوین می‌شوند، هرچند در زمان انتشار به‌عنوان دستاورد معرفی شوند، در عمل اثرگذاری محدودی خواهند داشت. شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا آن باشد که بسیاری از این اسناد، چند سال بعد تنها در قفسه‌های کتابخانه‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست باقی بمانند؛ کتابخانه‌هایی که حتی دسترسی پژوهشگران جوان و متخصصانی که امروز بخش مهمی از دانش این حوزه را تولید می‌کنند نیز به آن‌ها همواره آسان نیست. این همه در شرایطی است که بارها بر ضرورت پیوند میان نسل جوان و نظام حفاظت تأکید شده، اما سهم واقعی این ظرفیت علمی در فرایند تصمیم‌سازی همچنان محدود مانده است.

تا زمانی که مشخص نباشد کدام گونه‌ها بیشترین سهم را در تجارت دارند مسیرهای اصلی انتقال کدام‌اند، چه بخشی از بازار به فضای مجازی منتقل شده و انگیزه‌های برداشت خرید، نگهداری و فروش چیست، هر سیاستی ناگزیر بر اطلاعات ناقص استوار خواهد بود

برنامه‌هایی که بدون شناخت کافی از مسئله بدون نظام تولید داده و بدون ظرفیت اجرایی تدوین می‌شوند هرچند در زمان انتشار به‌عنوان دستاورد معرفی شوند در عمل اثرگذاری محدودی خواهند داشت

| خبر |

ممنوعیت هرگونه تصرف و ساخت‌وساز در اراضی مستحدث ساحلی دریای خزر

رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست از تصویب ممنوعیت هرگونه تملک، ساخت‌وساز و تصرف در اراضی مستحدث ساحلی ناشی از کاهش تراز آب دریای خزر در چهلمین جلسه شورای عالی محیط‌زیست خبر داد و گفت: این اراضی متعلق به دولت است و استانداران استان‌های ساحلی شمال کشور موظف به اجرای این مصوبه هستند.

شینا انصاری با اشاره به مصوبات چهلمین جلسه شورای عالی محیط‌زیست اظهار کرد: «با تصویب اعضای شورا و تأیید رئیس‌جمهوری، هرگونه تملک، ساخت‌وساز و تصرف اراضی مستحدث ساحلی ناشی از پس‌روی دریای خزر ممنوع اعلام شد.»

او افزود: «بر اساس بند ۱۱ مصوبات این جلسه و با استناد به ذیل تبصره ۱ ماده ۲ و ماده ۳ قانون اراضی مستحدث ساحلی، این اراضی غیرقابل تملک و متعلق به دولت است. همچنین از هرگونه تصرف و ساخت‌وساز اشخاص حقیقی و حقوقی در این اراضی جلوگیری می‌شود. استانداران استان‌های ساحلی شمال کشور نیز مکلف به اجرای این مصوبه هستند.»

انصاری با اشاره به روند کاهش تراز آب دریای خزر گفت: «کاهش مستمر تراز آب این پهنه آبی در سال‌های اخیر، موجب عقب‌نشینی خط ساحلی و شکل‌گیری اراضی جدید در بخش‌هایی از سواحل شمالی کشور شده است. بر اساس مطالعات، احتمال تداوم این روند در سال‌های آینده نیز وجود دارد و این موضوع می‌تواند آثار قابل‌توجهی بر زیست‌بوم‌های ساحلی، تالاب‌ها، مصب رودخانه‌ها و زیستگاه‌های حساس دریایی بر جای بگذارد.»

رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست تأکید کرد: «تبدیل این اراضی به عرصه‌های قابل تصرف و توسعه، علاوه بر تغییر کاربری طبیعی سواحل، تهدیدی جدی برای زیستگاه‌های ارزشمند ساحلی و کاهش توان اکولوژیک این مناطق به شمار می‌رود. از این‌رو، جلوگیری از هرگونه دخل و تصرف در این اراضی، از اولویت‌های مدیریت پایدار سواحل دریای خزر است.» او اضافه کرد: «با این مصوبه، ضمن رفع هرگونه ابهام درباره نحوه مدیریت اراضی مستحدث ساحلی، بر حفظ مالکیت دولتی این عرصه‌ها و حفاظت از سرمایه‌های طبیعی کشور تأکید شده است. اجرای دقیق این مصوبه، گامی مهم در حفاظت از سواحل دریای خزر و تضمین بهره‌برداری پایدار از این پهنه ارزشمند طبیعی خواهد بود.»/ روابط عمومی سازمان حفاظت محیط‌زیست

آتش‌سوزی منطقه حفاظت‌شده «بوزین و مرخیل» پاوه مهار شد

آتش‌سوزی در چند نقطه از منطقه حفاظت‌شده بوزین و مرخیل در شهرستان پاوه، با حضور نیروهای اجرایی، تشکل‌های مردمی و مشارکت جوامع محلی مهار شد. این آتش‌سوزی از دو روز پیش در چند نقطه از منطقه حفاظت‌شده بوزین و مرخیل، در شمال‌غرب شهرستان پاوه و بخش باینگان، آغاز شد. با حضور میدانی تیم مدیریت بحران استانداری کرمانشاه، نیروهای دستگاه‌های اجرایی، تشکل‌های مردم‌نهاد و مشارکت ساکنان محلی، عملیات مهار حریق انجام شد. رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان پاوه در این‌باره گفت: «آتش‌سوزی در چند مرحله مهار شده است، اما به دلیل شرایط جغرافیایی منطقه و احتمال شعله‌ور شدن دوباره کانون‌های پراکنده، عملیات پایش و کنترل حریق همچنان ادامه دارد.» علی صدیقی‌پور افزود: «از تمام ظرفیت‌های موجود، شامل نیروهای محیط‌بانی، نیروهای نظامی مستقر در منطقه، تشکل‌های مردمی و دستگاه‌های عضو ستاد مدیریت بحران، برای مهار کامل آتش‌سوزی استفاده شد و خوشبختانه با تلاش این نیروها، آتش به‌طور کامل خاموش شد.»

رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان پاوه بر ضرورت مشارکت عمومی در حفاظت از منابع طبیعی و زیست‌بوم‌های ارزشمند منطقه تأکید کرد و از شهروندان خواست در صورت مشاهده هرگونه آتش‌سوزی یا تخلفات زیست‌محیطی، موضوع را از طریق سامانه ارتباط مردمی ۱۵۴۰ گزارش کنند.

منطقه حفاظت‌شده بوزین و مرخیل با وسعت بیش از ۲۵ هزار هکتار در شهرستان پاوه، یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های طبیعی غرب کشور و از ارزشمندترین عرصه‌های جنگلی زاگرس به شمار می‌رود. این منطقه که در نوار مرزی ایران و عراق واقع شده، به دلیل جنگل‌های انبوه بلوط، تنوع کم‌نظیر گونه‌های گیاهی و جانوری و چشم‌اندازهای کوهستانی، نقش مهمی در حفظ تنوع زیستی استان کرمانشاه دارد.

آتش‌سوزی در چند نقطه از منطقه حفاظت‌شده بوزین و مرخیل در شهرستان پاوه، با حضور نیروهای اجرایی، تشکل‌های مردمی و مشارکت جوامع محلی مهار شد. این آتش‌سوزی از دو روز پیش در چند نقطه از منطقه حفاظت‌شده بوزین و مرخیل، در شمال‌غرب شهرستان پاوه و بخش باینگان، آغاز شد. با حضور میدانی تیم مدیریت بحران استانداری کرمانشاه، نیروهای دستگاه‌های اجرایی، تشکل‌های مردم‌نهاد و مشارکت ساکنان محلی، عملیات مهار حریق انجام شد. رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان پاوه در این‌باره گفت: «آتش‌سوزی در چند مرحله مهار شده است، اما به دلیل شرایط جغرافیایی منطقه و احتمال شعله‌ور شدن دوباره کانون‌های پراکنده، عملیات پایش و کنترل حریق همچنان ادامه دارد.» | ایرنا

| خبر |

جای خالی اکوپارک در استان سمنان

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان سمنان در نشست با اعضای شورای اسلامی شهر سمنان بر توسعه گردشگری زیستی و تقویت همکاری با مدیریت شهری تأکید کرد و گفت: «مدیریت شهری می‌تواند بیشترین نقش را در تحقق این راهبرد ایفا کند.»

یوسف‌پور گفت: «راهکارهای توسعه همکاری‌های مشترک در حوزه محیط‌زیست، ارتقای کیفیت هوای شهر و بهره‌گیری از ظرفیت‌های طبیعی سمنان با همکاری مدیریت شهری و اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست استان قابل بررسی است.»

او با اشاره به جایگاه سمنان به‌عنوان «پایتخت تنوع زیستی» کشور افزود: «جای خالی توسعه گردشگری زیست‌محیطی، ایجاد اکوپارک و موزه تاریخ طبیعی، برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری با محوریت محیط‌زیست و تقویت هویت بصری شهر با المان‌های محیط‌زیستی در این استان مشهود است و لازم است این موضوع‌ها به‌صورت کارشناسی بررسی شوند.»

یوسف‌پور با اشاره به گستردگی استان و محدودیت نیروی انسانی و اعتبارات گفت: «با وجود این محدودیت‌ها، پایش مستمر و غیرمحسوس صنایع با هدف پیشگیری از آلودگی هوا، به‌طور جدی در دستور کار اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست استان قرار دارد.»

در این نشست، اعضای شورای اسلامی شهر سمنان نیز بر گسترش همکاری‌های مشترک، نصب تابلوهای اطلاع‌رسانی شاخص کیفیت هوا، انجام مطالعات پژوهشی و تقویت برنامه‌های مشترک برای حفاظت از محیط‌زیست و ارتقای سلامت شهروندان تأکید کردند.

اکوپارک یا پارک بوم‌شناختی، نوعی فضای طبیعی و گردشگری است که با هدف حفاظت از محیط‌زیست، احیای زیست‌بوم‌های طبیعی، توسعه آموزش‌های زیست‌محیطی و ترویج گردشگری پایدار طراحی و ایجاد می‌شود. در این مجموعه‌ها تلاش می‌شود با کمترین مداخله در طبیعت، زمینه بهره‌برداری آموزشی، پژوهشی و تفریحی از ظرفیت‌های طبیعی فراهم شود.

ایده ایجاد اکوپارک‌ها از دهه‌های پایانی قرن بیستم و هم‌زمان با گسترش رویکرد توسعه پایدار در جهان مورد توجه قرار گرفت. در بسیاری از کشورها، اراضی طبیعی، تالاب‌ها، جنگل‌ها و حتی مناطق تخریب‌شده شهری با اجرای طرح‌های احیای محیط‌زیست به اکوپارک تبدیل شده‌اند تا علاوه بر حفظ تنوع زیستی، به توسعه گردشگری طبیعت‌محور و ارتقای آگاهی عمومی درباره مسائل زیست‌محیطی کمک کنند.

اکوپارک‌ها دارای مسیرهای طبیعت‌گردی، فضاهای آموزش محیط‌زیست، مراکز بازدیدکنندگان، زیستگاه‌های حفاظت‌شده، باغ‌های گیاهان بومی و زیرساخت‌های سازگار با محیط‌زیست هستند. استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، مدیریت اصولی منابع آب و پسماند و حفاظت از گونه‌های گیاهی و جانوری از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه‌ها به شمار می‌رود.

کارشناسان معتقدند توسعه اکوپارک‌ها، علاوه بر افزایش سرانه فضای سبز و حفاظت از منابع طبیعی، می‌تواند به رونق گردشگری، ایجاد اشتغال محلی، بهبود کیفیت زندگی شهروندان و تقویت فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست کمک کند. از این رو، در سال‌های اخیر ایجاد و توسعه این فضاها در بسیاری از کشورها و همچنین برخی استان‌های ایران مورد توجه قرار گرفته است. | ایرنا

توسعه اکوپارک‌ها علاوه بر افزایش سرانه فضای سبز و حفاظت از منابع طبیعی می‌تواند به رونق گردشگری، ایجاد اشتغال محلی، بهبود کیفیت زندگی شهروندان و تقویت فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست کمک کند

نوبت دوم

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک‌مرحله‌ای با ارزیابی کیفی

شرکت آب‌وفاضلاب شیراز

شماره ۲۰۰۵۰۰۱۰۳۲۰۰۰۰۲۴ مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۷

شرکت آب‌وفاضلاب شیراز در نظر دارد از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک‌مرحله‌ای با ارزیابی کیفی، " خرید و اجرای ایستگاه پمپاژ ابیوردی (سازه و مکانیکال) " را به شرح زیر به شرکت و پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

۱- نشانی دستگاه مناقصه گزار: آدرس: شیراز، بلوار آیت ا... ربانی - نبش کوچه ۱۷- تلفن ۸-۳۲۲۸۱۱۵۶-۰۷۱

۲- محل اجرا: شهرستان شیراز

۳- مدت اجرا: ۶ ماه (شش ماه) شمسی

۴- محل اخذ اسناد مناقصه و تسلیم پیشنهادات: سامانه ستاد

۵- برآورد اولیه: ۶۶،۰۹۳،۷۶۹،۹۹۴ ریال

۶- تاریخ شروع فروش اسناد مناقصه: روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۸

۷- تاریخ نهائی فروش اسناد مناقصه: ساعت ۱۸:۰۰ روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

۸- تاریخ نهائی عودت اسناد مناقصه تکمیل شده توسط مناقصه‌گر: تا ساعت ۱۱:۰۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۷

۹- تاریخ بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۰۹:۰۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۸ در محل سالن مناقصات شرکت

۱۰- به مدارکی که فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و مدارکی که بعد از انقضاء مدت مقرر در این آگهی واصل شود مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۱- محل تامین اعتبار: اعتبار از محل بودجه عمرانی شرکت آبفا شیراز می‌باشد. اعتبارات تخصیص‌یافته طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (عمرانی) اعم از اسناد خزانه اسلامی، اعتبارات نقدی، اوراق مرابحه اسلامی و یا ترکیبی از آنها که دولت تعیین کند صورت می‌گیرد.

۱۲- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۳،۳۰۴،۶۸۸،۴۹۹ ریال (سه میلیارد و سیصد و چهار میلیون و ششصد و هشتاد و هشت هزار و چهارصد و نود و نه ریال)

۱۳- نوع تضمین شرکت در مناقصه: ضمانتنامه بانکی معتبر- واریز نقدی به‌حساب شرکت آب و فاضلاب شیراز

۱۴- قیمت اسناد: طبق مبلغ مندرج در سامانه ستاد است که باید به‌حساب شماره ۰۱۰۵۶۹۹۰۲۲۰۰۴ بانک ملی مرکزی بنام شرکت آب‌وفاضلاب شیراز واریز گردد.

۱۵- سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصه درج شده است.

۱۶- متقاضیان می‌توانند قبل از دریافت اسناد و شرکت در مناقصه از طریق سایت‌های زیر اطلاعات مناقصه را دریافت نموده و سپس نسبت به خرید اسناد اقدام نمایند.

۱۷- اعتبار پیشنهادها: پیشنهادها بایستی بدون هیچ‌گونه قیدوشرط از تاریخ بازگشایی پاکات به مدت سه ماه معتبر و برای سه ماه دیگر قابل‌تمدید باشد.

۱۸- مدیر طرح/مشاور/ نظارت: نظارت براجرای تعهدات پیمانکار از طرف کارفرما به عهده معاونت بهره‌برداری و توسعه آب به نشانی شیراز، بلوار آیت ا... ربانی - نبش کوچه ۱۷- تلفن ۸-۳۲۲۸۱۱۵۶-۰۷۱ می‌باشد

وب سایت جهت اطلاعات بیشتر آگهی مناقصه http://iets.mporg.ir، www.nww.ir، www.abfa-shiraz.com می‌باشد.

شرکت‌ها و پیمانکارانی که دارای رتبه‌بندی سازمان برنامه‌وبودجه کشور در پایه ۵ یا بالاتر رشته آب بوده و مایل به شرکت در مناقصه می‌باشند می‌توانند با اعلام آمادگی کتبی نسبت به دریافت اسناد مناقصه اقدام نمایند.

با توجه به الزام ثبت اطلاعات مناقصات در پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات کلیه شرکت‌کنندگان در مناقصه می‌بایست در پایگاه مذکور به آدرس ذیل ثبت‌نام و کد کاربری دریافت نمایند و همراه با پاکات پیشنهاد خود کد کاربری را تحویل دهند.

http://iets.mporg.ir

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹

شرکت آب‌وفاضلاب شیراز

خبر

اسرائیل حوضچه‌های باستانی سلیمان را تهدید کرد

اسرائیل تهدید کرده است «برکه‌های سلیمان»، مجموعه‌ای از مخازن باستانی آب در نزدیکی بیت‌لحم را که قدمت آن به قرن دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد، تصرف می‌کند. قدمت حوضچه‌های سلیمان به قرن دوم پیش از میلاد، حدود ۲۲۰۰ سال پیش، می‌رسد. اگرچه ساختار اصلی آن‌ها یک قرن بعد، به‌دست رومی‌ها و در قالب پروژه‌ای بزرگ مهندسی برای تأمین آب اورشلیم، در فاصله ۱۳ کیلومتری، ساخته شد. این پروژه شامل دو مخزن، قنات‌ها و تونل‌های انتقال آب بود.

حوضچه سوم در دوره حکومت عثمانی به این مجموعه افزوده شد. در همان دوره نیز قلعه‌ای برای حفاظت از منبع آب ساخته شد. در دوران قیمومت بریتانیا بر فلسطین (۱۹۲۳ تا ۱۹۴۸)، مقامات بریتانیایی این سامانه را با استفاده از لوله‌ها و پمپ‌های فلزی نوسازی کردند.

مالکیت فلسطینیان بر این حوضچه‌ها بر اساس توافق‌نامه دوم اسلو در سال ۱۹۹۵ تأیید شده است. با گسترش شهرک‌های جدید در اطراف بیت‌لحم، این حوضچه‌ها به پناهگاهی برای ساکنان این شهر تبدیل شده‌اند.

به گزارش گاردین، محمود جابر، فعال محلی و باغبان اهل ارتاس که از آب چشمه‌های محلی برای پرورش سبزیجات استفاده می‌کند، گفت: «اکنون این تنها مکان در سراسر بیت‌لحم است که می‌توانید جایی برای نشستن و لذت بردن از آب، سایه و فضای سبز پیدا کنید و حالا می‌خواهند آن را از ما بگیرند.»

اگرچه شهرک افرات مشرف به این برکه‌هاست، اما این مجموعه از ماه مه، حدود دو ماه پیش، با تهدید مستقیم روبه‌رو شده است؛ زمانی که بتسلئیل اسموتریچ و زیوی سوکوت، دو سیاستمدار تندرو اسرائیلی، پلیس را به منطقه فرستادند تا فلسطینیان را از محل دور کنند و بتوانند از شنا کردن خود در حوضچه میانی فیلم‌برداری کنند.

این سه حوضچه مستطیلی با ظرفیت ترکیبی ۲۵۰ هزار مترمکعب، یکی از بزرگ‌ترین سامانه‌های آبرسانی بازمانده از جهان باستان در این منطقه به‌شمار می‌روند.| ایسنا

قوه قضائیه
سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان اردبیل
آگهی موضوع ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون الحاقی

برابر رای هیات موضوع قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی محرز گردیده است که در اجرای مدلول ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون مزبور مشخصات متقاضی و املاک مورد تقاضا بشرح ذیل به‌منظور اطلاع عموم در یک نوبت آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت بیست روز اعتراض خود را به اداره ثبت‌اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند در صورت عدم اعتراض طبق مقررات پیگیری خواهد شد.

۱- خانم/ آقای اکبر شاهرخ ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۶۰/۷۰ مترمربع از پلاک ۹۰۶۴ فرعی ۱۱۹ اصلی واقع در بخش ۳ اردبیل روستا / شهر شیخ کلخوران مطابق با رای شماره ۳۴۳۸ مورخه ۱۴۰۵/۰۲/۲۰ بدیهی است در صورت انقضای مهلت مذکور و عدم وصل اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

عابدی
رئیس ثبت‌اسناد و املاک منطقه ۲ شهرستان اردبیل

قوه قضائیه
سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
حوزه ثبت ملک شاهرود
آگهی افراز پلاک ثبتی ۳۱۲۱/۲۹ واقع در بخش ۱

نظر به اینکه پروانه جهادی مالک مشاعی پلاک ثبتی ۳۱۲۱/۲۹ واقع در بخش ۱ طی درخواست وارده به شماره ۱۴۰۵۲۱۷۲۹۰۱۰۰۰۳۶۵۴ تقاضای افراز سهمی خود را باستناد قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۷/۸/۲۲ را از این اداره نموده و در ذیل تقاضای خود اعلام داشته که آدرس سایر خواندگان را در اختیار ندارند و بموجب آن مراتب فوق در این روزنامه آگهی و از سایر مالکین مشاعی دعوت بعمل می‌آید که در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۴۰۵/۰۵/۱۰ در این اداره و یا محل وقوع ملک حضور بهم رسانیده تا با حضور و نظارت شما عملیات افراز صورت پذیرد عدم حضور خواندگان مانع از انجام تشریفات افراز نخواهد شد.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹
حمیدرضا حسین‌پور
رئیس ثبت‌اسناد و املاک شهرستان شاهرود
از طرف رضا طالع زاری
شناسه آگهی: ۲۲۳۱۳۹۳

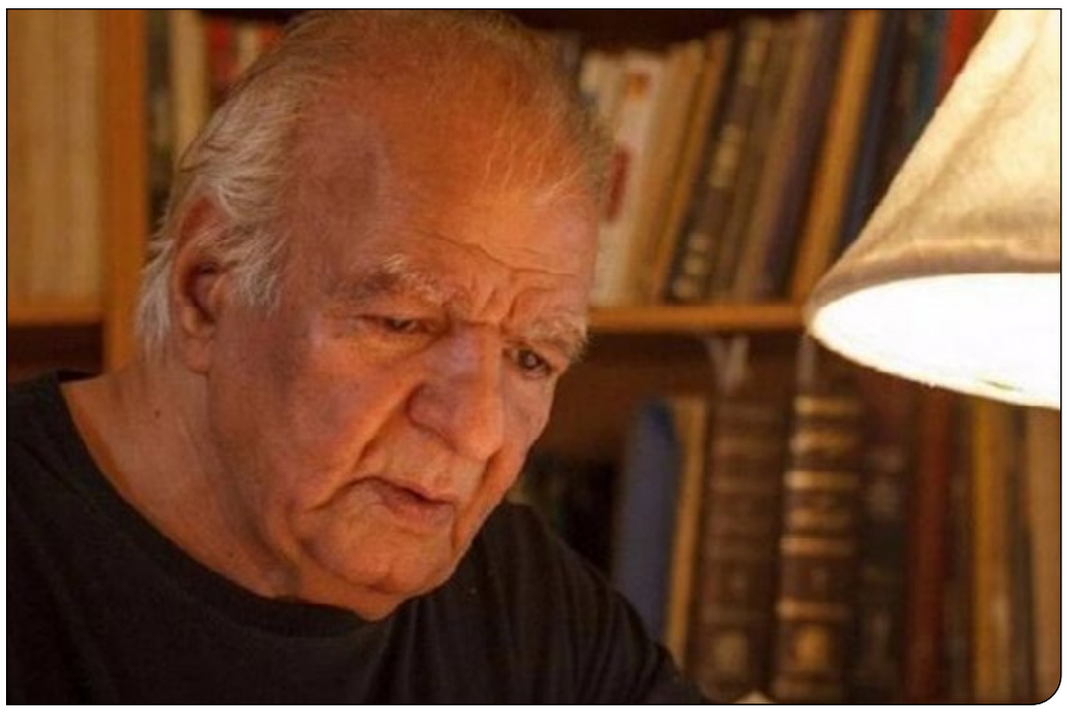

| ایرنا | زهره

خداحافظی آخر با «اسماعیل یغمایی»، باستان‌شناس قصه‌گو

برای ایــران ایستاد

| پیام ما | وقتی جنگ هشت‌ساله آغاز شد، «اسماعیل یغمایی» بود که برای تخلیه موزه شوش دست‌به‌کار شد. او در شرایط دشوار آن روزها، با وسواس بسیار از آثار تاریخی حفاظت کرد و پس از پایان جنگ نیز در بازسازی محوطه‌های آسیب‌دیده نقش داشت. اکنون که کشور درگیر جنگ دیگری است و میراث تاریخی ایران، به‌ویژه در جنوب کشور، با بمباران دشمن تهدید می‌شود، باستان‌شناس عاشق این خاک را از دست داده‌ایم؛ باستان‌شناسی که زندگی خود را بی‌وقفه وقف تاریخ ایران کرد.

| صبا رضایی |
| خبرنگار |

اسماعیل یغمایی، باستان‌شناس پیشکسوت و از چهره‌های شاخص پژوهش، کاوش و حفاظت از میراث فرهنگی ایران، صبح یکشنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۵، پس از دوره‌ای بستری بودن در بیمارستان، درگذشت. او از باستان‌شناسانی بود که با میهن‌دوستی و عشق به ایران، عمر خود را صرف کاوش و پژوهش در حوزه باستان‌شناسی کرد.

یغمایی نزدیک به شش دهه از عمر خود را وقف کاوش، پژوهش، مستندسازی و حفاظت از میراث فرهنگی و تمدنی ایران کرد و نامش با شماری از مهم‌ترین پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی کشور گره خورد. او از آخرین بازماندگان نسل طلایی باستان‌شناسان ایران بود؛ نسلی که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی با حضور در کاوش‌های میدانی، نقش مهمی در شناسایی، مطالعه و معرفی تمدن کهن ایران ایفا کرد و بخش‌های ارزشمندی از تاریخ این سرزمین را از دل خاک بیرون کشید. یغمایی با دلبستگی عمیق به فرهنگ، تاریخ و هویت ایران، تمام زندگی علمی و حرفه‌ای خود را صرف شناخت، پاسداری و معرفی میراث تاریخی کشور کرد و با کارنامه‌ای ماندگار، جایگاهی ویژه در تاریخ باستان‌شناسی ایران به دست آورد.

آثار و دستاوردهای علمی یغمایی سهمی ماندگار در شناخت لایه‌های تمدنی ایران داشته و همچنان از منابع مهم پژوهشی برای باستان‌شناسان دانشجویان و علاقه‌مندان میراث‌فرهنگی به شمار می‌رود

درس میهن‌دوستی و انسانیت می‌داد

باستان‌شناسان کشور، یغمایی را آموزگاری بزرگ در میهن‌دوستی، باستان‌شناسی و انسانیت می‌دانند؛ از جمله «معصومه مصلی»، رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی، که با او آشنایی دیرینه داشت.

او در گفت‌وگو با «پیام ما» از شخصیت اسماعیل یغمایی می‌گوید: «او را از سال ۱۳۶۷ می‌شناسم؛ از سال نخست دانشگاه که به موزه ملی آمدم، با او آشنا شدم و همکاری کردم. آقای یغمایی پیشکسوت من بودند و طی سال‌های متمادی این افتخار را داشتم که از ایشان بسیار بیاموزم. او از خانواده‌ای فرهیخته بود و نویسنده‌ای صاحب‌قلم نیز به شمار می‌رفت. یکی از دلسوزترین علاقه‌مندان میراث فرهنگی کشور بود. با تمام وجود برای باستان‌شناسی ایران فعالیت می‌کرد و همواره شاهد بودم که چگونه از دل و جان برای میراث فرهنگی کشور تلاش می‌کرد. تمام اندیشه‌اش صرف حفظ میراث فرهنگی بود و همه توان خود را برای حفاظت از آن به کار می‌گرفت.»

مصلی می‌گوید در آن سال‌ها که موزه ملی محل حضور بسیاری از برجسته‌ترین باستان‌شناسان کشور بود، از استادانی همچون «سیف‌الله کامبخش‌فرد»، «کامیار عبدی»، «حمیده چوبک»، «محمدتقی چگینی» و بسیاری دیگر بهره برده است. به گفته او، اسماعیل یغمایی نیز یکی از همان استادانی بود که تأثیر عمیقی بر نسل جوان باستان‌شناسان گذاشت. اکنون آنچه بیش از هر چیز درباره اسماعیل یغمایی در یاد رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی مانده، «ایران‌دوستی، عشق به باستان‌شناسی و حساسیت مثال‌زدنی‌اش نسبت به حفاظت از میراث فرهنگی کشور» است.

مصلی از شخصیت صبور و باانگیزه یغمایی این‌گونه سخن می‌گوید: «او انسانی پرتلاش و خستگی‌ناپذیر بود. با وجود مشکلات و دشواری‌های فراوان در زندگی شخصی، از جمله بیماری همسر و پس از آن فرزندش، هیچ‌گاه پژوهش، مطالعه و فعالیت‌های علمی را کنار نگذاشت. این سختی‌ها هرگز از انگیزه و علاقه او به کار نکاست و تا واپسین سال‌های عمر، با همان شور و اشتیاق همیشگی، به پژوهش، نگارش و پیگیری مسائل میراث فرهنگی ادامه داد.»

حالا جامعه علمی کشور یکی از سرمایه‌های ارزشمند خود را از دست داده است؛ باستان‌شناسی که علاوه بر فعالیت‌های میدانی، در ثبت و انتشار دستاوردهای علمی نیز کوشا بود. او بخش مهمی از حاصل دهه‌ها کاوش و پژوهش خود را در قالب کتاب و آثار مکتوب منتشر کرد و همین موضوع باعث شد تجربه‌ها و یافته‌هایش برای پژوهشگران و نسل‌های آینده ماندگار شود. شاید می‌توانست آثار بیشتری بنویسد، اما همین میراث علمی نیز امروز از منابع مهم باستان‌شناسی ایران به شمار می‌رود.

باستان‌شناسی که همیشه در میدان بود

مصلی فعالیت‌های میدانی این باستان‌شناس پیشکسوت را یادآوری می‌کند؛ محوطه‌های باستانی بوشهر، برازجان، بوکان، خوزستان و بسیاری دیگر از نقاط کشور. «یغمایی در این محوطه‌ها به کاوش و بررسی پرداخت و نقش مهمی در شناخت و معرفی میراث تاریخی ایران ایفا کرد. حاصل این سال‌ها تلاش، مجموعه‌ای ارزشمند از پژوهش‌ها و مستندات است که همچنان مورد استفاده جامعه علمی قرار دارد.»

او از این می‌گوید که یغمایی در جریان اجرای طرح خط دوم راه‌آهن تهران ـ مشهد، که قرار بود از مجاورت محوطه تاریخی تپه‌حصار عبور کند، بارها درباره پیامدهای این پروژه هشدار داد و بر لزوم حفاظت از این محوطه ارزشمند تأکید کرد. «اگرچه در آن زمان این نگرانی‌ها به نتیجه نرسید، اما اکنون تصمیم گرفته شده است مسیر خط دوم تغییر کند و از محدوده دیگری عبور کند. خوشحالم که یکی از دغدغه‌های دیرینه او، هرچند با تأخیر، سرانجام مورد توجه قرار گرفته است.»

مصلی سخنانش را این‌گونه به پایان می‌برد: «اسماعیل یغمایی تا آخرین روزهای زندگی، همان دغدغه‌ای را برای حفاظت، معرفی و پاسداری از میراث فرهنگی ایران داشت که از نخستین روزهای آشنایی با او دیده بودم. عشق به ایران، احساس مسئولیت در قبال آثار تاریخی و تلاش برای جلوگیری از تخریب آن‌ها، همواره بخش جدایی‌ناپذیر شخصیت او بود. امیدوارم نام، آثار و اندیشه‌های این استاد پیشکسوت برای همیشه در حافظه جامعه باستان‌شناسی ایران زنده و ماندگار بماند.»

همانند او دیگر نخواهیم داشت

همکاران یغمایی او را معلمی بزرگ می‌شناسند. «مهدی عابدینی»، باستان‌شناس، به «پیام ما» می‌گوید: «از آقای یغمایی جز خوبی، شرافت و انسانیت ندیدم. من از او درس شرافت گرفتم. آقای یغمایی واقعاً عاشق کشورش بود، عاشق ایران بود و عاشقانه ایران را دوست داشت. مشکلاتی در زندگی داشت، اما تا آخرین لحظه عمرش از آرمان‌هایی که داشت دست نکشید.»

او از نقش یغمایی در حفاظت از میراث فرهنگی کشور در دوران جنگ تحمیلی می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین خدمات او، مدیریت و سامان‌دهی تخلیه موزه شوش در سال ۱۳۵۹ و هم‌زمان با آغاز جنگ بود. او با وجود شرایط دشوار آن روزها، با دقت و مسئولیت‌پذیری از آثار تاریخی حفاظت کرد و پس از پایان جنگ نیز در بازسازی محوطه‌های آسیب‌دیده نقش مؤثری داشت.»

عابدینی در سال ۱۳۸۱ و هم‌زمان با کاوش‌های باستان‌شناسی که به سرپرستی «میرعابدین کابلی» انجام می‌شد، از نزدیک شاهد فعالیت‌های یغمایی بود که «با تکیه بر نقشه‌ها و مستندات پیشین، بازسازی بخش‌هایی از محوطه باستانی شوش را که در جریان جنگ آسیب دیده بود، با روشی کاملاً علمی، دقیق و اصولی پیش برد و اجازه نداد آثار ارزشمند این محوطه تاریخی از میان برود.»

این باستان‌شناس، فعالیت‌های پژوهشی یغمایی را از دیگر ویژگی‌های برجسته او می‌داند و می‌گوید: «او تنها یک مدیر یا کاوشگر نبود، بلکه اهمیت ثبت و انتقال تجربه را نیز به‌خوبی درک می‌کرد. پس از بازنشستگی، نتایج کاوش‌ها و پژوهش‌هایی را که در استان بوشهر و دیگر نقاط ایران انجام داده بود، در قالب کتاب منتشر کرد تا این دانش در اختیار پژوهشگران و نسل‌های بعدی قرار گیرد. امروز این آثار به منابع ارزشمندی برای باستان‌شناسان و علاقه‌مندان میراث فرهنگی تبدیل شده‌اند.»

عابدینی بر جایگاه اخلاقی و علمی اسماعیل یغمایی تأکید دارد: «او انسانی وارسته و از نسل طلایی باستان‌شناسان ایران بود؛ نسلی که هم از نظر دانش تخصصی و هم از نظر اخلاق حرفه‌ای، در بالاترین سطح قرار داشت. بی‌تردید جای خالی چنین شخصیت‌هایی به این زودی‌ها پر نخواهد شد.»

باستان‌شناس داستان‌گو

درگذشت اسماعیل یغمایی، جامعه باستان‌شناسی کشور را داغدار کرده است. مسئولان و متولیان حوزه میراث فرهنگی، یکی‌یکی پیام می‌فرستند و تسلیت می‌گویند. «جبرئیل نوکنده»، رئیس‌کل موزه ملی ایران، در پیام تسلیت خود نوشته است: «خدمات ارزشمند استاد یغمایی در حافظه باستان‌شناسی و تاریخ کشور به یادگار خواهد ماند و میراث ایران مدیون تلاش‌های اوست؛ کسی که تمام‌قد در دفاع از میراث ایران ایستاد، هزینه داد و تسلیم نشد.»

«علی دارابی»، معاون میراث فرهنگی، نیز گفته است: «استاد یغمایی یکی از آن معدود چهره‌هایی بود که عمر خود را بی‌وقفه وقف کاوش، حفاظت و معرفی میراث کهن این سرزمین کرد. از محوطه‌های حصار دامغان و بردک‌سیاه برازجان گرفته تا قلایچی بوکان و شوش، رد پای تلاش‌های علمی و میدانی او در تاریخ باستان‌شناسی ایران به روشنی ثبت شده است.»

او خدمات یغمایی را فراتر از گزارش‌های فنی و مقالات علمی می‌داند و معتقد است دفاع جانانه او از میراث فرهنگی ایران، در حافظه تاریخی این کشور ماندگار خواهد ماند. «استاد یغمایی با قلمی تأثیرگذار و روحیه‌ای شاعرانه و داستان‌گو، میراثی فراتر از خاک و سفال به یادگار گذاشت؛ میراثی که در کتاب‌هایی چون «وقتی که بچه بودم» و فیلم «پرنیان» نیز بازتاب یافته است.»

نگاهی به کارنامه یغمایی

اسماعیل یغمایی متولد شهریور ۱۳۲۰ بود. او تحصیلات خود را در رشته باستان‌شناسی و هنر در دانشگاه تهران به پایان رساند و از اردیبهشت ۱۳۴۶، با استخدام در اداره کل باستان‌شناسی کشور، فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز کرد. از آن پس، در جایگاه سرپرست یا عضو هیئت‌های کاوش، در ده‌ها پروژه باستان‌شناسی در نقاط مختلف ایران حضور یافت و نقش مؤثری در شناسایی، مطالعه و حفاظت از محوطه‌های تاریخی کشور ایفا کرد.

کارنامه علمی او، حضور در کاوش‌های شاخصی همچون هفت‌تپه خوزستان، شوش، شهر سوخته، تپه چغاگاوانه اسلام‌آباد غرب، مرودشت، کرمانشاه، کنگاور، دشت قزوین، گرگان، کرمان و مناطق شمال‌باختری ایران را در بر می‌گیرد؛ پژوهش‌هایی که هر یک سهم مهمی در شناخت تاریخ، هویت تمدنی ایران و توسعه دانش باستان‌شناسی کشور داشته‌اند.

از مهم‌ترین خدمات یغمایی می‌توان به نقش او در حفاظت از محوطه تاریخی شوش در سال‌های جنگ تحمیلی اشاره کرد؛ اقدامی که با تخلیه آثار موزه شوش و مشارکت در حفاظت از این مجموعه تاریخی، از وارد آمدن آسیب‌های جبران‌ناپذیر به بخشی از میراث فرهنگی ایران جلوگیری کرد. او پس از جنگ نیز در بازسازی بخش‌هایی از محوطه تاریخی شوش مشارکت داشت و با تکیه بر مستندات و نقشه‌های پیشین، روند مرمت این محوطه را با رویکردی علمی دنبال کرد.

یغمایی، علاوه بر فعالیت‌های میدانی، در حوزه تألیف نیز حضوری پررنگ داشت. او پس از سال‌ها تجربه در عرصه کاوش‌های باستان‌شناسی، بخشی از پژوهش‌ها و دستاوردهای خود را در قالب کتاب منتشر کرد تا این تجربه‌ها در اختیار نسل‌های آینده قرار گیرد. کتاب‌های «شوش؛ کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر پانزدهم دوره عیلام میانی»، «گیسوان هزارساله؛ گوشه‌هایی از خاطرات یک باستان‌شناس»، «آن قصر که جمشید...؛ پژوهشی در پیشینه‌شناسی تخت‌جمشید»، «نقاط امن» و «وقتی که بچه بودم» از جمله آثار ماندگار او به شمار می‌روند.

آثار و دستاوردهای علمی این استاد پیشکسوت، سهمی ماندگار در شناخت لایه‌های تمدنی ایران داشته و همچنان از منابع مهم پژوهشی برای باستان‌شناسان، دانشجویان و علاقه‌مندان میراث فرهنگی به شمار می‌رود.

در سال‌های اخیر، تصویر اشک‌های اسماعیل یغمایی در محوطه باستانی ارجان خوزستان، هنگام اعتراض به تخریب و بی‌توجهی به میراث فرهنگی، به یکی از ماندگارترین تصاویر جامعه باستان‌شناسی ایران تبدیل شد. آن تصویر، بیش از هر سخنرانی یا مقاله‌ای، شخصیت او را روایت می‌کرد؛ باستان‌شناسی که میراث تاریخی را بخشی از هویت و حافظه جمعی ایران می‌دانست و تا واپسین سال‌های زندگی برای پاسداری از آن ایستاد.

خبر

«مسجد جامع فرومد» در مسیر ثبت جهانی

مسئول نمایندگی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان میامی از حضور تیم کارشناسی ارشد پرونده ثبت جهانی مساجد ایران و معاون میراث فرهنگی استان سمنان در روستای فرومد برای بازدید میدانی، تکمیل مستندات و هم‌افزایی با مدیریت محلی به‌منظور پیشبرد پرونده ثبت جهانی مسجد جامع فرومد خبر داد.

رضا اسماعیلی اظهار کرد: «در راستای حرکت نظام‌مند برای ثبت جهانی آثار فرهنگی برجسته کشور، هیئتی متشکل از کارشناسان ارشد پرونده ثبت جهانی مساجد ایران به ریاست دکتر وطن‌دوست، به همراه سروش هاشمی، معاون میراث فرهنگی استان، از مسجد جامع فرومد در شهرستان میامی بازدید میدانی کردند.»

مسئول نمایندگی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان میامی درباره جزئیات این بازدید و نشست‌های جانبی گفت: «این سفر تخصصی با هدف بررسی دقیق ویژگی‌های کالبدی و تاریخی مسجد جامع فرومد و تکمیل مستندات مورد نیاز برای ثبت در فهرست میراث جهانی انجام شد. در همین راستا، نشست ویژه‌ای نیز با حضور فرماندار شهرستان میامی برگزار شد. در این نشست، بر رفع موانع اجرایی، تسهیل فرایندهای اداری و حمایت حداکثری از این اثر ملی تأکید و راهکارهای لازم بررسی شد.»

وی با اشاره به اهمیت پیوند میان مدیریت دولتی و جوامع محلی افزود: «یکی از محورهای اصلی این سفر، برگزاری نشست‌های تعاملی میان تیم کارشناسی ملی و مدیران محلی روستای فرومد بود. در این نشست، با حضور دهیار و اعضای شورای اسلامی روستا، بر ضرورت حفاظت از حریم مسجد جامع و نقش کلیدی جامعه محلی در پشتیبانی از روند ثبت جهانی این اثر تأکید شد.»

اسماعیلی در پایان گفت: «مسجد جامع فرومد تنها یک اثر تاریخی نیست، بلکه میراثی ارزشمند است که ظرفیت معرفی فرهنگ و تمدن منطقه را به جهانیان دارد. هم‌افزایی میان نهادهای دولتی، مدیریت محلی و تیم کارشناسی ملی، موفقیت این پرونده و ارتقای جایگاه میراث فرهنگی استان سمنان در سطح بین‌المللی را تسهیل می‌کند.» /ایسنا

خبر

«شهر سوخته»؛ روایت نبوغ علمی ایرانیان در سپیده‌دم تمدن

پنج هزار سال پیش، در شرق فلات ایران، شهری شکل گرفت که امروز باستان‌شناسان آن را یکی از پیشرفته‌ترین مراکز شهری عصر مفرغ می‌دانند؛ شهری که نه فقط به دلیل کشف قدیمی‌ترین چشم مصنوعی شناخته‌شده جهان یا یکی از کهن‌ترین شواهد موفق جراحی جمجمه، بلکه به سبب نظام پیشرفته شهرسازی، صنعت، تجارت، پزشکی و مدیریت اجتماعی، در فهرست میراث‌جهانی یونسکو جای گرفته است. «شهر سوخته» بیش از آنکه مجموعه‌ای از یافته‌های شگفت‌انگیز باشد، سندی زنده از بلوغ تمدنی ایران در آغاز تاریخ شهرنشینی است.

اگر بخواهیم تنها یک محوطه باستانی را به‌عنوان نماد نبوغ تمدنی ایران در هزاره سوم پیش از میلاد معرفی کنیم، بی‌تردید شهر سوخته یکی از مهم‌ترین گزینه‌هاست؛ شهری که در تقاطع مسیرهای بزرگ تجاری عصر مفرغ، در حاشیه رود هیرمند شکل گرفت و طی حدود ۱۴۰۰ سال، از حدود ۳۲۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد، یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین مراکز تمدنی شرق فلات ایران بود.

یونسکو، شهر سوخته را به سبب «ارزش برجسته جهانی» در سه معیار مهم ثبت کرد؛ این محوطه، شاهد شکل‌گیری نخستین جوامع پیچیده شهری، نمونه‌ای ممتاز از برنامه‌ریزی شهری در عصر مفرغ و حلقه اتصال تمدن‌های بین‌النهرین، دره سند، آسیای مرکزی و جنوب شرق ایران به شمار می‌رود. از همین رو، شهر سوخته در نخستین روز تیرماه ۱۳۹۳ (۲۲ ژوئن ۲۰۱۴) در سی‌وهشتمین اجلاس کمیته میراث‌جهانی یونسکو در دوحه قطر، به‌عنوان هفدهمین اثر ایران در فهرست میراث‌جهانی به ثبت رسید.

آنچه شهر سوخته را از بسیاری از محوطه‌های هم‌دوره متمایز می‌کند، سازمان فضایی شهر است. کاوش‌های باستان‌شناسی نشان داده‌اند که این شهر دارای بخش‌های مستقل مسکونی، صنعتی، اداری، گورستان و فضاهای عمومی بوده و این تقسیم‌بندی، از وجود نظامی پیشرفته در مدیریت شهری حکایت دارد؛ الگویی که یونسکو آن را یکی از نخستین نمونه‌های شهرسازی برنامه‌ریزی‌شده در جهان دانسته است.

در میان صدها کشف ارزشمند این محوطه، دو یافته بیش از همه توجه جامعه علمی جهان را به خود جلب کرده است؛ قدیمی‌ترین چشم مصنوعی شناخته‌شده جهان و یکی از کهن‌ترین شواهد موفق جراحی جمجمه.

چشم مصنوعی کشف‌شده در شهر سوخته متعلق به زنی حدود ۲۸ تا ۳۵ ساله است که این عضو مصنوعی را در زمان حیات خود استفاده می‌کرده است. بررسی‌های میکروسکوپی نشان داده آثار تماس نخ‌های نگهدارنده روی استخوان حدقه چشم باقی مانده و این موضوع ثابت می‌کند که این چشم به‌طور واقعی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

از سوی دیگر، جمجمه دختر نوجوانی که مبتلا به هیدروسفالی بوده، یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده جراحی جمجمه در جهان را به نمایش می‌گذارد. آثار ترمیم استخوان نشان می‌دهد بیمار پس از عمل برای مدتی زنده مانده است؛ موضوعی که از آگاهی پزشکان آن دوران نسبت به ساختار بدن انسان و مهارت آنان در انجام مداخلات درمانی حکایت دارد.

کشف ابزارهای دقیق صنعتگری، پارچه‌های بافته‌شده، مهرهای اداری، ظروف سنگی، زیورآلات ساخته‌شده از لاجورد، عقیق و فیروزه، تخته بازی چوبی، آثار نساجی، سفالینه‌های منقوش و شواهد گسترده تولید صنعتی نشان می‌دهد این شهر یکی از مهم‌ترین مراکز تولید، مبادله و نوآوری در عصر مفرغ بوده است. شبکه گسترده مبادلات تجاری شهر سوخته، آن را به حلقه اتصال تمدن‌های بزرگ منطقه تبدیل کرده بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این محوطه، شرایط استثنایی حفاظت طبیعی آن است. اقلیم خشک منطقه موجب شده بقایای معماری خشتی، اشیای آلی، بافت‌های گیاهی و حتی آثار چوبی، برخلاف بسیاری از محوطه‌های هم‌دوره، تا امروز باقی بمانند و اطلاعات کم‌نظیری درباره زندگی روزمره انسان در پنج هزار سال پیش در اختیار پژوهشگران قرار دهند.

امروز عرصه ثبت‌شده شهر سوخته در فهرست میراث‌جهانی ۲۷۵ هکتار وسعت دارد و حریم حفاظتی آن حدود ۲۲۰۰ هکتار است. یونسکو حفاظت از این محوطه را حفاظت از یکی از مهم‌ترین اسناد شکل‌گیری تمدن، شهرنشینی، فناوری، تجارت و سازمان اجتماعی بشر می‌داند.

در آستانه برگزاری چهل‌وهشتمین اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو در بوسان و همزمان با بررسی پرونده «قلعه الموت و استحکامات وابسته»، بازخوانی شهر سوخته یادآور این واقعیت است که میراث جهانی ایران روایت مستندی از سهم تمدن ایرانی در شکل‌گیری دانش، فناوری، مدیریت شهری و فرهنگ جهانی است؛ سرمایه‌ای که حفاظت از آن، حفاظت از بخشی از حافظه مشترک بشریت به شمار می‌رود. پ | میراث آریا

پروژه ملی فاضلاب اردبیل پس از ۲۱ سال همچنان در انتظار تأمین منابع مالی

فاضلاب اردبیل روانه «قره‌سو» می‌شود

اردیبهشت ۱۴۰۴، ۵۰۰ میلیارد تومان برای اجرای پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل تصویب و ضرب‌الاجل اتمام آن تا شهریور همان سال تعیین شد؛ اعتباری که هرگز به این پروژه نرسید

| ایرنا |

اردیبهشت سال گذشته و پس از راه‌اندازی کارزار «نجات قره‌سو»، ۵۰۰ میلیارد تومان از محل ماده ۵۶ برای اجرای پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل تصویب و برای اتمام آن تا شهریور ۱۴۰۴ ضرب‌الاجل تعیین شد. حالا با گذشت ۱۰ ماه، نه‌تنها از پرداخت این ۵۰۰ میلیارد تومان خبری نیست، بلکه رودخانه قره‌سو به لجنزاری متعفن تبدیل شده و آب آلوده آن به‌صورت نامتعارف برای آبیاری زمین‌های کشاورزی اطراف و مسیر رودخانه استفاده می‌شود.

| فاطمه شکرزاده |
| روزنامه‌نگار |

آغاز ساخت تصفیه‌خانه فاضلاب شهر اردبیل هم‌زمان با آغاز پروژه راه‌آهن اردبیل ـ میانه بود. اکنون، پس از ۲۱ سال، راه‌آهن اردبیل ـ میانه با ۶۲ تونل و بلندترین پل‌ها به بهره‌برداری رسیده، اما پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل همچنان نیمه‌تمام مانده است.

اتمام پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل از آن جهت اهمیت دارد که پساب آن به رودخانه قره‌سو، یکی از مهم‌ترین رودخانه‌های استان، وارد می‌شود؛ رودخانه‌ای که روزگاری زیستگاه ماهیان، پرندگان و دیگر آبزیان بود و مردم منطقه از آب زلال آن برای صید ماهی و تولید محصولات کشاورزی و تأمین معاش خود بهره می‌بردند.

اوضاع زمانی بحرانی‌تر شد که تصفیه‌خانه فاضلاب شهر اردبیل در نزدیکی این رودخانه به‌صورت نیمه‌کاره افتتاح شد و خروجی آن بدون تصفیه کامل وارد قره‌سو شد. تصفیه‌خانه‌ای که امروز، پس از ۲۱ سال از آغاز ساخت، تنها با ظرفیت خدمات‌رسانی به ۱۵۰ هزار نفر فعالیت می‌کند، در حالی که جمعیت تحت پوشش آن به‌مراتب بیشتر است.

در عمل، بخش عمده‌ای از فاضلاب شهری بدون هیچ‌گونه تصفیه وارد رودخانه و سپس چرخه کشت و تولید محصولات کشاورزی می‌شود.

علاوه بر این، رواناب‌های ناشی از بارش برف و باران که می‌تواند به تغذیه سفره‌های زیرزمینی کمک کند، به‌دلیل ضعف مدیریت وارد همین شبکه نیمه‌تمام فاضلاب می‌شود و ضمن آلوده شدن، حجم فاضلاب را نیز چند برابر می‌کند.

این فاضلاب، افزون بر آلودگی‌های ذاتی، حاوی انواع مواد شیمیایی خانگی مانند وایتکس، پودرهای شوینده، جرم‌گیرها و سایر ترکیبات مضر است که بدون هیچ‌گونه پالایش وارد رودخانه می‌شود و سلامت شهروندان را تهدید می‌کند. همین مسئله این پرسش را مطرح می‌کند که آیا شیوع بالای سرطان‌های گوارشی، به‌ویژه سرطان معده، در استان می‌تواند با این آلودگی‌ها ارتباط داشته باشد؟ اگرچه نتایج آزمایش‌های انجام‌شده در این زمینه تاکنون منتشر نشده و پاسخ روشنی درباره ارتباط میان آلودگی محیط‌زیست و آمار سرطان وجود ندارد، اما به گفته «مهران آسایشی»، معاون فنی مرکز بهداشت استان، ۲۰ درصد مرگ‌ومیرهای اردبیل ناشی از سرطان است.

امروز، با گذشت بیش از دو دهه از آغاز اجرای این پروژه، رودخانه قره‌سو به لجنزاری متعفن تبدیل شده و آب آلوده آن به‌صورت نامتعارف برای آبیاری زمین‌های کشاورزی اطراف و مسیر رودخانه استفاده می‌شود؛ زمین‌هایی که مساحت آن‌ها نیز کم نیست.

اسماعیل، از اهالی یکی از روستاهای نزدیک قره‌سو، به افزایش عملکرد مزارعی که با این آب آلوده آبیاری می‌شوند اشاره می‌کند و می‌گوید: «برخی کشاورزان برای مصرف شخصی، بخشی از زمین خود را جدا می‌کنند و آن را با آب سالم آبیاری می‌کنند، اما محصول بخش دیگر که با آب آلوده آبیاری شده، برای فروش عرضه می‌شود.»

او می‌گوید آب‌های آلوده، متعفن و کف‌آلود به‌راحتی و بدون هیچ مانعی به مزارع پمپاژ می‌شود و ادامه می‌دهد: «عمده محصول این منطقه سیب‌زمینی است؛ محصولی که بعداً در بسته‌بندی‌های رنگارنگ چیپس به دست کودکان می‌رسد یا به‌صورت سرخ‌کرده در فست‌فودها و کنار سفره مردم قرار می‌گیرد.»

افزایش سطح نیترات

به گفته دکتر «علی نعمتی»، متخصص تغذیه، آبیاری مزارع با فاضلاب شهری می‌تواند باعث افزایش سطح نیترات در محصولات کشاورزی شود و در درازمدت سلامت مردم را تهدید کند؛ موضوعی که ضرورت تکمیل هرچه سریع‌تر این پروژه را دوچندان می‌کند.

مشکل اصلی، تخصیص‌نیافتن به‌موقع اعتبارات است؛ اعتباراتی که با وجود تورم، ارزش آن‌ها از سالی به سال دیگر کاهش می‌یابد و همین مسئله سبب می‌شود پروژه‌ای که باید در مدت‌زمان مشخص به پایان برسد، سال‌ها در مسیر اجرا متوقف بماند.

اردیبهشت سال گذشته، پس از راه‌اندازی کارزار «نجات قره‌سو»، اعلام شد ۵۰۰ میلیارد تومان از محل ماده ۵۶ با عاملیت بانک ملی برای اجرای پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل تصویب شده و برای اتمام آن تا شهریور ۱۴۰۴ ضرب‌الاجل تعیین شده است. عباس‌زاده، معاون امور فاضلاب شرکت آب و فاضلاب استان، نیز این موضوع را تأیید کرد، اما نه‌تنها تا شهریور سال گذشته، بلکه تا امروز نیز حتی یک ریال از این تسهیلات به پروژه تزریق نشده و تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل همچنان در پیچ‌وخم تأمین اعتبار، بدون کارایی لازم، بلاتکلیف مانده است.

تأخیر در پرداخت اعتبارات

«مهدی مرادجو»، مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان اردبیل، می‌گوید: «تصفیه‌خانه در حال حاضر تنها برای ۳۵ درصد جمعیت شهری خدمات ارائه می‌کند و برای پوشش کامل شهر، تکمیل طرح ارتقا و توسعه تصفیه‌خانه ضروری است. امیدواریم با تأمین اعتبار از منابع مختلف و همراهی پیمانکار، بتوانیم بخش‌های مختلف این پروژه را به بهره‌برداری برسانیم.»

مرادجو ظرفیت فعلی تصفیه‌خانه را ۲۴ هزار مترمکعب در شبانه‌روز اعلام می‌کند و می‌افزاید: «اجرای مدول جدید این تصفیه‌خانه در زمینی به وسعت ۱۲۰ هکتار، همراه با خرید تجهیزات و دستگاه‌های موردنیاز، در اولویت قرار دارد.»

اعتبار فوری

معاون امور فاضلاب شرکت آب و فاضلاب استان اردبیل نیز با انتقاد از تحقق‌نیافتن اعتبارات مصوب و همکاری‌نکردن بانک‌های عامل در پرداخت تسهیلات می‌گوید: «برای تکمیل بخش توسعه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل تنها ۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار فوری نیاز است. در صورت تأمین این مبلغ، این بخش تا پایان سال به بهره‌برداری می‌رسد.»

او درباره علت پرداخت‌نشدن تسهیلات ۵۰۰ میلیارد تومانی، با وجود تصویب آن، می‌گوید: «بانک‌ها احتمالاً به دلیل نداشتن صرفه اقتصادی، همکاری لازم را در پرداخت تسهیلات ندارند. از سوی دیگر، اعتبار مصوب پروژه از محل پیوست یک قانون بودجه نیز از ۱۷۰ میلیارد تومان در سال گذشته به ۱۰۶ میلیارد تومان در سال جاری کاهش یافته است؛ کاهشی که با نرخ تورم موجود هیچ تناسبی ندارد.»

آبیاری نامتعارف

اعتبارات سفر رئیس‌جمهوری، مسعود پزشکیان، به اردبیل نیز روزنه امیدی برای تکمیل این پروژه پس از ۲۱ سال بود، اما به گفته مسئولان، از ۴۵۰ میلیارد تومان اعتبار مصوب این سفر نیز تاکنون مبلغی برای تصفیه‌خانه اردبیل پرداخت نشده است و تهدید سلامت مردم همچنان ادامه دارد.

کارشناسان تأکید می‌کنند چنین پسابی فقط برای آبیاری درختان غیرمثمر قابل استفاده است؛ موضوعی که نیازمند نظارت جدی سازمان جهاد کشاورزی است.

با این حال، به نظر می‌رسد تمرکز سازمان جهاد کشاورزی بیشتر بر ارائه آمار تولید و ثبت رکوردهای کشاورزی استان است و از کشت محصولات خوراکی در زمین‌های اطراف این آب‌های آلوده جلوگیری مؤثری نمی‌شود.

به گفته معاون امور فاضلاب شرکت آب و فاضلاب استان، بخش ارتقای پروژه اکنون ۷۸ درصد پیشرفت فیزیکی دارد و تنها با تزریق ۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار به پایان می‌رسد. بخش توسعه نیز ۳۷ درصد پیشرفت دارد. در این بخش، سامانه پیشرفته SBR در دو لاگون برای جمعیتی حدود ۸۳۰ هزار نفر و با ظرفیت ۱۶۷ هزار مترمکعب در شبانه‌روز اجرا می‌شود.

عباس‌زاده همچنین از خرید تجهیزات ۱۰۰ میلیارد تومانی از محل اعتبارات سال گذشته خبر می‌دهد و می‌گوید این تجهیزات هنوز در گمرک است و به محل اجرای پروژه منتقل نشده است.

تسهیلات کجاست؟

«صدیف بدری»، نماینده مردم اردبیل، نیر، نمین و سرعین در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به پیگیری‌های انجام‌شده برای توسعه زیرساخت‌های فاضلاب استان، می‌گوید: «حدود یک سال پیش، پس از اخذ مجوزهای لازم از سازمان برنامه و بودجه و با پیگیری‌های مستمر، موفق شدیم ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات از محل بانک ملی برای اجرای پروژه‌های فاضلاب جذب کنیم، اما روند تأمین این اعتبار به دلیل مسائل مرتبط با ادغام بانک آینده با تأخیر مواجه شد و در نهایت مقرر شد این تسهیلات در سال جاری پرداخت شود.»

او ادامه می‌دهد: «همچنین با رایزنی با معاون سازمان برنامه و بودجه، برای سال جاری ۵۵۰ میلیارد تومان اعتبار از محل پیوست (۱) قانون بودجه پیش‌بینی و اضافه شد که مجموع اعتبارات پیش‌بینی‌شده برای پروژه‌های فاضلاب را به حدود یک‌هزار و ۵۰ میلیارد تومان رساند.»

نماینده مردم اردبیل، نیر، نمین و سرعین در مجلس، با تأکید بر ضرورت تسریع در اجرای پروژه‌ها، از مدیران شرکت آب و فاضلاب استان خواست با به‌کارگیری پیمانکاران متعدد، روند اجرای طرح‌های فاضلاب را سرعت ببخشند.

او همچنین از اختصاص ۳۰ میلیارد تومان اعتبار از سوی وزارت راه و شهرسازی، در قالب طرح بازآفرینی شهری، خبر می‌دهد و می‌گوید: «این اعتبار برای اجرای شبکه فاضلاب در محله‌های کم‌برخوردار هزینه می‌شود.»

این در حالی است که به گفته عباس‌زاده، معاون امور فاضلاب شرکت آب و فاضلاب استان اردبیل، از محل پیوست (۱) قانون بودجه تنها ۱۰۶ میلیارد تومان به این پروژه ابلاغ شده است. او می‌گوید: «در سال ۱۳۹۹ نیز برای این تصفیه‌خانه، از محل ماده ۵۶ و با عاملیت بانک ملت، ۱۱۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود، اما پرداخت آن تا سال ۱۴۰۳ به تعویق افتاد؛ در نتیجه، ارزش واقعی این اعتبار به‌دلیل تورم به حدود ۳۰ میلیارد تومان کاهش یافت.»

با این توصیف، ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلاتی که سال گذشته تصویب شد نیز، با تورم موجود، بخش قابل‌توجهی از ارزش خود را از دست داده است.

مطالبه مردم اردبیل

اینکه چرا آغاز و پایان پروژه‌های عمرانی استان اردبیل تا این اندازه طولانی می‌شود و چرا اعتبارات مصوب در زمان مقرر تخصیص نمی‌یابد، پرسشی است که افکار عمومی همچنان به دنبال پاسخی روشن برای آن هستند.

در هر صورت، مطالبه اصلی مردم اردبیل، تکمیل هرچه سریع‌تر پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب این شهر است؛ پروژه‌ای که ادامه تأخیر در اجرای آن، سلامت شهروندان را تهدید می‌کند. انتظار می‌رود با پیگیری نمایندگان استان و مسئولان شرکت آب و فاضلاب، تأمین اعتبار و تکمیل این طرح ملی هرچه زودتر محقق شود.

برای تکمیل بخش توسعه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل تنها ۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار فوری نیاز است و در صورت تأمین این مبلغ، این بخش تا پایان سال به بهره‌برداری می‌رسد

تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل اکنون تنها به ۳۵ درصد جمعیت شهری خدمات ارائه می‌کند و برای پوشش کامل شهر، تکمیل طرح ارتقا و توسعه این تصفیه‌خانه ضروری است

برای اجرای مرکز نگهداری معلولان شهید فیاض‌بخشی تاکنون بیش از ۲۳ میلیارد تومان هزینه شده است، اما تکمیل و بهره‌برداری از این پروژه به حدود ۱۰ میلیارد تومان اعتبار دیگر نیاز دارد

| خبر |

معلولان «مشگین‌شهر» در انتظار تأمین اعتبار

رئیس اداره بهزیستی مشگین‌شهر با اشاره به پیشرفت ۸۵ درصدی مرکز نگهداری معلولان شهید فیاض‌بخشی در منطقه قره‌درویش گفت: «برای تکمیل و بهره‌برداری از این پروژه که تاکنون بیش از ۲۳ میلیارد تومان برای آن هزینه شده، ۱۰ میلیارد تومان اعتبار دیگر مورد نیاز است.»

به گزارش «پیام ما»، راضیه فتح‌اللهی در جمع خبرنگاران گفت: «هفته بهزیستی فرصت مناسبی برای معرفی خدمات این سازمان و قدردانی از تلاش کارکنان آن است. سازمان بهزیستی با ارائه بیش از ۱۷۰ نوع خدمت در حوزه‌های پیشگیری، توانبخشی، امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی، نقش مهمی در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه ایفا می‌کند. اکنون سه‌هزار و ۷۰۰ خانوار با جمعیتی بیش از هشت‌هزار نفر تحت پوشش بهزیستی مشگین‌شهر قرار دارند. این اداره ماهانه بیش از ۱۶ میلیارد تومان در قالب مستمری، حق پرستاری افراد دارای معلولیت، آموزش‌های حرفه‌آموزی، خدمات توانبخشی و نگهداری در مراکز شبانه‌روزی به جامعه هدف پرداخت می‌کند.»

او درباره اقدامات حوزه اشتغال نیز گفت: «در راستای توانمندسازی اقتصادی جامعه هدف، ۱۸ میلیارد تومان تسهیلات اشتغال‌زایی به ۱۱۲ مددجو پرداخت شده است. همچنین ۶۰ نفر از مزایای بیمه خویش‌فرمایی و کارفرمایی بهره‌مند شده‌اند. چهار گروه همیار زنان سرپرست خانوار نیز با هدف ایجاد اشتغال پایدار و افزایش توان اقتصادی تشکیل و حمایت شده‌اند. کمک‌هزینه ساخت ۴۸ واحد مسکونی برای مددجویان پرداخت شده و ۴۰ خانوار نیز از تسهیلات ودیعه و کمک‌هزینه بلاعوض اجاره مسکن استفاده کرده‌اند. همچنین ۱۰۴ واحد از طرح نهضت ملی مسکن به جامعه هدف بهزیستی شهرستان اختصاص یافته است. ارزش مجموع حمایت‌های انجام‌شده در این بخش به بیش از پنج میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان می‌رسد.»

فتح‌اللهی درباره خدمات حوزه درمان و کاهش آسیب‌های اجتماعی نیز گفت: «کمپ ترک اعتیاد شهرستان سال گذشته به ۹۸۳ نفر خدمات ارائه کرد. مراکز ترک اعتیاد نقش مهمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند و لازم است سایر دستگاه‌ها نیز با حمایت از این مراکز، زمینه اشتغال و بازگشت افراد بهبودیافته به زندگی عادی را فراهم کنند.»

او با اشاره به روند تکمیل مرکز نگهداری معلولان شهید فیاض‌بخشی افزود: «این پروژه تاکنون ۸۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته و برای اجرای آن بیش از ۲۳ میلیارد تومان هزینه شده است، اما برای تکمیل و بهره‌برداری به حدود ۱۰ میلیارد تومان اعتبار دیگر نیاز دارد.»

رئیس اداره بهزیستی مشگین‌شهر همچنین با اشاره به اجرای ماده ۹ قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت گفت: «مناسب‌سازی معابر و اماکن شهری نیازمند تشکیل کارگروه تخصصی و تعامل بیشتر با شهرداری است تا زمینه تردد آسان و ایمن افراد دارای معلولیت در سطح شهر فراهم شود.»

| خبر |

«تنهایی»؛ چالش خاموش سالمندی در اردبیل

افزایش سهم سالمندان در جمعیت استان اردبیل، توجه به کیفیت زندگی این قشر را بیش از گذشته ضروری کرده است؛ موضوعی که کاهش انزوای اجتماعی، تقویت مشارکت سالمندان، توسعه خدمات روزانه و حفظ کرامت آنان را در بر می‌گیرد.

به گزارش ایسنا، «شاپور حضرتی‌پور»، کارشناس توانبخشی اداره‌کل بهزیستی استان اردبیل، احساس تنهایی را یکی از مهم‌ترین آسیب‌های دوران سالمندی دانست و گفت: «احساس تنهایی یکی از چالش‌های مهم سالمندی در کشور و به‌تبع آن در استان اردبیل است. این مسئله به‌ویژه در میان زنان سالمند بیشتر مشاهده می‌شود.»

او با اشاره به برنامه‌های بهزیستی برای کاهش انزوای اجتماعی سالمندان افزود: «همسو با سیاست‌های سازمان بهزیستی کشور، طرح‌های اجتماع‌محور و محله‌محور، از جمله «تالارهای مهر و گفت‌وگو» و «توانمندسازی زنان سالمند»، در استان اجرا می‌شود تا تعاملات اجتماعی سالمندان افزایش یابد و زمینه حضور فعال آنان در جامعه فراهم شود.»

حضرتی‌پور ادامه داد: «در قالب این طرح‌ها، آموزش‌هایی مانند روایت داستان‌های زندگی، خودمراقبتی روانی، سبک زندگی سالم، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و دیگر برنامه‌های توانمندسازی به سالمندان ارائه می‌شود.»

او همچنین گفت: «کارشناسان و تسهیل‌گران بهزیستی با حضور در محله‌ها و تکمیل پرسشنامه‌های ارزیابی، وضعیت سالمندان را بررسی می‌کنند و متناسب با نیاز آنان، خدمات آموزشی و حمایتی را با استفاده از ظرفیت‌های محلی و امکانات موجود ارائه می‌دهند. رویکرد بهزیستی، گسترش مراکز روزانه به‌جای مراکز شبانه‌روزی است؛ زیرا سالمندان در این مراکز بخشی از روز را از خدمات توانبخشی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی بهره‌مند می‌شوند و سپس به کانون گرم خانواده بازمی‌گردند. بخش عمده و در بسیاری از موارد، تمام هزینه‌های این مراکز از طریق یارانه سازمان بهزیستی تأمین می‌شود و سالمندان برای دریافت خدمات، هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنند.»

حضرتی‌پور آموزش خانواده‌ها، پیشگیری از آسیب‌های دوران سالمندی، ارتقای سلامت جسمی و روانی و ترویج سبک زندگی سالم را از دیگر اولویت‌های بهزیستی برشمرد و گفت: «همراهی خانواده‌ها نقش مهمی در حفظ استقلال، سلامت و کیفیت زندگی سالمندان دارد.»

او در پایان با تأکید بر حفظ شأن و منزلت اجتماعی سالمندان گفت: «سالمندان همانند دیگر شهروندان از حقوق برابر برخوردارند و باید به‌صورت عادلانه از خدمات اجتماعی، فرهنگی و شهری بهره‌مند شوند تا بتوانند نقش خود را در قالب اقتصاد نقره‌ای ایفا کنند. تکریم سالمندان تنها به احترام کلامی محدود نمی‌شود، بلکه باید در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی شهری، مناسب‌سازی فضاها و ایجاد فرصت‌های مشارکت اجتماعی نیز نمود داشته باشد؛ زیرا حفظ کرامت سالمندان، زمینه انتقال تجربه و دانش آنان را به نسل‌های آینده فراهم می‌کند.»

| یادداشت |

اکوسیستم رودخانه «قره‌سو» در معرض تهدید

| مهدی عالی‌پور |
| کارشناس محیط‌زیست |

رشد جمعیت، توسعه شهرنشینی و افزایش مصرف آب، مدیریت فاضلاب شهری را به یکی از مهم‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی کشور تبدیل کرده است. امروزه توسعه شهرها بدون ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب، می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای منابع آب، خاک، حیات‌وحش و سلامت عمومی به همراه داشته باشد. از همین رو، توسعه و ارتقای تصفیه‌خانه‌های فاضلاب دیگر تنها یک پروژه عمرانی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین الزامات حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار محسوب می‌شود.

مطابق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حفاظت از محیط‌زیست وظیفه‌ای عمومی است و هرگونه فعالیتی که موجب آلودگی یا تخریب جبران‌ناپذیر محیط‌زیست شود، ممنوع است. همچنین بر اساس قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست و قانون توزیع عادلانه آب، جلوگیری از آلودگی منابع آب و مدیریت صحیح پساب‌های شهری از وظایف قانونی دستگاه‌های اجرایی و بهره‌برداران تأسیسات فاضلاب به شمار می‌رود. از این‌رو، مدیریت اصولی فاضلاب نه یک انتخاب، بلکه یک تکلیف قانونی و زیست‌محیطی است.

شهر اردبیل نیز به دلیل قرار گرفتن در حوضه رودخانه‌های بالیقلوچای و قره‌سو و برخورداری از اراضی ارزشمند کشاورزی، بیش از هر زمان دیگری به توسعه زیرساخت‌های تصفیه فاضلاب نیاز دارد. ورود فاضلاب تصفیه‌نشده به این رودخانه‌ها، علاوه بر کاهش کیفیت منابع آب، می‌تواند اکوسیستم‌های طبیعی، حیات‌وحش، اراضی کشاورزی و سلامت جوامع محلی را تحت تأثیر قرار دهد.

بهره‌برداری صحیح از تصفیه‌خانه‌های فاضلاب، علاوه بر جلوگیری از ورود آلاینده‌ها به محیط‌زیست، امکان استفاده دوباره از پساب تصفیه‌شده را در صنایع و دیگر مصارف مجاز فراهم می‌کند و از برداشت بی‌رویه آب از منابع سطحی و زیرزمینی می‌کاهد. در مقابل، هرگونه ضعف در بهره‌برداری، فرسودگی تجهیزات یا کمبود ظرفیت تصفیه، می‌تواند به کاهش راندمان سامانه و ورود بخشی از آلاینده‌ها به رودخانه‌ها منجر شود؛ موضوعی که در نهایت هزینه‌های زیست‌محیطی و اقتصادی سنگینی را به جامعه تحمیل می‌کند.

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، رشد جمعیت و توسعه کالبدی شهر اردبیل طی سال‌های اخیر، حجم فاضلاب تولیدی را به‌طور قابل‌توجهی افزایش داده است. در عین حال، ظرفیت فعلی تصفیه‌خانه در برخی مقاطع پاسخگوی حجم فاضلاب ورودی نیست و بخشی از فاضلاب مازاد، بدون تصفیه کامل، وارد رودخانه قره‌سو می‌شود. این وضعیت، ضرورت توسعه ظرفیت تصفیه‌خانه و تکمیل زیرساخت‌های مرتبط را بیش از پیش آشکار می‌کند.

توسعه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل، اقدامی پیشگیرانه برای حفاظت از منابع آب و طبیعت استان است. افزایش ظرفیت تصفیه، ارتقای کیفیت پساب خروجی و بهره‌برداری اصولی از این مجموعه، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آلودگی رودخانه قره‌سو، حفاظت از آب‌های زیرزمینی، صیانت از اراضی کشاورزی، حفظ تنوع زیستی و ارتقای سلامت عمومی ایفا کند. موفقیت این پروژه تنها با افزایش ظرفیت تصفیه سنجیده نمی‌شود، بلکه رعایت استانداردهای زیست‌محیطی و توسعه ظرفیت تصفیه‌خانه با استفاده از فناوری‌های روز دنیا نیز از شاخص‌های اصلی ارزیابی عملکرد آن به شمار می‌روند.

در شرایط کنونی، توسعه تصفیه‌خانه فاضلاب اردبیل را باید یکی از ضروری‌ترین سرمایه‌گذاری‌های زیست‌محیطی استان دانست؛ سرمایه‌گذاری‌ای که افزون بر عمل به الزامات قانونی، نقشی تعیین‌کننده در حفاظت از منابع طبیعی، کاهش آلودگی رودخانه‌ها و تأمین حق نسل‌های آینده برای برخورداری از محیط‌زیستی سالم دارد.

آگهی مفقودی

برگ سبز خودروسواری - سواری پژو جی ال ایکس آی ۸/۱، مدل ۱۳۸۷ به رنگ نقره‌ای به شماره موتور: ۱۲۴۸۷۱۸۹۴۷۹ به شماره شاسی: NAAMO1CA39K917865 به شماره پلاک ۳۷ ن ۸۶۲ ایران ۶۵ به نام محمد خوراهه مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

منوجان

یادداشت

رودخانه‌ها، ستون‌های زیست‌پذیری تهران

پانته‌آ ارجمندی
کارشناس محیط‌زیست و عضو اندیشکده زیست‌پذیری شهری

چگونه می‌توان تهران را به شهری زیست‌پذیر تبدیل کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید روشن کنیم که اساساً «زیست‌پذیری شهری» چیست و چگونه سنجیده می‌شود. زیست‌پذیری، مفهومی تک‌بعدی نیست که صرفاً با شاخص‌هایی مانند درآمد، ساخت‌وساز یا توسعه زیرساخت‌ها قابل ارزیابی باشد، بلکه مفهومی چندبعدی است که مجموعه‌ای از شاخص‌های محیط‌زیستی، اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، فرهنگی و نهادی را در بر می‌گیرد.

در اغلب نظام‌های ارزیابی زیست‌پذیری، عواملی مانند زیرساخت‌های سبز و آبی، زیرساخت‌های خاکستری، امنیت، سلامت عمومی، کیفیت آموزش، دسترسی به مسکن مناسب، تاب‌آوری در برابر مخاطرات، حکمرانی شهری، مشارکت شهروندان، عدالت فضایی، سرزندگی فضاهای عمومی و پویایی اقتصادی سنجیده می‌شوند. بنابراین، زمانی که از زیست‌پذیری تهران سخن می‌گوییم، باید همه این ابعاد را هم‌زمان مدنظر قرار دهیم. با نگاهی کلی به وضعیت امروز تهران، می‌توان دریافت که این شهر در بسیاری از این مؤلفه‌ها با چالش‌های جدی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها به حوزه زیرساخت‌های سبز و آبی بازمی‌گردد. رودخانه‌ها و رودره‌های تهران، ستون فقرات زیرساخت سبز-آبی این شهر محسوب می‌شوند. اما در فرایند مدرن‌سازی و توسعه کالبدی، بخش قابل توجهی از آن‌ها کانالیزه، مدفون یا از چرخه طبیعی شهر حذف شده‌اند. این اقدامات پیامدهای متعددی به همراه داشته‌اند؛ از جمله کاهش ارتباط شهروندان با طبیعت و هویت جغرافیایی شهر، اخلال در تغذیه آبخوان دشت تهران، تشدید افت سطح آب‌های زیرزمینی، افزایش خطر فرونشست زمین و نیز اخلال در بوم‌آشکاری شهر تهران. از سوی دیگر، رودره‌ها به واسطه جریان بادهای محلی، نقش کریدورهای تهویه طبیعی شهر را ایفا می‌کردند. این کریدورها به تعدیل دمای شهر، کاهش اثر جزیره حرارتی و بهبود کیفیت هوا کمک می‌کردند. اما توسعه بزرگراه‌ها، خاکریزها و مداخلات کالبدی متعدد، عملکرد طبیعی بسیاری از این مسیرها را مختل کرده است؛ موضوعی که در کنار سایر عوامل، در تشدید آلودگی هوای تهران تأثیرگذار بوده است. تهران امروز، افزون بر بحران آلودگی هوا، با مخاطراتی مانند از دست رفتن منابع آب زیرزمینی و کاهش تاب‌آوری نیز مواجه است. بخش مهمی از این مسائل ناشی از آن است که طی دهه‌های گذشته، بارگذاری جمعیتی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی در این شهر بیش از ظرفیت برد سرزمین (توان اکولوژیک سرزمین) انجام شده است. البته موضوع زیست‌پذیری تنها به محیط‌زیست محدود نمی‌شود. در حوزه آموزش نیز نیازمند بازنگری جدی هستیم. طی دهه‌های گذشته، بیش از آنکه محتوای آموزشی متناسب با نیازهای امروز، ویژگی‌های سرزمین ایران و میراث بومی به‌روز شود، بیشتر به تغییر قالب‌ها و گسترش کمی آموزش پرداخته‌ایم. نتیجه آن، تربیت نسلی است که در بسیاری از موارد شناخت درستی از ویژگی‌های محیطی، اقلیمی و فرهنگی سرزمین خود ندارد؛ در حالی که توسعه پایدار، بدون ارتقای سواد سرزمینی، امکان‌پذیر نیست. در حوزه حکمرانی نیز یکی از چالش‌های اساسی، نبود هماهنگی میان نهادهای متعدد تصمیم‌گیر و غلبه مدیریت بخشی است. هنگامی که هر دستگاه بر اساس مأموریت‌های محدود خود عمل می‌کند و نگاه یکپارچه‌ای به شهر وجود ندارد، تصمیم‌های پراکنده می‌توانند آثار منفی بر کیفیت زندگی شهروندان بر جای بگذارند. مدیریت شهری زمانی موفق خواهد بود که میان همه نهادهای مرتبط، از برنامه‌ریزی و محیط‌زیست گرفته تا حمل‌ونقل، منابع آب و خاک، مسکن و شهرسازی، غذا و انرژی و... هماهنگی و انسجام وجود داشته باشد. از منظر اقتصادی و اجتماعی نیز باید بپذیریم که الگوهای مصرف ما با ظرفیت‌های سرزمین همخوانی ندارد. تهران در شرایطی قرار دارد که منابع طبیعی آن محدود است، اما اقتصاد حاکم بر آن مبتنی بر مصرف‌گرایی است. در حالی که تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد جوامع این سرزمین همواره با شناخت دقیق جغرافیا و محدودیت منابع، اقتصادی مبتنی بر قناعت و سازگاری با محیط را توسعه داده بودند؛ رویکردی که امروز نیز می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌گذاری‌های اقتصاد شهری باشد.

بنابراین، اگر امروز گفته می‌شود تهران از نظر زیست‌پذیری با چالش‌های جدی روبه‌رو است، نباید این مسئله را صرفاً به عملکرد مدیریت شهری یا یک عامل خاص تقلیل داد. زیست‌پذیری، حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از سیاست‌ها، تصمیم‌ها و رفتارهای اجتماعی در طول دهه‌های گذشته است و به همین دلیل، ارتقای آن نیز نیازمند تغییر رویکرد است. تهران زمانی به شهری زیست‌پذیرتر تبدیل می‌شود که توسعه آن بر مبنای ظرفیت‌های اکولوژیک و ویژگی‌های سرزمین برنامه‌ریزی شود؛ رودخانه‌ها و زیرساخت‌های سبز-آبی دوباره به‌عنوان سرمایه‌های حیاتی شهر شناخته شوند، حکمرانی شهری به‌سوی مدیریت یکپارچه حرکت کند، آموزش، فرهنگ و اقتصاد در جهت مسئولیت‌پذیری اجتماعی اصلاح شوند و در نهایت، همه شهروندان، نخبگان، مدیران و سیاست‌گذاران بپذیرند که زیست‌پذیری تنها وظیفه دولت یا شهرداری نیست، بلکه نتیجه رفتار جمعی همه ماست. بدون تغییر نگرش و اصلاح الگوهای تصمیم‌گیری و سبک زندگی، دستیابی به شهری زیست‌پذیر امکان‌پذیر نخواهد بود.

همشهری

نگاهی به دگرگونی تپه‌ماهورهای پایتخت و آنچه امروز از هندسه طبیعی شهر باقی مانده است

تهـــران؛ شهری بر فراز تپه‌ها

تهران روزگاری بر شبکه‌ای از تپه‌ها، دره‌ها و یال‌های طبیعی استوار بود، اما توسعه بسیاری از پستی‌وبلندی‌هایش را از حافظه شهر پاک کرد

یکی از مهم‌ترین نبردهای شهرسازی تهران در قرن بیستم، نبرد میان هندسه طبیعی سرزمین و هندسه سوداگرانه ساخت‌وساز بود

تهران، به‌عنوان کلان‌شهری در دامنه‌های جنوبی البرز، فارغ از هویت اجتماعی، سیاسی و کالبدی امروز آن، پیش از هر چیز پهنه‌ای جغرافیایی با ویژگی‌های طبیعی منحصربه‌فرد است. این سرزمین، با توپوگرافی ویژه، فرازونشیب‌های طبیعی و شبکه‌های زیستی درهم‌تنیده، نه‌تنها از ارزش‌های زیبایی‌شناختی برخوردار است، بلکه از منظر کارکردهای اکولوژیک و پایداری محیطی نیز اهمیتی کم‌نظیر دارد.

مسعود امیرزاده
فعال محیط‌زیست

تهران، به‌منزله شهری کوهپایه‌ای، در امتداد رشته‌کوه سترگ البرز شکل گرفته است. از دامنه‌های بلند این کوهستان تا دشت‌های جنوبی، تپه‌ماهورهایی پیوسته امتداد یافته‌اند که به‌تدریج از ارتفاع آن‌ها کاسته می‌شود، بی‌آنکه ناگهان به دشتی هموار ختم شوند. این چشم‌انداز به دامن چین‌خورده عروسی می‌ماند که چین‌های آن هرچه به پایین نزدیک‌تر می‌شود، آرام‌آرام ظریف‌تر و کم‌ارتفاع‌تر می‌شود، اما پیوستگی خود را حفظ می‌کند.

دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز، طی هزاران سال، به‌وسیله رودخانه‌های دربند، درکه، فرحزاد، کن و جاجرود فرسایش یافته و حجم عظیمی از رسوبات را به دشت تهران منتقل کرده‌اند. حاصل این فرایند، شبکه‌ای از تپه‌ماهورها و برجستگی‌های متعدد بوده است.

تپه‌ماهورهای تهران، خود موضوع پژوهش‌هایی مستقل در حوزه‌های زمین‌شناسی، جغرافیا، باستان‌شناسی، بوم‌شناسی و حتی تاریخ شهرسازی هستند. هر یک از این برآمدگی‌های طبیعی، بخشی از روایت شکل‌گیری این سرزمین را در خود نهفته دارند. از میان آن‌ها، تپه قیطریه جایگاهی ممتاز دارد. این تپه در مجاورت یکی از رودره‌هایی قرار گرفته که آب آن از دامنه‌های توچال سرچشمه می‌گیرد و احتمالاً نام تجریش نیز با همین سامانه طبیعی و واژه‌های کهن مرتبط با «آب تندرو» پیوند دارد. تپه قیطریه یکی از مهم‌ترین کانون‌های استقرار انسان در شمال دشت تهران و از ارزشمندترین محوطه‌های باستان‌شناختی این منطقه به شمار می‌رفت؛ محوطه‌ای که بخش قابل‌توجهی از آن، در دهه‌های پیش از انقلاب، بر اثر توسعه شتاب‌زده شهری و سوداگری ساخت‌وساز، برای همیشه از میان رفت و بخشی از حافظه طبیعی و تاریخی تهران را نیز با خود برد.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، هم‌زمان با گسترش شتابان تهران، یکی از مهم‌ترین منازعات پنهان شهرسازی، چگونگی مواجهه با توپوگرافی طبیعی شهر بود. بسیاری از شهرسازان و کارشناسان ایرانی و خارجی بر این باور بودند که تهران نباید با تسطیح گسترده تپه‌ماهورهای خود، این سرمایه طبیعی را قربانی توسعه کالبدی کند. در آن زمان، بخش عمده‌ای از اراضی عباس‌آباد همچنان به‌صورت تپه‌ماهورهای طبیعی باقی مانده بود و بخش‌هایی از آن نیز در اختیار وزارت کشاورزی قرار داشت.

در برابر هم، دو رویکرد متفاوت قرار داشت. رویکرد نخست، نگاهی سوداگرانه بود که تپه‌ها را صرفاً ذخیره‌ای برای ساخت‌وساز، توسعه مسکونی و اداری و ایجاد ارزش اقتصادی می‌دانست. در مقابل، رویکرد دوم که از اندیشه‌های نوین شهرسازی الهام می‌گرفت، بر حفظ پستی‌وبلندی‌های طبیعی، ایجاد پارک‌های بزرگ، فضاهای عمومی و بهره‌گیری از توپوگرافی طبیعی، به‌عنوان بخشی از هویت کالبدی و اکولوژیک شهر، تأکید داشت.

اگر این موضوع را در بستر تاریخ شهرسازی تهران دنبال کنیم، خواهیم دید که حفظ تپه‌ماهورهای عباس‌آباد تصمیمی موردی یا سلیقه‌ای نبود، بلکه بخشی از اندیشه‌ای بزرگ‌تر در برنامه‌ریزی شهری به شمار می‌رفت. این اندیشه در نخستین طرح جامع تهران (۱۳۴۹)، که با همکاری عبدالعزیز فرمانفرمائیان و ویکتور گروئن تهیه شد، به‌شکلی منسجم مطرح شد. در این طرح، تهران نه صرفاً مجموعه‌ای از خیابان‌ها و ساختمان‌ها، بلکه سامانه‌ای زنده و در حال رشد تلقی می‌شد که توسعه آن باید در تعامل با ویژگی‌های طبیعی سرزمین صورت گیرد.

خوشبختانه در اراضی عباس‌آباد، این نگاه دوم تا حدود زیادی بر سیاست‌های توسعه غلبه یافت. در طرح‌های آن دوره، به‌ویژه طرح «شهستان پهلوی»، پیش‌بینی شده بود که مجموعه‌ای از ساختمان‌های ملی، مراکز فرهنگی، فضاهای عمومی و پارک‌های وسیع در کنار یکدیگر شکل گیرند، بی‌آنکه سیمای طبیعی تپه‌ماهورهای عباس‌آباد به‌طور کامل از میان برود.

در مصوبه طرح جامع اراضی عباس‌آباد، یکی از محورهای اصلی، «حفظ محیط طبیعی و زیبایی‌های ریخت‌شناسی (مورفولوژیک) اراضی عباس‌آباد» عنوان شده است؛ موضوعی که نشان می‌دهد تصمیم‌گیران، فرم زمین، پستی‌وبلندی‌ها و سیمای طبیعی منطقه را دارای ارزش می‌دانستند. هدف آن بود که عباس‌آباد به «قلب سبز و فرهنگی تهران» تبدیل شود، نه به محله‌ای متراکم و ساختمانی. این نگاه بر درکی عمیق از نقش «هندسه طبیعی سرزمین» استوار بود. تپه‌ها، دره‌ها، شیب‌ها و مسیرهای طبیعی آب، صرفاً عوارض زمین نیستند؛ آن‌ها بخشی از ساختار عملکردی سرزمین‌اند که بر جریان آب، تهویه طبیعی، پوشش گیاهی، تنوع زیستی، منظر شهری و حتی نحوه استقرار فعالیت‌های انسانی اثر می‌گذارند. از این منظر، تسطیح کامل تپه‌ماهورها به‌معنای حذف بخشی از هندسه طبیعی سرزمین و جایگزین کردن آن با هندسه‌ای مصنوعی است که الزاماً همان کارکردهای پیشین را حفظ نمی‌کند.

نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در طراحی پارک ساعی، بهره‌گیری از چشم‌انداز طبیعی در استقرار برخی مجموعه‌های شمال تهران و، مهم‌تر از همه، در طرح‌های اولیه عباس‌آباد مشاهده کرد؛ طرح‌هایی که می‌کوشیدند معماری، فضای سبز و توپوگرافی طبیعی را در قالب منظومه‌ای واحد تلفیق کنند.

پس از انقلاب نیز، هرچند بخش‌هایی از این اراضی دستخوش تغییرات فراوان شد، اصل حفظ بخش قابل‌توجهی از فضای سبز ادامه یافت و مجموعه‌هایی مانند بوستان طالقانی، پارک آب‌وآتش، باغ‌موزه دفاع مقدس و پل طبیعت، تا حد زیادی ادامه همان اندیشه‌ای هستند که در دهه‌های پیشین برای حفاظت از این پهنه طبیعی شکل گرفته بود.

در نگاهی گسترده‌تر، حفظ اراضی عباس‌آباد بخشی از سیاست کلان شهرسازی تهران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ محسوب می‌شد؛ سیاستی که ایجاد کمربند سبز تهران و حفاظت از پهنه‌های طبیعی شهر را، به‌عنوان راهکاری برای مهار گسترش بی‌رویه شهر، کاهش آلودگی هوا، حفظ تعادل اکولوژیک و ارتقای کیفیت زندگی شهری، دنبال می‌کرد.

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین نبردهای خاموش شهرسازی تهران در قرن بیستم، نبرد میان دو هندسه بود: هندسه طبیعی سرزمین و هندسه سوداگرانه ساخت‌وساز. آنچه امروز از تپه‌ماهورهای عباس‌آباد باقی مانده است، یادگار دورانی است که بخشی از شهرسازی ایران دریافت حفظ هندسه طبیعی، خود بخشی از حفظ پایداری، هویت و آینده شهر است.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ یکی از مهم‌ترین منازعات پنهان شهرسازی چگونگی مواجهه با توپوگرافی طبیعی شهر بود. بسیاری از کارشناسان بر این باور بودند که تهران نباید با تسطیح گسترده تپه‌ماهورهای خود این سرمایه طبیعی را قربانی توسعه کالبدی کند

تغییر کاربری فضاهای سبز در تهران به پروژه‌های عمرانی مانند مسیرسازی‌های بزرگراهی، طرح‌های شهربازی یا توسعه‌های هتلی، سبب تکه‌تکه‌شدن پیوستارهای اکولوژیک پارک‌ها شده و تاب‌آوری اکوسیستم‌های شهری را کاهش داده است

توپوگرافی؛ بخشی از هویت شهر

در بسیاری از شهرهای تاریخی و موفق جهان، توپوگرافی طبیعی نه مانعی بر سر راه توسعه، بلکه بخشی از هویت شهر تلقی شده است. شهرسازان کوشیده‌اند به‌جای حذف پستی‌وبلندی‌های طبیعی، توسعه شهری را با آن‌ها هماهنگ سازند و از ظرفیت‌های طبیعی زمین برای شکل دادن به ساختار شهر بهره بگیرند.

استانبول شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های این رویکرد باشد. این شهر که از دیرباز به «شهر هفت‌تپه» شهرت داشته، بخش تاریخی خود را بر مجموعه‌ای از تپه‌ها و یال‌های طبیعی، میان شاخ طلایی، دریای مرمره و تنگه بسفر بنا کرده است. بسیاری از بناهای شاخص، از جمله مسجدهای بزرگ عثمانی، عمداً بر فراز این تپه‌ها استقرار یافته‌اند تا علاوه بر بهره‌گیری از چشم‌انداز طبیعی، خود نیز به بخشی از سیمای شهر تبدیل شوند. خیابان‌ها، محله‌ها و حتی محورهای دید و منظر استانبول نیز تا حد زیادی تابع همین توپوگرافی هستند. در این شهر، تپه‌ها ستون فقرات کالبدی و هویت بصری شهر را تشکیل می‌دهند.

نمونه‌های مشابه را می‌توان در لیسبون مشاهده کرد؛ شهری که بر فراز هفت تپه شکل گرفته و شیب‌های طبیعی آن، خیابان‌های باریک، پله‌ها، تراموا‌های مشهور و چشم‌اندازهای متعدد را پدید آورده است. در سان‌فرانسیسکو نیز خیابان‌های شیب‌دار، که امروزه به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت شهر تبدیل شده‌اند، نتیجه سازگار شدن توسعه شهری با ناهمواری‌های طبیعی زمین هستند. در ادینبرو، اختلاف ارتفاع میان صخره‌های آتشفشانی و دشت‌های پیرامون، ساختار شهر قدیم و جدید را شکل داده و به آن شخصیتی منحصربه‌فرد بخشیده است. والپارایسو در شیلی نیز، با ده‌ها تپه مشرف به اقیانوس، نمونه‌ای دیگر از شهری است که معماری، شبکه معابر و حتی نظام حمل‌ونقل آن بر پایه توپوگرافی طبیعی سامان یافته است.

وجه مشترک همه این شهرها آن است که فرم طبیعی زمین را بخشی از میراث شهر دانسته‌اند، نه مانعی برای توسعه. در این نگاه، تپه‌ها، شیب‌ها، دره‌ها و یال‌های طبیعی، همان اندازه در هویت شهر نقش دارند که بناهای تاریخی، میدان‌ها یا خیابان‌های اصلی. از همین رو، حفاظت از توپوگرافی طبیعی، صرفاً اقدامی محیط‌زیستی نیست، بلکه تلاشی برای حفظ شخصیت، حافظه و ساختار کالبدی شهر است.

تپه‌ماهورهای تهران؛ تحولات ژئومورفولوژیک و هویت شهر

اگر بخواهیم نقش توپوگرافی را در هویت تهران به‌صورت عینی مشاهده کنیم، کافی است به چند پهنه شاخص شهر بنگریم؛ پهنه‌هایی که هر یک سرگذشتی متفاوت از مواجهه تهران با هندسه طبیعی خود را روایت می‌کنند.

• لویزان: پارک جنگلی لویزان یکی از قدیمی‌ترین جنگل‌کاری‌های مصنوعی تهران است. احداث آن از اوایل دهه ۱۳۴۰ آغاز شد و امروزه بیش از هزار هکتار وسعت دارد. این منطقه در شمال‌شرق تهران قرار گرفته و بر روی تپه‌ماهورهای طبیعی شکل گرفته است. یکی از ویژگی‌های مهم لویزان این است که برخلاف بسیاری از پارک‌های شهری، بخش زیادی از پستی‌وبلندی‌های طبیعی خود را حفظ کرده است. اگر امروز از بالای لویزان به تهران نگاه کنید، در واقع یکی از باقی‌مانده‌های ایده «جنگل پیرامون شهر» را می‌بینید.

• چیتگر: پارک جنگلی چیتگر احتمالاً مهم‌ترین پروژه جنگل‌کاری تهران در دوره پهلوی بود. این منطقه در غرب تهران قرار داشت؛ جایی که بادهای غالب از آن سمت به شهر می‌وزیدند. به همین دلیل، کارشناسان وقت تصمیم گرفتند کمربند وسیعی از درختان ایجاد کنند تا گردوغبار دشت‌های غربی را مهار کند. چیتگر فراتر از یک پارک تفریحی بود و در اصل پروژه‌ای اقلیمی و محیط‌زیستی محسوب می‌شد. بعدها دریاچه چیتگر، ایران‌مال و برج‌های منطقه ۲۲ در پیرامون آن توسعه یافتند، اما فلسفه اولیه آن، ایجاد سدی سبز در برابر توسعه بیابانی تهران بود.

• سرخه‌حصار: پارک ملی سرخه‌حصار از همه این‌ها قدیمی‌تر است. این منطقه از دوره قاجار شکارگاه سلطنتی بود و بعدها به یکی از نخستین مناطق حفاظت‌شده ایران تبدیل شد. سرخه‌حصار و خجیر در شرق تهران، در واقع آخرین بازمانده‌های اکوسیستم طبیعی دشت تهران هستند. تفاوت مهم سرخه‌حصار با چیتگر و لویزان در این است که چیتگر و لویزان عمدتاً جنگل‌کاری مصنوعی‌اند، اما سرخه‌حصار زیست‌بومی طبیعی و تاریخی است. به همین دلیل، هنوز هم گونه‌های جانوری مختلف در آن دیده می‌شوند.

• پردیسان: شاید از نظر شهرسازی، پارک پردیسان مهم‌ترین پروژه محیط‌زیستی پس از انقلاب باشد؛ هرچند ریشه فکری آن به طرح‌های دهه ۱۳۵۰ بازمی‌گردد. برخلاف چیتگر و لویزان که جنگل‌کاری متراکم دارند، پردیسان بر پایه مفهوم «پارک اکولوژیک» طراحی شد. ایده این بود که به‌جای ساخت باغ‌شهری کلاسیک، نمونه‌ای از اکوسیستم‌های مختلف ایران در آن بازآفرینی شود و به مرکزی برای آموزش محیط‌زیست تبدیل شود. به همین علت، ساختمان اصلی سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز در این پارک مستقر شد.

همچنین باید از تپه‌ماهورهای شاخص دیگری نیز یاد کرد:

• سوهانک: سوهانک هنوز یکی از روستامحله‌های کوهپایه‌ای شمیران است و بخش قابل‌توجهی از شیب طبیعی و ارتباط خود با دامنه‌های البرز را حفظ کرده است.

• شیان: شیان نیز به‌دلیل مجاورت با لویزان و ارتفاعات شمال‌شرق تهران، هنوز بخشی از ریخت طبیعی خود را حفظ کرده و توسعه شهری بر روی همان شیب‌ها شکل گرفته است؛ هرچند ساخت‌وسازهای جدید، بخشی از این سیمای طبیعی را دگرگون کرده‌اند.

• داودیه: داودیه داستان دیگری دارد. این محدوده در اصل دره و آبادی‌ای وابسته به نظام آبراهه‌های شمیران بود که با توسعه بزرگراه‌ها، برج‌ها و شبکه معابر، بخش مهمی از سیمای طبیعی آن تغییر کرد. با این حال، اگر امروز به اختلاف ارتفاع میان داودیه، میرداماد و دامنه‌های الهیه و قیطریه نگاه کنیم، هنوز می‌توان ردپای همان ساختار طبیعی را مشاهده کرد.

• ونک: ونک نیز کاملاً تسطیح نشده است. یکی از ویژگی‌های این محله، قرار گرفتن آن در محل تلاقی چند دره و مخروط‌افکنه شمیران است. بسیاری از خیابان‌های آن هنوز از شیب طبیعی زمین تبعیت می‌کنند، اگرچه توسعه تجاری و اداری، خوانایی این توپوگرافی را کاهش داده است.

• یوسف‌آباد: یوسف‌آباد شاید از همه جالب‌تر باشد. این محله بر روی یکی از یال‌های طبیعی میان تهران قدیم و شمیران شکل گرفت. اگر امروز در خیابان‌های شمالی و جنوبی آن حرکت کنید، هنوز شیب طولی محله کاملاً محسوس است. بنابراین، ارزش یوسف‌آباد دقیقاً در این است که توسعه شهری تا حد زیادی بر همان یال طبیعی استوار شده، نه اینکه ابتدا زمین به‌طور کامل تسطیح شده باشد.

بخش قابل‌توجهی از اراضی تپه‌ماهوری شمال‌شرق و شرق تهران، پس از انقلاب در اختیار نهادهای نظامی و تعاونی‌های وابسته قرار گرفت و همین امر، الگوی توسعه این پهنه‌ها را به‌طور اساسی دگرگون کرد. در برخی نقاط، این وضعیت به حفظ موقت اراضی از توسعه شهری انجامید و در برخی دیگر، به احداث پادگان‌ها، شهرک‌های سازمانی، جاده‌های دسترسی و ساخت‌وسازهای گسترده منجر شد. این روند، به‌ویژه در محدوده‌های لویزان، شیان، سوهانک، دامنه‌های شرقی تهران و بخش‌هایی از اراضی مجاور سرخه‌حصار و خجیر، قابل مشاهده است. در نتیجه، هرچند بخشی از این اراضی برای سال‌ها از توسعه عمومی مصون ماند، سیمای طبیعی بسیاری از تپه‌ها نیز به‌تدریج تحت تأثیر مداخلات عمرانی و کاربری‌های نظامی دگرگون شد. از دهه ۱۳۸۰ نیز، با تصویب قوانین انتقال پادگان‌ها و تأمین مسکن نیروهای مسلح، بخشی از این اراضی وارد چرخه توسعه شهری و ساخت‌وساز شد و نقش مهمی در تغییر چهره ژئومورفولوژیک شرق و شمال‌شرق تهران ایفا کرد.

همچنین، در عملیات گسترده خاک‌برداری و خاک‌ریزی برای احداث بزرگراه‌ها، شهرک‌ها، برج‌ها و خیابان‌ها، میلیون‌ها مترمکعب خاک جابه‌جا شد و بسیاری از تپه‌های طبیعی تسطیح شدند. در واقع، بخش قابل‌توجهی از هموار بودن تهران امروز، محصول مهندسی شهری است، نه طبیعت.

وضعیت نگران‌کننده سال‌های اخیر

در سال‌های اخیر، نشانه‌های آشکاری از خشکیدگی و افت سلامت درختان سوزنی‌برگ در بسیاری از پارک‌های شهری تهران مشاهده شده است؛ پدیده‌ای که نمی‌توان آن را صرفاً به عوامل طبیعی نسبت داد، بلکه باید آن را در بستر هم‌زمان چندین فشار ساختاری تحلیل کرد. از یک سو، تغییر اقلیم و افزایش میانگین دما، همراه با کاهش رطوبت نسبی و افزایش دوره‌های خشکسالی، ظرفیت تنفسی و آبی این گونه‌های گیاهی را به‌طور مستقیم تحت تنش قرار داده است. از سوی دیگر، مداخلات مدیریتی در مقیاس شهری، از جمله تغییر کاربری فضاهای سبز به پروژه‌های عمرانی مانند مسیرسازی‌های بزرگراهی، طرح‌های شهربازی یا توسعه‌های هتلی، سبب تکه‌تکه شدن پیوستارهای اکولوژیک پارک‌ها شده و تاب‌آوری اکوسیستم‌های شهری را کاهش داده است. در این میان، مسئله حقابه پارک‌ها و قطع یا کاهش نظام‌مند منابع آبی پایدار، یکی از عوامل کلیدی اما کمتر دیده‌شده است که در شرایط تنش حرارتی بالا، مستقیماً به تشدید خشکیدگی درختان منجر می‌شود. این وضعیت را باید نه به‌عنوان مجموعه‌ای از رخدادهای پراکنده، بلکه به‌مثابه «فشار هم‌زمان چندلایه» بر نظام سبز شهری در نظر گرفت؛ فشاری که در آن، هم ساختار اقلیمی و هم منطق توسعه شهری، به‌طور هم‌افزا، به تضعیف زیست‌بوم‌های درون‌شهری انجامیده‌اند.

در چنین شرایطی، درختان شاخص‌های حساس پایداری اکولوژیک شهر محسوب می‌شوند و وضعیت آن‌ها مستقیماً کیفیت حکمرانی شهری و نسبت آن با محیط‌زیست را بازتاب می‌دهد.

حفاظت از تپه‌ماهورها؛ فراتر از حفاظت از فضای سبز

در بحث حفاظت از تپه‌ماهورهای تهران، به نظر می‌رسد باید میان سه سطح متفاوت از نگرانی تمایز قائل شد. نخست، حفظ پوشش گیاهی و فضای سبز؛ دوم، حفظ کارکردهای اقلیمی شهر، از جمله کریدورهای تهویه، نفوذ آب و تعدیل دما؛ و سوم، حفظ ریخت طبیعی زمین و توپوگرافی شهر.

دو سطح نخست، طی دهه‌های گذشته بارها مورد توجه برنامه‌ریزان و متخصصان محیط‌زیست قرار گرفته است. امروزه نقش پارک‌های جنگلی چیتگر، پردیسان، لویزان، سرخه‌حصار و خجیر در کاهش آلودگی هوا، تعدیل اقلیم شهری، افزایش نفوذ آب، کنترل رواناب و ایجاد کریدورهای تهویه، در بسیاری از مطالعات و اسناد رسمی مورد تأکید قرار گرفته است. این مناطق بخشی از زیرساخت‌های اکولوژیک تهران محسوب می‌شوند.

اما سطح سوم، یعنی حفظ ریخت طبیعی سرزمین، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که تپه‌ماهورها، دره‌ها، یال‌ها و شیب‌های طبیعی نیز، همانند پوشش گیاهی، بخشی از سرمایه طبیعی شهر هستند. در فرایند نابودی یک تپه، از طریق خاک‌برداری و تسطیح، حتی اگر پس از آن فضای سبز جدیدی بر روی آن ایجاد شود، بخشی از حافظه زمین، ساختار ژئومورفولوژیک و هویت طبیعی شهر از میان می‌رود.

شاید به همین دلیل بود که در طرح‌های شهرسازی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، به‌ویژه در طرح اراضی عباس‌آباد، بر حفظ بخش مهمی از تپه‌ماهورهای طبیعی تأکید می‌شد. هرچند در آن زمان هنوز مفاهیمی مانند «تنوع ژئومورفولوژیک» یا «میراث زمین‌شناختی» وارد ادبیات رایج شهرسازی نشده بود، اما تصمیم به پرهیز از تسطیح کامل این اراضی نشان می‌دهد که اهمیت توپوگرافی طبیعی، دست‌کم به‌صورت شهودی، برای طراحان آن دوره شناخته شده بود.

این نگاه امروز اهمیت بیشتری یافته است. طی سال‌های اخیر، جنگل‌های دست‌کاشت تهران، به‌ویژه در چیتگر، لویزان و سرخه‌حصار، با بحران خشکیدگی گسترده ناشی از خشکسالی، افت سطح آب‌های زیرزمینی، افزایش دما و هجوم آفات روبه‌رو شده‌اند. بی‌تردید، احیای این پوشش گیاهی ضرورتی انکارناپذیر است، اما نباید از این بحران چنین نتیجه گرفت که ارزش حفاظتی این اراضی از میان رفته است.

ارزش تپه‌ماهورهای تهران صرفاً به درختان کاشته‌شده بر روی آن‌ها وابسته نیست. حتی اگر در آینده، پوشش گیاهی این مناطق از جنگل‌های مصنوعی به درختچه‌زارها، مرتع یا گونه‌های بومی مقاوم به خشکی تغییر یابد، همچنان حفظ ساختار طبیعی زمین ضرورتی اساسی خواهد بود. موضوع حفاظت، تنها درخت نیست؛ بلکه خود زمین نیز موضوع حفاظت است.

از همین رو، خشکیدگی پوشش گیاهی نباید بهانه‌ای برای تغییر کاربری این اراضی و گسترش ساخت‌وسازهای تجاری، گردشگری یا اقامتی باشد. همان‌طور که اشاره شد، در سال‌های اخیر پیشنهادهایی برای احداث هتل، مجموعه‌های تفریحی، شهربازی یا سایر کاربری‌های درآمدزا در برخی از این پهنه‌ها مطرح شده است. چنین رویکردی، اگر با تسطیح یا تغییر کاربری تپه‌ماهورها همراه شود، در عمل به حذف بخشی از میراث طبیعی تهران خواهد انجامید؛ میراثی که طی هزاران سال شکل گرفته و ارزش آن بسیار فراتر از پوشش گیاهی موجود بر روی آن است.

در ادبیات نوین حفاظت سرزمین، میان زیست‌تنوع (Biodiversity) و تنوع زمین‌شناختی و ژئومورفولوژیک (Geodiversity) تمایز روشنی وجود دارد. یک تپه، یک یال، یک دره یا یک مخروط‌افکنه، حتی در صورت تغییر پوشش گیاهی، همچنان می‌تواند واجد ارزش حفاظتی باشد. این ارزش، نه‌تنها در کارکردهای اکولوژیک، بلکه در هویت مکانی، منظر شهری، تاریخ طبیعی و ساختار اقلیمی آن نیز نهفته است.

از این منظر، زمان آن فرا رسیده است که آنچه از سامانه تپه‌ماهورهای تهران باقی مانده، نه صرفاً به‌عنوان فضای سبز، بلکه به‌عنوان بخشی از میراث ژئومورفولوژیک شهر شناسایی و حفاظت شود. تپه‌های لویزان، سرخه‌حصار، خجیر، چیتگر، بازمانده‌های عباس‌آباد و سایر برجستگی‌های طبیعی تهران شایسته آن‌اند که در قالب اطلسی جامع از ریخت‌شناسی و توپوگرافی تاریخی تهران مستندسازی شوند و برای حفاظت از آن‌ها ضوابط مشخصی تدوین شود.

چنین نگاهی، حفاظت از محیط‌زیست را از سطح «حفاظت از درخت» به سطحی عمیق‌تر، یعنی حفاظت از سرزمین، ارتقا می‌دهد؛ سرزمینی که فرم طبیعی آن نیز، همچون پوشش گیاهی و حیات‌وحش، بخشی از هویت و سرمایه غیرقابل جایگزین تهران است.

فارس

تشکیل شبکه تاب‌آوری درمانی در پهنه جنوب

در تماس‌های تلفنی جداگانه رئیس دانشگاه علوم پزشکی شیراز با رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی هرمزگان، بوشهر و اهواز مطرح شد؛

اعلام آمادگی مجموعه سلامت فارس برای پشتیبانی از استان‌های هرمزگان، بوشهر و خوزستان در شرایط بحرانی

رئیس دانشگاه علوم پزشکی شیراز در تماس‌های تلفنی جداگانه با رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی هرمزگان، بوشهر و اهواز، ضمن اعلام آمادگی مجموعه سلامت فارس برای همکاری و پشتیبانی، در جریان آخرین وضعیت، نیازمندی‌ها و اولویت‌های حوزه سلامت این استان‌ها قرار گرفت. به گزارش روابط‌عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شیراز، دکتر «سید بصیر هاشمی» در این تماس‌ها، ضمن تأکید بر ضرورت هم‌افزایی میان دانشگاه‌های علوم پزشکی در شرایط بحرانی، آمادگی دانشگاه علوم پزشکی شیراز را برای به‌کارگیری ظرفیت‌های درمانی، تخصصی و پشتیبانی خود در صورت نیاز، باهدف تقویت هماهنگی‌های بین استانی و پشتیبانی از استمرار خدمات سلامت در استان‌های هرمزگان، بوشهر و خوزستان اعلام کرد. در این گفت‌وگوها، موضوعات مرتبط با نیازهای حوزه سلامت از جمله دارو، تجهیزات پزشکی، نیروی انسانی و سایر الزامات موردنیاز برای تداوم ارائه خدمات سلامت مورد بررسی قرار گرفت. رئیس دانشگاه علوم پزشکی شیراز بر تداوم هماهنگی‌ها و ارتباطات بین استانی و آمادگی متقابل دانشگاه‌های علوم پزشکی برای پاسخگویی به نیازهای احتمالی در شرایط بحرانی تأکید کرد.

سیستان و بلوچستان

استقرار نظام پایش انرژی

گامی راهبردی برای تاب‌آوری در سیستان و بلوچستان

منصور بیجار، استاندار سیستان و بلوچستان، در سومین نشست پایش مصرف انرژی، بر ضرورت گذار از گزارش‌های کلی به سمت مدیریت داده‌محور و تخصصی تأکید کرد. وی با ابلاغ دستورالعملی، فرمانداران را مکلف کرد تا نظام پایش انرژی را در تمامی شهرستان‌ها پیاده‌سازی کنند. طبق این دستور، برگزاری نشست‌های مستمر مدیریت مصرف در سطح شهرستان‌ها با حضور دستگاه‌های مرتبط و نظارت دقیق بر اجرای مصوبات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

استاندار با انتقاد از رویکرد صرفاً «تولیدمحور»، تأکید کرد که مدیریت پایدار انرژی بدون اصلاح زیرساخت‌ها، کاهش هدررفت شبکه‌ها، مقابله جدی با انشعابات غیرمجاز و ارتقای بهره‌وری امکان‌پذیر نیست. ازاین‌پس، هر بخش در استان باید بر پایه شاخص‌های کمی، زمان‌بندی دقیق و برنامه‌های عملیاتی ارزیابی شود تا عملکرد دستگاه‌ها به طور مستمر و شفاف سنجیده گردد. بیجار با اشاره به اهمیت نظارت میدانی، فرمانداران را مسئول پایش مستقیم روند اقدامات دانست و خواستار ارائه گزارش‌های پیشرفت دقیق شد. وی افزود: برای دستیابی به پایداری در مصرف، استفاده از ظرفیت‌های دانش‌بنیان، پژوهشی و نوسازی زیرساخت‌ها باید در اولویت قرار گیرد. فرهنگ‌سازی و اصلاح الگوهای مصرف، پیش‌نیاز عبور از بحران‌های احتمالی است. این رویکرد جدید باهدف ایجاد مشارکت حداکثری دستگاه‌های اجرایی و بومی‌سازی راهکارهای کنترل مصرف تدوین شده است تا با پایش متمرکز و مسئولیت‌پذیری در سطوح شهرستانی، تاب‌آوری انرژی استان در برابر چالش‌های پیش‌رو تضمین شود.

سیستان و بلوچستان

آغاز عملیات فونداسیون آب‌شیرین‌کن «بونجی»

شتاب در بازسازی زیرساخت‌های حیاتی

عملیات بازسازی و بازگشت به مدار تأسیسات آب‌شیرین‌کن «بونجی» در غرب شهرستان جاسک، پس از آسیب‌های ناشی از حملات اخیر، با شتاب قابل‌توجهی در حال انجام است. به گفته عبدالحمید حمزه‌پور، مدیرعامل شرکت آب‌وفاضلاب هرمزگان، با تکمیل موفقیت‌آمیز عملیات آواربرداری تأسیسات برق و پمپ‌های آسیب‌دیده، مرحله حساسِ پی‌ریزی (فونداسیون) آغاز شده است. این زیرساخت حیاتی، تأمین‌کننده آب آشامیدنی پایدار برای ۱۰ هزار نفر از ساکنان ۲۰ روستای منطقه است که به دنبال خروج تأسیسات از مدار، دچار اختلال شد. تیم‌های عملیاتی، فنی و پشتیبانی آبفای هرمزگان با تلاشی شبانه‌روزی و با همکاری سرمایه‌گذار پروژه، تمامی ظرفیت‌های موجود را برای تسریع در روند بازسازی بسیج کرده‌اند. تجهیزات لازم برای بازنصب و بهره‌برداری دوباره در حال تأمین و مونتاژ است تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن، جریان تولید آب در این سایت ازسرگرفته شود. در کنار این فعالیت‌های مهندسی، جهت جلوگیری از بروز بحران در معیشت و سلامت ساکنان، فرایند آب‌رسانی سیار با تانکرها به‌صورت بی‌وقفه و منظم ادامه دارد.

مدیریت بحران و بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده - که علاوه بر این سایت، بخش‌هایی از محورهای ارتباطی و ابنیه فنی استان را نیز در بر می‌گیرد - از اولویت‌های اصلی است. تعهد شرکت آب‌وفاضلاب بر بازگشت سریع این واحد به شبکه تولید، در کنار پیگیری‌های مستمر برای کاهش چالش‌های مردم، نشان از اراده راسخ مدیریت استانی برای حفظ پایداری خدمات پایه و ارتقای تاب‌آوری زیرساخت‌ها در برابر بحران‌های پیش‌رو دارد.

خبر

رفع تصرف ۷۹ هزار مترمربع از اراضی ملی دزفول

در عملیاتی قاطعانه با دستور مراجع قضایی و حضور نیروهای یگان حفاظت اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان دزفول، ۷۹ هزار مترمربع از اراضی ملی پلاک «گورسفید» رفع تصرف و به بیت‌المال بازگردانده شد. محمد شفیعی، رئیس اداره منابع طبیعی دزفول، با اشاره به پیگیری‌های مستمر حقوقی و بررسی دقیق مستندات، تأکید کرد که هرگونه تصرف اراضی ملی نقض آشکار قانون و تضییع حقوق عمومی است و برخورد قاطع با متصرفان در دستور کار این اداره قرار دارد. به گفته شفیعی، پرونده متخلفان این اراضی برای رسیدگی نهایی به مراجع قضایی ارسال شده و اقدامات قانونی برای تثبیت مالکیت دولت در این محدوده در حال انجام است. این عملیات بخشی از اقدامات گسترده اداره منابع طبیعی دزفول در سال ۱۴۰۳ است؛ به‌طوری که پیش‌تر نیز ۶۳۵ هزار مترمربع از اراضی ملی این شهرستان از متصرفان آزاد شده بود.

شهرستان دزفول دارای ۴۷۰ هزار هکتار منابع طبیعی است که ۳۵۰ هزار هکتار آن جزو منابع ملی محسوب می‌شود و ۲۳۰ هزار هکتار آن را جنگل‌های ارزشمند تشکیل می‌دهند. مدیریت منابع طبیعی دزفول ضمن تشکر از هوشیاری مردم، از شهروندان خواست هرگونه تخلف در حوزه اراضی ملی را از طریق سامانه‌های ارتباطی گزارش کنند تا با بهره‌گیری از نظارت عمومی، از سرمایه‌های ملی به بهترین نحو صیانت شود.

مرکزی

پاسخی برای آینده اراک

تصمیمی مبتنی بر مطالعات، قانون و نگاه بلندمدت

مرکزی، آزاده فراهانی - علیرضا شعبانی، سخنگوی شهرداری کلان‌شهر اراک، در واکنش به مباحث پیرامون طرح پیاده‌راه مرکز شهر، ضمن استقبال از نقدهای دلسوزانه، تأکید کرد مدیریت شهری اراک همواره دغدغه‌های نمایندگان مردم، اصحاب رسانه، کسبه و شهروندان را سرمایه‌ای ارزشمند برای اداره بهتر شهر دانسته است. به گفته وی، آینده اراک با همدلی و خرد جمعی رقم می‌خورد و ارائه توضیحات مستند برای تنویر افکار عمومی و پاسخ به دغدغه‌ها امری ضروری است.

وی افزود: «فلسفه وجودی مدیریت شهری فراتر از اداره امور روزمره و رسیدگی به نیازهای فوری است؛ مسئولیت اصلی ما ساختن آینده‌ای است که نسل‌های بعدی از مزایای آن بهره‌مند شوند. اگر قرار بود مدیریت شهری صرفاً به پروژه‌هایی با نتایج کوتاه‌مدت محدود شود، چند اقدام عمرانی ساده کافی بود. توسعه واقعی نیازمند تصمیم‌های شجاعانه‌ای است که هرچند ممکن است در مسیر اجرا با دشواری و نقدهایی همراه باشد، اما منافع راهبردی آن در بلندمدت نصیب کل شهر خواهد شد.»

شعبانی با اشاره به اینکه اجرای پروژه‌های تحول‌آفرین نیازمند جسارت است، تصریح کرد: «بسیاری از طرح‌های بزرگ به دلیل نگرانی از فشارهای اجتماعی سال‌ها در مرحله بررسی باقی می‌مانند. اسناد بالادستی، از جمله طرح جامع و سند چشم‌انداز ۱۴۲۰ اراک، بر ساماندهی مرکز شهر و توسعه فضاهای انسان‌محور تأکید دارند و ردیف بودجه این طرح نیز در شورای شهر تصویب شده است.»

او با رد ادعای فقدان پشتوانه مطالعاتی، اظهار کرد: «پروژه‌ای با این ابعادِ ترافیکی و اقتصادی، بر پایه تحلیل‌های مهندسی دقیق آغاز شده است. اراک به‌عنوان شهری تک‌هسته‌ای، بخش مهمی از فعالیت‌های خود را در مرکز متمرکز کرده و تجربه شهرهای پیشرو نشان داده است که پیاده‌راه‌سازی، ضرورتی برای ساماندهی ترافیک و ارتقای کیفیت زیست شهری است.»

سخنگوی شهرداری ادامه داد: «محدوده کنونی صرفاً یک کارگاه عمرانی است و تجهیزات موقت، برای افزایش ایمنی پیش‌بینی شده‌اند. پیاده‌راه بخشی از بسته مکمل ترافیکی شامل کنترل محدوده، تقویت پارکینگ‌ها و ورود تاکسی‌های برقی است. در خصوص آلودگی هوا نیز که معضلی چندعاملی است، مدیریت شهری با توسعه ناوگان پاک و گسترش فضای سبز، به دنبال راهکارهای عملیاتی است.»

شعبانی در پایان تأکید کرد مدیریت شهری خود را پاسخگوی مردم می‌داند و اجازه نخواهد داد نگاه‌های کوتاه‌مدت، مانع اجرای طرح‌های راهبردی شود.

کردستان

آغاز اجرای طرح «پزشک خانواده شهری» در کامیاران از ابتدای شهریور

کردستان - نوشادی-معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کردستان در نشست شورای سلامت و امنیت غذایی استان، از انتخاب شهرستان کامیاران به‌عنوان پایلوت اجرای برنامه «پزشک خانواده شهری» خبر داد. وی هدف از این طرح ملی را ارتقای عدالت در سلامت، دسترسی آسان مردم به خدمات درمانی و کاهش هزینه‌های پرداختی از جیب مردم دانست و تأکید کرد که با اجرای این برنامه از ابتدای شهریورماه، کردستان در مسیر تحول نظام سلامت گام برمی‌دارد. دکتر خالد رحمانی در بخشی از سخنان خود به وضعیت ساماندهی فاضلاب روستاهای بالادست سدها اشاره کرد و افزود: مدیریت منابع آبی و صیانت از محیط‌زیست، نیازمند رویکردی علمی و تخصصی است.

وی تأکید کرد که دانشگاه علوم پزشکی کردستان با همکاری دستگاه‌های متولی، اولویت‌بندی روستاهای نیازمند تصفیه‌خانه را بر اساس شاخص‌های اثرگذاری بر منابع آبی در دستور کار دارد و برای پیشبرد این پروژه‌های کلان، نیازمند همکاری‌های ملی و تعاملات بین استان‌های ذی‌نفع است.

پزشک خانواده؛ راهبردی ملی برای نظام سلامت

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کردستان با اشاره به اینکه این استان در زمره ۱۹ دانشگاه منتخب کشور برای اجرای طرح پزشک خانواده شهری قرار گرفته است، گفت: شهرستان کامیاران به‌عنوان نخستین نقطه اجرایی در کردستان انتخاب شده و تمامی جمعیت شهری آن تحت پوشش خدمات این برنامه قرار خواهند گرفت.

وی ساختار اجرایی طرح را مبتنی بر الگوی «تیم سلامت» دانست و افزود: به‌ازای هر ۳۰۰۰ نفر، یک پزشک خانواده به همراه دو مراقب سلامت (یا ماما) و یک نیروی پشتیبان، مسئولیت ارائه خدمات پایه و پیگیری فرایند ارجاع بیمار به سطوح تخصصی را بر عهده خواهند داشت. دکتر رحمانی مهم‌ترین مزیت این برنامه را «نظام‌مند کردن مراجعات درمانی» عنوان کرد و افزود: بر اساس تجربیات جهانی، اجرای صحیح نظام ارجاع می‌تواند تا ۳۰ درصد مراجعات غیرضروری به متخصصان را کاهش داده و سردرگمی بیماران را برطرف کند. وی تصریح کرد: با این سازوکار، مسیر درمان بیماران مشخص شده و از آزمایش‌ها و مداخلات غیرضروری پیشگیری می‌شود.

وی با تأکید بر هدف‌گذاری برای کاهش «پرداخت از جیب مردم» گفت: باهدف تحقق عدالت در سلامت، افرادی که از مسیر پزشک خانواده و نظام ارجاع خدمات دریافت کنند، از حداکثر حمایت‌های بیمه‌ای بهره‌مند خواهند شد. در این مدل، مراجعات مدیریت‌شده، هزینه‌های درمان خانوارها را به طور چشمگیری کاهش خواهد داد.

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کردستان از آمادگی کامل زیرساخت‌های درمانی و کلینیک‌های تخصصی کامیاران برای پذیرش فاز اجرایی طرح خبر داد و خاطرنشان کرد: موفقیت این برنامه ملی، نیازمند هم‌افزایی دستگاه‌های اجرایی، حمایت مدیران استان و همراهی آگاهانه مردم است. وی ابراز امیدواری کرد که با موفقیت فاز پایلوت در کامیاران، این الگوی کارآمد به سایر شهرستان‌های استان نیز تسری یابد.

دکتر رحمانی در پایان تأکید کرد: برنامه پزشک خانواده تنها یک طرح درمانی نیست، بلکه رویکردی جامع برای ارتقای سواد سلامت، پیشگیری از بیماری‌ها و تضمین دسترسی عادلانه همه شهروندان به خدمات باکیفیت است که با مشارکت رسانه‌ها و نهادهای مدنی به فرهنگی عمومی تبدیل خواهد شد

قم

پرداخت ماهانه ۲۳۰۰ میلیارد تومان تعهدات بیمه‌ای در قم

سید علی موسوی مدنی، مدیرکل تأمین اجتماعی، از استقرار نظام پرداخت ماهانه ۲۳۰۰ میلیارد تومانی جهت تعهدات بیمه‌ای خبر داد. این مبلغ که بخش عمده آن به حقوق بازنشستگان، مستمری‌بگیران و ازکارافتادگان اختصاص دارد، نشان‌دهنده ابعاد گسترده خدمت‌رسانی این سازمان به ۸۰۰ هزار نفر جمعیت تحت پوشش (شامل ۲۸۰ هزار بیمه‌شده اصلی و ۷۴ هزار مستمری‌بگیر) در استان است.

موسوی مدنی با تأکید بر توسعه خدمات الکترونیک، از افزایش تنوع خدمات غیرحضوری از ۳۰ به ۸۳ خدمت خبر داد که شامل درخواست‌های بازنشستگی و تعهدات کوتاه‌مدت می‌شود. همچنین، اجرای طرح «بیمه متمرکز» تا پایان شهریورماه از دیگر برنامه‌های تحول‌آفرین است که امکان دریافت خدمات بیمه‌ای را از هر شعبه‌ای بدون محدودیت جغرافیایی برای بیمه‌شدگان فراهم می‌کند. وی همچنین به فعالیت ۱۶ هزار کارگاه تحت پوشش و تداوم بازرسی‌های میدانی برای شناسایی کارگاه‌های جدید اشاره کرد.

در بخش درمان، مهدی محصل، مدیر درمان تأمین اجتماعی قم، با تشریح خدمات بیمارستان امام رضا (ع) بیان کرد که از مجموع ۷۶ هزار بستری سالانه در استان، نزدیک به ۱۲ هزار مورد در این بیمارستان انجام شده است. علی‌رغم محدودیت‌های مالی و نوسانات نرخ ارز، پروژه‌های حیاتی نظیر راه‌اندازی دستگاه پیشرفته MRI و تجهیز اتاق عمل متوقف نشده است. همچنین با جذب متخصصان جدید، خدمات دندانپزشکی ۸۰ درصد رشد داشته و کمبود پزشکان رادیولوژی و سونوگرافی با جذب نیروهای جدید بهبود یافته است.

محصل با اشاره به حمایت‌های مالی ویژه از سالمندان بالای ۶۵ سال، کودکان زیر هفت سال و بیماران خاص، بر لزوم توسعه زیرساخت‌های درمانی در مناطق پرجمعیت تأکید کرد. وی ضمن پیگیری برای احداث درمانگاه تخصصی در منطقه پردیسان، از شهرداری قم درخواست کرد برای تسهیل دسترسی بیماران و همراهان آنان به بیمارستان امام رضا (ع)، یک خط اختصاصی حمل‌ونقل عمومی ایجاد کند. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش گسترده برای ارتقای کیفی و دسترسی عادلانه به خدمات بیمه‌ای و درمانی در سطح استان است.

جریان حیات در ۲۷۵ روستا

الگویی موفق از خیرخواهی و توسعه در خراسان‌شمالی

طرح عظیم آب‌رسانی به ۲۷۵ روستای خراسان‌شمالی، نمونه‌ای درخشان از هم‌افزایی میان دولت و بخش خصوصی است که باهدف مقابله با بحران خشکسالی و ارتقای عدالت اجتماعی در مناطق محروم و کوهستانی اجرا شده است. این نهضت آب‌رسانی که از سال ۱۳۹۹ با مشارکت ویژه خیر آب‌رسان، «حاج علی‌اکبر ابراهیمی»، آغاز شد، نقشی کلیدی در تثبیت جمعیت روستایی و رفع عطش این مناطق ایفا کرده است. امیر فاطمی، مدیرعامل شرکت آب‌وفاضلاب خراسان‌شمالی، با بیان اینکه این حرکت جهادی در قالب هفت کلان‌طرح تعریف شده، اظهار کرد: تاکنون شش طرح بزرگ به بهره‌برداری رسیده و گام نهایی برای سیراب‌کردن ۳۶ روستای باقی‌مانده با شتاب در حال اجراست. با تکمیل نهایی این پروژه، جمعیتی بالغ بر ۱۳۶ هزار و ۸۷۸ نفر از آب شرب سالم و پایدار بهره‌مند خواهند شد.

ابعاد فنی این کارزار در مواجهه با جغرافیای سخت‌گذر استان، شامل ۱۱۱ کیلومتر شبکه توزیع، ۲۰۱ کیلومتر خط انتقال و احداث ۲۳ باب مخزن ذخیره با مجموع ۵۶۰ مترمکعب است. ارزش مشارکت نیکوکارانه در این پروژه‌ها ۵۴۰ میلیارد ریال برآورد شده که محرک اصلی سرعت‌بخشی به عملیات اجرایی بوده است. اجرای این زیرساخت‌ها، فراتر از یک پروژه عمرانی، گامی راهبردی برای پایداری زیست‌بوم روستایی در پهنه‌ای است که تحت‌تأثیر تغییرات اقلیمی با محدودیت‌های شدید منابع آبی مواجه است.

حضور مدیرکل کمیته امداد کهگیلویه و بویراحمد در تشییع «شهید فرشاد علوی»

ذوالفقاری- علی‌اصغر قلی‌پور، مدیرکل کمیته امداد کهگیلویه و بویراحمد، در سفری به شهرستان کهگیلویه، در آیین باشکوه تشییع پیکر شهید سید فرشاد علوی شرکت کرد. این شهید بزرگوار که از سربازان ارتش جمهوری اسلامی ایران بود، در حمله جنایت‌کارانه دشمن در ایرانشهر به فیض شهادت نائل آمد. شهید علوی فرزند خانواده‌ای سادات و تحت حمایت کمیته امداد در بخش قلعه‌رئیسی بود که قلی‌پور ضمن حضور در این مراسم، با خانواده این شهید گران‌قدر ابراز همدردی کرد. مدیرکل کمیته امداد در حاشیه این سفر، دیدارهایی با فرماندار کهگیلویه و بخشدار قلعه‌رئیسی داشت تا راهکارهای تقویت حمایت‌های اجتماعی و ارتقای سطح خدمات‌رسانی به نیازمندان منطقه را بررسی کند. وی همچنین در اقدامی میدانی، از منازل سه خانواده مددجوی بیمار و زمین‌گیر تحت پوشش کمیته امداد بازدید کرد. در این دیدارها ضمن بررسی وضعیت معیشتی و درمانی این عزیزان، بسته‌های معیشتی اهدا و دستورات لازم جهت رسیدگی فوری به چالش‌های مطرح‌شده صادر شد. در بخش پایانی این سفر، قلی‌پور در جمع کارکنان کمیته امداد قلعه‌رئیسی حضور یافت.

آگهی مفقودی

کلیه مدارک خودرو وانت نیسان زامیاد ، آبی -روغنی رنگ مدل۱۳۸۸ به شماره موتور ۴۹۵۶۴۶ و شماره شاسی NAZPL140T IM207021 با شماره پلاک ۳۶ ق ۵۷۳ ایران ۶۵ متعلق به آقای عباس محمودی فرد فرزند کمال مفقود واز درجه اعتبار ساقط گردیده است .

رودبار جنوب

اردبیل

هوشمندسازی ۸۰ درصدی چاه‌های اردبیل در مسیر مدیریت بحران آب

حمید فضایلی، معاون حفاظت و بهره‌برداری شرکت آب منطقه‌ای اردبیل، از هوشمندسازی بیش از ۸۰ درصد چاه‌های مجاز در مرکز این استان خبر داد. با تجهیز ۲ هزار و ۵۰۰ حلقه چاه به کنتورهای هوشمند و حجمی، اکنون پایش دقیق میزان برداشت‌ها، شفاف‌سازی در بهره‌برداری و جلوگیری از اضافه‌برداشت‌های غیرمجاز با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. این اقدام گامی راهبردی برای برقراری عدالت در توزیع منابع و حفاظت از آبخوان‌هاست. این ضرورت زمانی دوچندان می‌شود که دشت اردبیل به‌عنوان یک دشت کلاسیک، با کسری ۸۰۰ میلیون مترمکعبی آب و افت سالانه ۲۷ سانتی‌متری سطح آب‌های زیرزمینی مواجه است. طبق آمار، سالانه بیش از ۲ میلیارد مترمکعب آب در استان مصرف می‌شود که سهم بخش کشاورزی به‌تنهایی ۱.۸ میلیارد مترمکعب است؛ لذا تغییر الگوی کشت، ترویج آبیاری نوین و آموزش کشاورزان، اولویت‌های اصلی مدیریت استان محسوب می‌شوند. هم‌اکنون ۲۵۶ میلیون مترمکعب آب در سدهای استان ذخیره شده است که نسبت به سال گذشته ۲۳ درصد رشد داشته و شبکه آبیاری خداآفرین نیز با ۹۸ درصد پیشرفت فیزیکی، در حال توزیع آب بین بهره‌برداران است. باوجود افزایش ۳۱ درصدی بارش‌ها در سال جاری، استان همچنان با چالش خشکسالی و کاهش ذخایر مواجه است؛ بنابراین، تداوم برنامه‌های تعادل‌بخشی، مسدودسازی چاه‌های غیرمجاز، لاینینگ شبکه‌های انتقال و استفاده از پساب‌های تصفیه‌شده در صنعت، برای حفظ پایداری منابع آبی استان حیاتی است.

فارس

چشم‌انداز هلدینگ سرمایه‌گذاری غدیر

ارزش‌آفرینی در صنایع راهبردی از پتروپالایش و آلومینیوم تا طلا و مس

مهندس سید مجید هدایت، مدیرعامل گروه سرمایه‌گذاری غدیر، با تشریح دقیق‌ترین برنامه‌ها، سرمایه‌گذاری‌های جاری و چشم‌انداز استراتژیک پیش‌روی این هلدینگ، راهبرد بنیادین غدیر را تمرکزِ حداکثری بر صنایع مزیت دار، پیشران و آینده‌محور در اقتصاد ایران عنوان کرد. وی تصریح کرد: طی سال‌های اخیر، استراتژی کلان سرمایه‌گذاری در غدیر بر حوزه‌هایی متمرکز بوده است که علاوه بر برخورداری از جریان‌های نقدی پایدار و سودآوری مستمر، در افق میان‌مدت و بلندمدت نیز از ظرفیت‌های بسیار بالایی برای ارتقای چشمگیر ارزش دارایی‌های گروه برخوردارند. به گفته ایشان، بخش قابل‌توجهی از این سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی اکنون از فاز مطالعاتی و اجرایی عبور کرده و وارد مرحله‌ای شده‌اند که می‌توانند آثار ملموس خود را به‌تدریج در صورت‌های مالی، سودآوری عملیاتی، ارزش خالص دارایی‌ها (NAV) و بازدهی سهام‌داران نشان دهند.

وی با تأکید بر برنامه عرضه اولیه سهام شرکت‌های تابعه اظهار داشت: ورود هدفمند شرکت‌های زیرمجموعه به بازار سرمایه، یکی از برنامه‌های راهبردی هلدینگ برای توسعه فعالیت‌ها، تسهیل تأمین مالیِ طرح‌های توسعه‌ای و افزایش سطح شفافیت است. عرضه اولیه سهام، برای ما فراتر از یک رویداد مالیِ صرف است؛ بلکه به‌عنوان بخشی از مسیر بلوغ سازمانی، جهت استقرار استانداردهای بالاتر حاکمیت شرکتی، ارتقای نظام گزارشگری مالی و افزایش انضباط مدیریتی محسوب می‌شود. بر همین اساس، شرکت‌هایی که از نظر عملکردی، سودآوری و ثبات مدیریتی به شاخص‌های استانداردی دست یافته‌اند، در صف عرضه اولیه قرار گرفته‌اند.

مدیرعامل گروه سرمایه‌گذاری غدیر در ادامه، هلدینگ نفت و گاز پارسیان را یکی از موتورهای اصلی خلق ارزش در مجموعه دانست و افزود: در کنار صنعت فلزات، صنعت پالایش و پتروشیمی نیز یکی از محورهای حیاتی در سبد متنوع دارایی‌های غدیر است. طی ماه‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی منطقه، نوسانات عرضه فرآورده‌های نفتی و افزایش تقاضای جهانی، موجب بهبود قابل توجه کرک اسپرد پالایشگاه‌ها شده است. علاوه بر این، اصلاحات در نرخ ارزِ محاسباتی، سبب بهبود حاشیه سود در این صنایع شده و در برخی شرکت‌های تابعه، رشد خیره‌کننده‌ای در فروش و سود خالص ثبت شده است.

هدایت با بیان اینکه کاهش سرمایه‌گذاری‌های جهانی در ظرفیت‌های پالایشی طی سال‌های گذشته باعث تداوم محدودیت عرضه و تقاضای انباشته شده، تصریح کرد که این شرایط، چشم‌انداز سودآوری پالایشگاه‌ها را در بلندمدت تقویت می‌کند. شرکت نفت و گاز پارسیان، به‌عنوان بزرگ‌ترین دارایی مجموعه، در سه پالایشگاه کلیدی کشور شامل پالایشگاه تبریز، شیراز و بندرعباس سهم کنترلی دارد. بر اساس گزارش‌های عملکردی سال گذشته، میزان رشد سود خالص پالایش نفت تبریز ۱۵۰ درصد، پالایش نفت شیراز ۱۹۰ درصد و پالایش نفت بندرعباس ۳۱۶ درصد بوده است که نشان‌دهنده ظرفیت بالای این بخش است.

وی همچنین با اشاره به نقش اوره در امنیت غذایی جهان گفت: افزایش سهمیه نقدی خرید اوره توسط شرکت خدمات حمایتی کشاورزی، تأثیر مطلوبی بر جریان نقدی این شرکت‌ها گذاشته است. شرکت پتروشیمی پردیس پس از رفع موانع فنی در تأمین یوتیلیتی، هم‌اکنون با حدود ۷۰ درصد ظرفیت اسمی فعالیت می‌کند و سایر شرکت‌های اوره ساز نیز با ظرفیت کامل در مدار تولید هستند.

مدیرعامل غدیر، عرضه اولیه «مجتمع صنایع آلومینیوم جنوب» (سالکو) را یکی از مهم‌ترین برنامه‌های پیش‌روی هلدینگ عنوان کرد و افزود: صنعت آلومینیوم باتوجه‌به توسعه خودروهای برقی، انرژی‌های تجدیدپذیر، صنایع هوایی و ساختمانی، تقاضای جهانی صعودی دارد. سالکو به‌عنوان مدرن‌ترین واحد تولیدی کشور، از مزیت‌های مقیاس و فناوری روز برخوردار است. با بازپرداخت بخش عمده بدهی‌ها و تولید پایدار، این شرکت با تحولی در سودآوری مواجه شده است. عرضه اولیه سالکو، فولاد غدیر نی‌ریز و سیمان‌سفید شرق، برای کشف ارزش واقعی دارایی‌ها بسیار حیاتی است.

صنعت آلومینیوم باتوجه‌به توسعه خودروهای برقی انرژی‌های تجدیدپذیر صنایع هوایی و ساختمانی، تقاضای جهانی صعودی دارد

روزنامه پیام ما

www.payamema.ir

● دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵ ● سال بیست و دوم ● شماره پیاپی ۳۴۵۰ ●

روزنامه سیاسی - اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: روح‌الله خدیشی
زیر نظر شورای سردبیری
دبیر ویژه‌نامه‌ها: شبنم شکوریان
مدیر هنری: تیوا صمدیان
دبیر عکس: یاسر خدیشی

دبیر محیط زیست: فاطمه باباخانی
دبیر گزارش: مهتاب جودکی
دبیر میراث و گردشگری: فرزانه قبادی
دبیر خبر: یاسر مختاری
دبیر صفحه‌آخر: صدف سرداری

دبیر فرهنگ و هنر: علی ملازاده
صفحه‌آرایی: آتنا شریف‌زاده
کارتونیست: مجتبی ملازاده
بازاریابی و تبلیغات: محمد زز
اداری: فاطمه آقاملایی، شیوا کرمی

رتبه روزنامه پیام ما: ۲

نظرات نویسندگان دیدگاه شخصی آنان بوده و لزوما دیدگاه روزنامه نیست.

تماس دفتر تهران: ۲۸۴۲۱۹۱۰-۰۲۱
شماره نمابر: ۷۴۲۲ ۷۱۰۵-۰۲۱

تحریریه: داخلی ۱
استان‌ها: داخلی ۲

برگزاری رویداد: داخلی ۳
مدیرمسئول: داخلی ۴

آگهی استان‌ها: عرفانه بهرامجردی ۰۹۰۵۲۸۱۲۵۵۹
آگهی‌های تهران: لی‌لی میرافضل ۰۹۳۹۴۳۷۴۴۶۰

آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای پیام‌ما:
www.payamema.ir/akhlagh

توزیع تهران: نشرگستر (۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰)
توزیع استان‌ها: جراری (۰۹۱۲۲۱۳۱۰۸۹)
چاپ: شاخه سبز (۰۲۵۳۳۴۴۴۲۵۶)

تهران - خیابان شریعتی - ابتدای شهید بهشتی - پلاک ۱۲ - طبقه اول / تلفن: ۲۸۴۲۱۹۱۰-۰۲۱
نشانی: کرمان، میدان آزادی، خیابان شهید بهشتی، شهید بهشتی ۱۰، نبش شرقی ۲ / تلفن: ۳۲۴۴۸۰۸۶-۰۳۴

ایمیل سازمان آگهی ها: payamema.adv@gmail.com
ایمیل تحریریه: Khabar.payamema@gmail.com

@payamema ۰۹۰۳ ۳۳۳ ۸۴۹۴
@payamema www.payamema.ir

هنر

خانه هنرمندان معلول راه‌اندازی می‌شود

معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به طرح توسعه خانه‌های هنر فراگیر برای هنرمندان دارای معلولیت در کشور گفت: «پس از راه‌اندازی نخستین خانه هنر فراگیر در استان اصفهان، برنامه سازمان بهزیستی توسعه این الگو در سایر استان‌ها است و تا پایان سال جاری، چهار خانه در استان‌های آذربایجان شرقی، یزد، خراسان رضوی و تهران راه‌اندازی می‌شود.»

«فاطمه عباسی» افزود: «خانه هنر فراگیر بر مبنای اصول کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (CRPD) و سیاست‌های عدالت فرهنگی طراحی شده است. این مجموعه بستری برای آموزش، تولید و عرضه آثار هنری و نیز تعامل میان هنرمندان دارای معلولیت و دیگر هنرمندان جامعه فراهم می‌کند و می‌کوشد با حذف موانع فیزیکی، ارتباطی و نگرشی، زمینه حضور مؤثر و پایدار هنرمندان را فراهم سازد.»

به گفته او، خانه هنر فراگیر، خانه‌ای ویژه افراد دارای معلولیت است، اما این به معنای جداسازی نیست؛ بلکه خانه‌ای برای همه هنرمندان است که موانع حضور و مشارکت هنرمندان دارای معلولیت را از میان برداشته است. او گفت: «در این فضا، معیار اصلی، کیفیت، خلاقیت و ارزش هنری آثار است، نه محدودیت‌های فردی هنرمندان. آرمان ما روزی است که برای ورود یک هنرمند دارای معلولیت به یک فضای هنری، نیازی به تأکید بر معلولیت او نباشد؛ روزی که جامعه، هنرمندان را نه با محدودیت‌هایشان، بلکه با خلاقیت، اندیشه و آثارشان بشناسد. خانه‌های هنر فراگیر گامی در مسیر تحقق همین نگاه هستند.»

معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به نقش خانه هنر فراگیر به‌عنوان یک مرکز مرجع فرهنگی و هنری افزود: «این مجموعه‌ها علاوه بر حمایت از تولیدات هنری، زمینه کشف و پرورش استعدادها، توسعه آموزش‌های دسترس‌پذیر، شکل‌گیری شبکه‌های حرفه‌ای هنری و تقویت تعامل میان هنرمندان را فراهم می‌کنند و می‌توانند الگویی نوین از مشارکت اجتماعی از مسیر هنر ارائه دهند.» / ایرنا

عکس نوشت

عکاس: عباس ذاکری | مهر

تصویری از پل محور بندرعباس-رودان در مسیر رفت‌وبرگشت که بامداد شنبه در حمله آمریکا آسیب دید.

گوشه دنیا

«هایلند شرقی» تلاقی صخره و جنگل‌های کهن

| مریم لاوی |
| راهنمای گردشگری |

هایلند، قلب کوهستانی اسکاتلند، سرزمینی است که طبیعت و تاریخ در آن شانه‌به‌شانه ایستاده‌اند. در بخش شرقی این سرزمین، از صخره‌هایی که قلعه‌ای هزارساله را بر دوش کشیده‌اند تا جنگل‌هایی که از کهن‌ترین چشم‌اندازهای بریتانیا به شمار می‌روند، هر گوشه داستانی برای روایت دارد. در این شماره، به قلعه دونوتار و پارک ملی کرنگورمز سفر می‌کنیم؛ دو چهره متفاوت از هایلند شرقی؛ یکی بر فراز صخره‌های ساحلی و دیگری در میان جنگل‌ها و کوهستان‌های کهن.

قلعه دونوتار

دونوتار (Dunnottar Castle) بر لبه صخره‌ای سترگ در ساحل شمال‌شرقی اسکاتلند، حدود ۵۰ متر بالاتر از دریای شمال، ایستاده است. از دور، بیش از آنکه سازه‌ای ساخته دست انسان به نظر برسد، بخشی از صخره به نظر می‌آید؛ گویی از دل سنگ بیرون آمده است. مسیر رسیدن به قلعه نیز بخشی از تجربه سفر است؛ راهی باریک که در امتداد پرتگاه‌ها پایین می‌رود و تنها ورودی قلعه را به جهان بیرون متصل می‌کند. هر قدم، شما را از هیاهوی امروز دورتر و به دل تاریخ نزدیک‌تر می‌کند. قدمت این مکان به سده‌های آغازین قرون وسطی بازمی‌گردد و نشانه‌هایی از استفاده از این صخره، از دوره‌های نخستین مسیحیت تا استحکامات بعدی، در آن دیده می‌شود. آنچه امروز با نام دونوتار شناخته می‌شود، حاصل قرن‌ها بازسازی و دگرگونی است؛ دژی که لایه‌به‌لایه بر این صخره شکل گرفته است.

در سده سیزدهم، هم‌زمان با جنگ‌های استقلال اسکاتلند، ویلیام والاس (William Wallace) در این منطقه حضور داشت و نبردهای اطراف این سواحل، جایگاه راهبردی این دژ را نشان می‌دهد. قرن‌ها بعد، هنگام یورش نیروهای الیور کرامول (Oliver Cromwell)، جواهرات سلطنتی اسکاتلند مدتی در همین قلعه پنهان شدند؛ نشانه‌ای از اهمیت سیاسی و نظامی آن در لحظات بحرانی تاریخ این کشور.

امروز دونوتار دیگر دژی نظامی نیست؛ ویرانه‌ای است که با وجود فروریختگی، همچنان حضوری قدرتمند دارد. دیوارهای شکسته و برج‌های نیمه‌ویران هنوز بر لبه پرتگاه ایستاده‌اند و بادهای دریای شمال از میان آن‌ها عبور می‌کنند. در روزهای طوفانی، امواج تا پای قلعه بالا می‌آیند؛ انگار طبیعت هنوز در حال سنجیدن این سازه فراموش‌نشدنی است.

دونوتار بیش از یک قلعه است؛ مکانی که در آن، تاریخ هنوز از لبه صخره پایین نرفته است.

پارک ملی کرنگورمز

کرنگورمز (Cairngorms National Park) بزرگ‌ترین پارک ملی بریتانیاست؛ پهنه‌ای وسیع در قلب این بخش از هایلند اسکاتلند که کوه‌ها، جنگل‌های کهن و دشت‌های مرتفع را در خود جای داده است. اینجا جغرافیا فقط منظره نیست؛ بستری زنده است که در آن، طبیعت و زندگی انسانی در هم تنیده‌اند.

کرنگورمز فقط یک چشم‌انداز طبیعی نیست؛ هر گوشه آن تجربه‌ای متفاوت پیش روی مسافر می‌گذارد. دریاچه ایلین (Loch an Eilein)، با ویرانه‌های قلعه‌ای در میان آب و جنگل‌های کاج کالدونیایی، یکی از ماندگارترین تصویرهای این پارک است. در سوی دیگر، دریاچه مورلیچ (Loch Morlich) با ساحل شنی خود، ترکیبی غیرمنتظره از کوهستان و آب را پیش چشم می‌گذارد. این منطقه یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های حیات‌وحش بریتانیاست؛ از گوزن‌های قرمز تا گربه‌های وحشی اسکاتلندی و در آسمان، عقاب‌های ماهیگیر (Osprey) که در دریاچه گارتن (Loch Garten) فرصت‌های کم‌نظیری برای پرنده‌نگری فراهم می‌کنند. تنها گله نیمه‌وحشی گوزن شمالی بریتانیا نیز در همین ارتفاعات زندگی می‌کند. کرنگورمز فقط برای تماشا نیست؛ مسیرهای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری، قله‌هایی مانند بن مک‌دوئی (Ben Macdui) و دامنه‌های برفی زمستان، آن را به یکی از فعال‌ترین مقاصد طبیعت‌گردی اسکاتلند تبدیل کرده‌اند. در نزدیکی ایوی‌مور (Aviemore)، زندگی محلی با گردشگری، غذاهای سنتی و فرهنگ هایلند در هم آمیخته است. کرنگورمز سرزمینی چندلایه است؛ جایی که می‌توان هم‌زمان رد پای انسان، صدای پرندگان کمیاب و طراوت طبیعت بکر را در کنار هم تجربه کرد. گرچه اسکاتلند به این پنج شماره خلاصه نمی‌شود، سفر ما به این کشور در همین‌جا به پایان می‌رسد. در شماره‌های بعد، راهی گوشه‌های کمترشناخته‌شده دیگری از دنیا خواهیم شد.

آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو سواری - سواری دنا، DENA+EF7-TCA ، مدل ۱۴۰۲ به رنگ خاکستری به شماره موتور: 153H0139113 به شماره شاسی: NAAW61HU3PE703766 به شماره پلاک ۳۵ ن ۳۱۱ ایران ۶۵ به نام مطهره سالاری مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

منوجان

نشست

کتاب «زنان پابه‌رکاب» رونمایی شد

پابه‌رکابِ تغییـــــر

هم‌زمان با انتشار اخبار موج چندم حمله به آمریکا، برگزاری آیین رونمایی از کتاب «زنان پابه‌رکاب» این پرسش را پیش روی مخاطب قرار می‌داد که آیا در شرایط جنگ، گفتن و نوشتن از زنان و فرهنگ همچنان موضوعیت دارد؟ پاسخ یکی از کارشناسان حاضر در این نشست، تأمل‌برانگیز بود: «در شرایط بحرانی، توجه به مطالبه‌گری و مراقبت از دستاوردهای پیشینیان، به‌ویژه در حوزهٔ زنان، بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد.» گویی یکی از پیامدهای پنهان و مخرب جنگ، از دست رفتن سنگرهایی است که فعالان اجتماعی طی سال‌ها تلاش و با صرف سرمایه عمر خود به دست آورده‌اند. تاریخ نیز نشان می‌دهد هرگاه جوامع درگیر بحران‌های سیاسی مانند جنگ می‌شوند، دیگر ابعاد زندگی به‌تدریج به محاق می‌رود. از این منظر، برگزاری نشست رونمایی از کتاب «زنان پابه‌رکاب» در روز شنبه (۲۷ تیر) و در آغاز هفته‌ای که به گفته دونالد ترامپ «هفته نابودی پل‌های ایران» بود، تلاشی برای حفظ و یادآوری دستاوردهای صدها سال مبارزه مدنی زنان برای بازپس‌گیری حقوق اولیه‌شان به شمار می‌آید.

| زهرا کردا |
| روزنامه‌نگار |

جغرافیای گسترده ایران، جامعه‌ای پیچیده و پویا، سال‌ها زیستن در چنبره مشکلات گوناگون و سایه جنگ بر کشور، سبب شده است که با وجود گذشت یک سال سخت، همچنان جریان زندگی در جامعه ادامه داشته باشد. از دل همین زیست‌خواهی مردم است که با وجود تداوم حملات آمریکا به جنوب و دیگر نقاط ایران، بارقه‌ای لرزان از امید در قالب تلاش برای حفظ روزمرگی در متن زندگی مردم دیده می‌شود. آیین رونمایی از کتاب «زنان پابه‌رکاب» نیز با حضور مهسا جزینی، مترجم کتاب، نجمه واحدی، جامعه‌شناس، و سارا روح‌اللهی، گردشگر دوچرخه (سایکل‌توریست)، به همت نشر «آموزه» در شهر کتاب مرکزی تهران برگزار شد.

در ابتدای نشست، جزینی به فقدان روایت‌های ادبی درباره حق‌خواهی زنان در موضوعاتی به ظاهر بدیهی، مانند دویدن و دوچرخه‌سواری، اشاره کرد. او از تجربه رکاب‌زنی روزانه خود در اصفهان برای رفت‌وآمد به محل کار گفت و توضیح داد که همین تجربه مستقیم، او را به بررسی تاریخچه دوچرخه‌سواری زنان ترغیب کرده است.

او درباره تجربه‌های خود در جریان مطالعه منابع مرتبط با دوچرخه‌سواری زنان گفت: «متوجه شدم دوچرخه‌سواری زنان تنها به رکاب‌زدن محدود نمی‌شود، بلکه همین فعالیت ساده، در طول سالیان متمادی، به تغییرات اساسی در پوشاک و تسهیل حضور زنان در جامعه منجر شده است.»

جزینی افزود: «در بخشی از کتاب می‌خوانیم که زنان تنها به دوچرخه‌سواری اکتفا نکردند، بلکه با حضور در مسابقات ورزشی و کسب جایزه، از این مسیر به درآمد رسیدند و استقلال اقتصادی بیشتری پیدا کردند.»

خلاقیت زنان در مسیر حق‌خواهی

خلأهای قانونی، در کنار ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، از دیرباز مسیر حق‌خواهی زنان را با چالش‌های گوناگون همراه کرده است. به گفته جزینی، همین چالش‌ها سبب شد زنان در طول تاریخ با خلاقیت، راه‌هایی برای عبور از این ساختار ناعادلانه بیابند و تغییر پوشاک، از دامن‌های چندلایه و پیراهن‌های بلند به بلوز و شلوار، نمونه‌ای از همین روند است.

نجمه واحدی، جامعه‌شناس و ویراستار کتاب «زنان پابه‌رکاب»، دیگر سخنران این نشست بود. او در ابتدای سخنان خود بر ضرورت تداوم مطالبه‌گری اجتماعی، حتی در شرایط جنگ، تأکید کرد. به گفته او، این کتاب از آن جهت اهمیت دارد که روایت زنان عادی جامعه را بازگو می‌کند؛ زنانی که به باور او، نمونه‌های قابل توجهی از «موج صفر فمینیسم» بودند و در طول تاریخ، به‌صورت پراکنده اما مستمر، برای دستیابی به حقوق خود کنشگری کرده‌اند.

واحدی با ارائه نمونه‌هایی مستند، به تلاش زنان برای به رسمیت شناخته شدن حضورشان در رقابت‌های ماراتن اشاره کرد؛ رقابت‌هایی که تا حدود ۵۰ سال پیش، کاملاً مردانه بود.

او سه ویژگی مهم این کتاب را که می‌تواند برای زنان جهان الهام‌بخش باشد، چنین برشمرد: «در این کتاب با عاملیت زنانه، به مثابه انتخابی آگاهانه، روبه‌رو هستیم؛ زنانی که گرفتن حق خود را به زمان و مکان مناسب موکول نکردند.»

واحدی دومین ویژگی کتاب را تلاش زنان برای تصرف فضاهای عمومی دانست؛ تلاشی که نه‌تنها در عرصه دوچرخه‌سواری، بلکه در همه عرصه‌های حضور کنشگرانه زنان در جامعه اهمیت دارد.

به گفته این فعال حوزه زنان، از دیرباز فضاهای عمومی و خصوصی جامعه در انحصار مردان بوده است؛ اما زنان پابه‌رکاب با انتخاب آگاهانه شیوه حرکت خود در جامعه، به تصرف فضاهای عمومی دست زدند و برای خروج ارادی و مستقل از فضاهای خصوصی تلاش کردند.

او با اشاره به آماری که خبرگزاری ایرنا منتشر کرده است، گفت: «از میان ۱۸ هزار معبر نام‌گذاری‌شده در تهران، تنها ۱۲ معبر به نام زنان است. مالکیت مردانه بر فضاهای عمومی، زمینه‌ساز تداوم سلطه و خشونت است و به همین دلیل، دوچرخه‌سواری زنان، کنشی برای بازپس‌گیری حق آنان بر فضا محسوب می‌شود.»

واحدی سومین ویژگی این کتاب را معرفی زنانی دانست که در یک بازه زمانی طولانی، امری غیرعادی را به امری عادی تبدیل کردند.

سخنران پایانی این برنامه، سارا روح‌اللهی، گردشگر دوچرخه اهل خمینی‌شهر اصفهان بود که تجربه سفر با دوچرخه در ایران و ۱۳ کشور جهان را دارد. این عکاس و گرافیست گفت تجربه دیدن جهان را ابتدا با دوربین و سپس با دوچرخه به دست آورده و دیدن جهان با دوچرخه را بیشتر می‌پسندد؛ زیرا به گفته او: «مردم در برابر دوربین اغلب گارد می‌گیرند، اما وقتی با دوچرخه هستی، بسیاری از ناممکن‌ها ممکن می‌شود.»

روح‌اللهی از آرزوی کودکی خود برای سفر با دوچرخه گفت؛ آرزویی که به دلیل شرایط عرفی و اجتماعی شهر محل زندگی‌اش، همراه با دوچرخه دوران کودکی‌اش به زیرزمین خانه رفت، اما هفت سال پیش با خرید دوچرخه‌ای جدید محقق شد.

او که هزاران کیلومتر در جاده‌های مختلف رکاب زده است، درباره کتاب «زنان پابه‌رکاب» گفت: «پس از خواندن این کتاب، به هموار شدن مسیر زنان امیدوار شدم و فهمیدم تغییرهای ماندگار، آرام‌آرام و با استمرار شکل می‌گیرند.»

روح‌اللهی در پایان، با خواندن جمله‌ای از کتاب، سخنان خود را به پایان رساند: «دوچرخه برای مردان یک موهبت ساده است، اما برای زنان، رهایی، انقلاب و رستگاری است.»

نجمه واحدی، جامعه‌شناس: از دیرباز فضاهای عمومی و خصوصی جامعه در انحصار مردان بوده است اما زنان پابه‌رکاب با انتخاب آگاهانه شیوه حرکت خود در جامعه، به تصرف فضاهای عمومی دست زدند و برای خروج ارادی و مستقل از فضاهای خصوصی تلاش کردند

حاشیه

غافلگیری «دیور» برای ایرانیـــان

برند «دیور» که به طراحی کمپین‌های تبلیغاتی متفاوت و استفاده از روایت‌های تصویری خاص شناخته می‌شود، به‌تازگی مجموعه‌ای از تصاویر تبلیغاتی جدید خود را منتشر کرده است که برای بخشی از کاربران ایرانی حال‌وهوایی آشنا دارد. در این کمپین، «جاش اوکانر»، بازیگر بریتانیایی، با پوشش‌هایی دیده می‌شود که به باور برخی کاربران، یادآور سبک پوشش مردان ایرانی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی است. فرم کت‌وشلوارها، انتخاب رنگ‌ها، ترکیب‌بندی قاب‌ها و حتی فضای نوستالژیک تصاویر، از جمله عناصری هستند که باعث شده‌اند این شباهت بصری مورد توجه قرار گیرد.

قفسه

کتاب «آخرین پادشاه اسکاتلند» منتشر شد

بازخوانی تاریک‌ترین سال‌های اوگاندا

کتاب «آخرین پادشاه اسکاتلند» نوشته «جایلز فودن» با ترجمه «بنفشه غلامی» از سوی انتشارات وزن دنیا منتشر شد.

رمان «آخرین پادشاه اسکاتلند» اثر جایلز فودن، نویسنده بریتانیایی، نخستین بار در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. این اثر با تلفیقی از واقعیت تاریخی و داستان، به دوران حکومت استبدادی «عیدی امین»، دیکتاتور بدنام اوگاندا، در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ می‌پردازد. راوی و شخصیت اصلی داستان، «نیکلاس گریگان»، پزشکی جوان و آرمان‌گرا از اسکاتلند است که هم‌زمان با وقوع کودتا وارد اوگاندا می‌شود. او تحت تأثیر کاریزمای عیدی امین قرار می‌گیرد و به پزشک و مشاور خصوصی او تبدیل می‌شود، اما به‌تدریج در گرداب فساد و خشونت‌های رژیم امین گرفتار می‌شود و با تناقضی اخلاقی روبه‌رو می‌شود که رهایی از آن آسان نیست.

در پیشگفتار مترجم آمده است: «از آتیلا تا صدام حسین و معمر قذافی، سرنوشت اغلب دیکتاتورها سقوط است. یکی با ده‌ها دشنه‌ای که بر پیکرش فرود می‌آید جان می‌سپارد، دیگری با طناب دار اعدام می‌شود، یکی در میان جمع خشمگین مخالفانش گرفتار می‌شود و به دست آنان جان می‌بازد و یکی نیز همچون عیدی امین از کشورش می‌گریزد، چند سالی را در سرزمینی دور سپری می‌کند و سرانجام در بستر جان می‌سپارد. کتاب «آخرین پادشاه اسکاتلند» روایتی از جنایات عیدی امین، دیکتاتور اوگاندا، است که از ژانویه ۱۹۷۱ تا آوریل ۱۹۷۹ بر کشورش حکومت کرد و در این مدت، با تشکیل حلقه‌ای مخوف از نظامیان و نیروهای امنیتی، حکومتی خون‌ریز و هولناک را با جنایت‌هایی تکان‌دهنده و گاه باورنکردنی بر مردم کشورش تحمیل کرد.»

در بخش دیگری از این پیشگفتار آمده است: «درباره عیدی امین داستان‌های زیادی گفته می‌شود که برخی به افسانه شباهت دارند، اما چندان دور از حقیقت نیستند؛ از جمله شکنجه مخالفان به دست خود، کشتن آنان و خوردن برخی اندام‌هایشان. جایلز فودن، نویسنده کتابی که در دست دارید، این واقعیت‌های تاریخی را در قالب رمان «آخرین پادشاه اسکاتلند» و از خلال خاطرات شخصیتی خیالی به نام نیکلاس گریگان، پزشک کاخ ریاست جمهوری امین، روایت می‌کند. بازخوانی مستند تاریخ تاریک دیکتاتوری امین در قالب داستان، باعث می‌شود مخاطب احساس نزدیکی بیشتری با کتاب داشته باشد و به دلیل هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های این رمان تاریخی، رنجی را که مردم اوگاندا در هشت سال دیکتاتوری امین متحمل شدند، عمیق‌تر درک کند.»

در ادامه پیشگفتار آمده است که فودن با خلق شخصیت خیالی دکتر گریگان، لایه‌های پنهان شخصیت عیدی امین را نیز آشکار کرده و ترس‌ها و نگرانی‌های ناگفته او را پیش چشم مخاطب قرار داده است. این کتاب در زمان انتشار، توجه منتقدان را به خود جلب کرد. بخش کتاب روزنامه «واشینگتن پست» درباره آن نوشت: «رمانی درجه‌یک و کامل... هم‌زمان کمدی و خشونت‌آمیز. فودن با مهارت، خاستگاه امین را به تصویر کشیده است.» مجله «نیویورکر» نیز این اثر را رمانی «طنزآمیز و شوم» توصیف کرد.

این رمان با استقبال گسترده منتقدان روبه‌رو شد و موفق به دریافت جایزه ادبی بوکر شد. همچنین در سال ۲۰۰۶ فیلمی سینمایی بر اساس آن ساخته شد و فارست ویتاکر برای ایفای نقش عیدی امین، جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد را دریافت کرد.

کتاب «آخرین پادشاه اسکاتلند» در ۴۸۶ صفحه و با قیمت یک میلیون و ۵۰ هزار تومان روانه بازار نشر شده است.

بازخوانی مستند تاریخ تاریک دیکتاتوری «عیدی امین» در قالب داستان، باعث می‌شود مخاطب به دلیل هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های این رمان تاریخی رنجی را که مردم اوگاندا در هشت سال دیکتاتوری امین متحمل شدند عمیق‌تر درک کند